

برای جوانان

۱۶

عباس میرزا قاجار

شرح حال و سیاست و خدمات او



تألیف دکتر سید مصطفی موسوی طبری

عباس میرزا قاجار

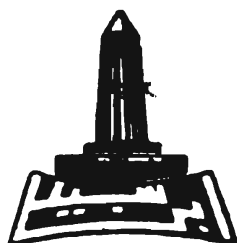
«شرح حال و سیاست و خدمات او»

تألیف

سید مصطفی موسوی طبری

دکتر در تاریخ اردانفکاه تهران

دبیر دبیرستانهای پایتخت



انتشارات ابن سینا

تهران میدان ۲۵ شهرپور - ۱۳۵۳

شماره ثبت کتابخانه ملی: ۲۶۲ مورخ ۵۳/۳/۱۴



حق چاپ محفوظ

۲۰۰۰ نسخه از این کتاب در دو نوع کاغذ به سرمایه انتشارات ابن سینا
بسال ۱۳۵۳ در چاپخانه آفتاب به چاپ رسید

فهرست مطالب

صفحه	مقدمه
۱ تا ۱۰	فصل اول - دوران زندگی عباس میرزا از طفولیت تا زمان ولایتعهدی از صفحه ۱۱ تا ۴۶
۱۱	الف - طایفه قاجار
۱۶	ب - دوران کودکی عباس میرزا
۱۸	ج - عباس میرزا در دوران بلوغ
۲۱	د - تدبیر آقا محمدخان قاجار در ولایتعهدی عباس میرزا
۲۷	ه - شهر تبریز و اهمیت آن از نظر ولایتعهدی
۲۹	و - عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام
۳۹	ز - ترتیب حرکت عباس میرزا بشهر تبریز
	فصل دوم - اصلاحات و اقدامات عباس میرزا در آذربایجان از صفحه ۴۷ تا ۱۰۹
۴۷	الف - اصلاحات در امر سپاه
۸۹	ب - اعزام محصل بخارجه و تأسیس صنایع جدید
۹۳	ج - عمران و آبادی و آثار باقیمانده از او
۱۰۱	د - وضع مالیات و دادگستری در زمان عباس میرزا

فصل سوم - صفات و سجایای ولیعهد قاجار

از صفحه ۱۱۰ تا ۱۵۴

۱۱۰ الف - صورت و سیرت عباس میرزا

۱۲۵ ب - تعصب مذهبی

۱۳۲ ج - سیاست خارجی عباس میرزا

فصل چهارم - آخرین سالهای عمر عباس میرزا و مرگ او

از صفحه ۱۵۵ تا ۲۲۴

۱۵۵ الف - مشکلات کار عباس میرزا در سالهای آخر عمر

۱۷۹ ب - وصایای عباس میرزا

۱۹۷ ج - فرامین و دستخطهای عباس میرزا

۲۱۱ د - مرگ عباس میرزا

فصل پنجم - نظریه بیگانگان در باره عباس میرزا

از صفحه ۲۲۵ تا ۳۴۴

۲۲۵ الف - نظریه سیاستیون فرانسوی

۲۳۴ ب - نظریه سیاستمداران انگلیسی جمس موریه منشی سفارت انگلیس

۲۳۸ ج - نظریه سیاستمدار روسی موریس دو کوتیز بو

۲۴۵ نتیجه

۲۴۹ منابع و مآخذ

مقدمه به قلم‌سنانورد کتر علی‌اکبر بی‌نا

به نام خدا

سرچشمه قسمت عمده حوادث تاریخی ایران را در دوره قاجاریه باید در ولایتعهدی عباس میرزا نایب السلطنه جستجو کرد. منشأ و مبدأ بسیاری از رویدادها و دگرگونیهای ایران در زمان قاجار وقایعی است که در حکومت این شاهزاده روی داده است. زیرا در دوران حیات او بواسطه ظهور ناپلئون در فرانسه و الکساندر اول در روسیه و استعمار کامل هندوستان به دست انگلیس، ایران در گردونه سیاست سهمگین جهانی افتاد و بار اداره این سیاست خطرناک از طرف فتحعلیشاه بر دوش این شاهزاده وطن‌خواه و نجیب گذاشته شد و در بار او در تبریز مرکز حل و عقد امور گردید. آنچه در تهران و در دربار فتحعلیشاه می‌گذشت تقریباً انجام يك سلسله تشریفات سیاسی بود.

بنابراین نگارش شرح حال عباس میرزا و بیان حوادثی

که در دوره ولایتعهدی او در دربار او رخ داده است برای تجزیه و تحلیل تاریخ معاصر ایران کمال اهمیت را دارد. تا کنون رسالاتی گرانبها، مانند: عباس میرزا تألیف آقای ابوالقاسم لاجینی، عباس میرزا نوشته آقای ناصر نجمی، و عباس میرزا تألیف خانم پاکروان برشته نگارش در آمده که هر یک بجای خود از آثار مفید تاریخی است و باید مبدأ تحقیق برای محققین قرار بگیرد، تا روزی که دورنمای کاملی از اوضاع و احوال ایران در آن زمان برشته تحریر درآید و ترسیم گردد و در معرض مطالعه علاقمندان قرار گیرد.

کتاب حاضر که بوسیله آقای دکتر سید مصطفی موسوی طبری دبیر دانشمند وزارت آموزش و پرورش، تألیف شده مکمل رساله‌ها و مقاله‌هایی است که تا کنون در این باب نگارش یافته و در حد خود نوشته بسیار سودمندی است که در شرح حال عباس میرزا تألیف شده است. این کتاب رساله دکترای ایشان می‌باشد که افتخار راهنمایی ایشان را برعهده داشته‌ام و شاهد چندین سال تلاش این دانشجوی عزیز در گردآوری مطالب بوده‌ام و اکنون توفیق ایشان را در انجام خدمات مقدس آموزشی و تحقیقات و پژوهش‌های علمی از پیشگاه پروردگار توانا خواهانم.

تهران سال ۱۳۵۳

دکتر علی اکبر بنیا

عباس میرزا قاجار

« شرح حال و سیاست و خدمات او »

مقدمه

تاریخ ایران در زمان قاجاریه در عهد فتحعلیشاه تغییر کلی می‌یافت. در این زمان رقابت دو دولت بزرگ روس و انگلستان در خاورمیانه خصوصاً ایران بحد اعلاى شدت خود رسید. از طرفی دولت روسیه کوشش داشت که خود را بسواحل گرم برساند و مواد وصیتنامه‌ای را که به پتر کبیر اسناد میدهند بمرحله اجراء درآورد و سر بازان روس میخواستند اسبهای خود را در سواحل زاینده رود یا دریای فارس آب دهند. از طرف دیگر دیپلماسی عمیق و دور اندیش بریتانیا حد اعلاى کوشش را برای حفظ موقعیت هندوستان داشت و درین میان ناپلئون امپراطور فرانسه با دولتین روسیه و انگلیس رقابت می‌کرد و همه جا پا جای پای آنها می‌گذاشت و بهمین سبب بود که روابط ناپلئون و فتحعلیشاه بصورتی درآمد که خود بحثی مفصل در تاریخ دیپلماسی است.

در میان سیاست این دو امپراطور بزرگ دولت ایران که طی قرن‌ها غفلت و اشتباه گذشتگان در منتهای عقب افتادگی و بی خبری از دیای آزرمان بود راه مقابله یا استفاده ازین دو سیاست را بحقیقت نمیدانست .

طی دو سه قرن حوادث ناگوار ملت ایران بکلی از تمدن و پیشرفتهای دول اروپائی و غربی و همسایگان بی خبر مانده و انقلابات عظیم صنعتی و سیاسی در وضع ایران کوچکترین اثری نگذاشته و بالنتیجه سپاهیان فتحعلیشاه زمانی چشم گشودند که سپاه عظیم و مجهز و مسلح روسیه را در برابر خود یافتند .

نقود تمدن جدید

از اواخر عهد صفویه خصوصاً بعد از حملات محمود افغان و سقوط اصفهان و سپس بعد از لشکر کشی ها و جهات نکشائی نادر و در دوره رخوت زنده و باز از لشکر کشی ها و قساوتهای آقا محمد خان ، هیچگونه فرصتی برای توجه به تمدن و ترقیات جدید پیش نیامده بود ، تا جائی که هنوز در قشون فتحعلیشاه از توپهای عهد نادری و صفوی استفاده میکردند.

درین دنیای آشفته سیاست روسیه موقعیت را جهت ضبط و تصرف قسمت عمده نواحی حاصلخیز ایران مناسب میدید ، درین اوان ناگهان بارقه‌ای در آسمان سیاست کشور درخشیدن گرفت و آن پیدایش جوانی رشید و دلاور و کاردان و فهمیده و عدالت دوست در خاندان قاجار بود که برخلاف رسوم و سنت شاهزادگان آن عصر از تن پروری

و پیروی هوی و هوس بر کنارماند و هم و کوشش خود را صرف تحصیل معارف و علوم جدید نمود . این شخص عباس میرزا نایب السلطنه بود . عباس میرزا فرزند فتحعلیشاه بود که به توصیه آقا محمد خان قاجار بسمت ولایتعهد ایران و نایب السلطنه در تبریز انتخاب شده بود . متأسفانه دوران حیات او مصادف بود با توجه بی حد و حصر و لجوجانه روسیه بجانب شهرهای ایران و توسعه طلبی زمامداران روسیه که کوشش داشتند از بی خبری دربار ایران و ضعف عمومی دولت استفاده کرده راه را بطرف جنوب باز کنند .

در چنین موقعیتی بود که فرزند دلاور و رشید ایران عباس میرزا با اینکه هنوز سن زیادی نداشت بعنوان ولیعهد به همراه چندتن از بزرگترین مستوفیان و رجال سیاسی آنروز ایران یعنی میرزا بزرگ قائم مقام، میرزا محمدخان لاریجانی، اشرف خان دماوندی، عبدالله خان ارجمندی، صادق خان تنکابنی، احمد خان سوادکوهی، علی اصغر خان بندپئی، با آقا اسمعیل و آقامهدی بالارستاقی ، حسن سلطان کلبادی، باقر سلطان انزلی، با بعضی سرکردگان دیگر روسی هزارسپاه پیاده و سوار وارد تبریز شد . هدف عباس میرزا مقابله با تجاوز روسها بود ، وقوع وامکان این مقابله در آن ایام و با آن سرعت که مورد نظر او بود، البته جزء خوابها و خیالات حساب میشد زیرا در مدتی کوتاه و آنهم با مخالفت و کارشکنی های داخلی و خارجی و عدم وسایل و نقص بودجه و کارشناس و مربی و دستگاههای فنی ، چگونه میتوان سپاه و نیروئی فراهم کرد که بتواند با لشکر روسیه مقابله کند و حال آنکه دولت اخیر سالها بود که از جهت نظام و سپاه پیشرفتهای مهم نموده دول اروپائی را نیز

بو حشت انداخته بود .

اما پشتکار و علاقه و شور جوانی و میهن دوستی عباس میرزا مانع از کوشش و کشش مداوم در این راه نبود ، عجیب است که حتی دربار و دستگاههای مرکزی ایران نیز گاهی با نظریات اصلاح طلبانه او موافقت نداشته و دشمنان هر آن شاه را از قدرت سپاه آذربایجان میترساندند و بهر حال این امور موجب کارشکنی در کار او می شد ، اما همه این عوامل نتوانست جلوگیری از پیدایش نیروهای نظامی آذربایجان بنمایند .

اصلاحات نظامی

عباس میرزا در مدتی کوتاه از افراد پیرا کننده اقوام و طوایف ایران با آنهمه سلیقه ها و رفتارهای گوناگون توانست سپاهی فراهم آورد که مدتها سپاه روس را در ماوراء دروازه های قفقاز نگاهدارد ، و بالاخره هم کارشکنی های داخلی و خیانت متحدین خارجی ما موجب شکست های او شد .

با توجه به فداکاری های عظیم و بی نظیر این سردار نامدار ایرانی و با اذعان به اینکه در دوران پر آشوب سیاست عهد قاجاریه مردی به عظمت و قدرت و دوراندیشی و میهن پرستی این سر باز عالیقدر ایرانی پیدا نشده است ، نگارنده کتاب خود را در باب زندگانی او آغاز کردم ، برنامه و کار من این بود که با مراجعه بسوابق موجود و منابعی که در دسترس بود شرح حال عباس میرزا را برشته نگارش آورم .

شرح وقایع آنزمان خصوصاً جنگهای ایران و روس که عباس -

میرزا فردی مؤثر در آن بود، در این کتاب نیست زیرا مقصود شرح این جنگها نیست، و الا خود این مباحث، کتاب و بلکه کتابهایی قطور و عظیم را تشکیل میدهد. هدف من از تنظیم این رساله جستجو در خصوصیات زندگی خصوصی و شخصی عباس میرزا از روز تولد تا زمان مرگ اوست، با توجه باینکه اصولا در آن ایام سالها از مرگ عباس میرزا گذشته هنوز وقایع و حوادث آن عهد بی‌غرضانه و کامل نوشته نشده است. و با توجه باینکه اصولا در آن ایام توجه نویسندگان و مورخین بیشتر به شرح وقایع و ذکر حوادث بوده است و کمتر به خصوصیات روحی و اخلاقی و زندگی داخلی سران ملک می‌پرداخته‌اند اشکال این امر بخوبی واضح است.

اقوال مختلف

منابع داخلی در این باب بسیار کم و نارساست و آنچه هم از سفرنامه‌ها و رساله‌های خارجیان مستفاد شده است بسا اوقات خالی از غرض و کینه و اشتباه نیست چه اغلب بی‌نظر و بی‌غرض نبوده است و علاوه بر آن اطلاعات آنان و تسلطشان بر اوضاع و احوال ایران نیز کافی نبوده است. بدین جهت گاهی اقوال ضد و نقیض درین باب دیده میشود:

نقطه‌ضعفی که در سرگذشت عباس میرزا بدان اشاره شده است اینست که عباس میرزا در برابر تثبیت ولایتعهدی در خا نواده خویش حاضر بامضای قرارداد ترکمانچای شده است.

این اظهار نظر خالی از اشتباه نیست، اگر بعوامل و اوضاع آن زمان و موقعیت سپاه ایران را در برابر سپاه خارجی بنگریم متوجه

خواهیم شد که با اوضاعی که برای عباس میرزا پیش آمده بود بدون قید و لایتمهدی خاندان او باز هم این قراردادها ناچار می‌بایستی امضاء شود، زیرا دولت ایران در آن ایام قدرتی نداشت که بتواند حملات سپاهیان روس را جواب گوید و آنها را از شهرهای اشغالی بیرون کند.

عباس میرزا متوجه شد که تا سپاهی نیرومند و قوی در دسترس ایران نباشد مقابله و هجوم سپاه ایران در آن زمان آنهم با روسیه که ارتش نیرومندش با قوای کشورگشائی مانند ناپلئون بناپارت مقابله میکرد بصرفه و صلاح ایران نیست و بهتر این است که از این موقعیت درس عبرت گرفت و بجای منازعه باب دوستی و تجارت با همسایه شمالی باز شود و از تکرار جنگ و جدال خودداری گردد.

سوئ سیاست دربار و ضعف حکومت و عدم نیروی کافی و سپاهیان که با اسلحه جدید مجهز باشند مسلم بود که سپاهیان روس را بدنبال مرزهای ایران میکشاند خصوصاً که انگلستان رقیب روسیه نیز در آن اوان بعلت وضع عمومی اروپا و قراردادهائی که بر اثر فتوحات ناپلئون با روسیه بسته بود از پشتیبانی کافی ایران خودداری می‌کرد. با این تفصیل سپاهیان روس که تا تبریز آمده و صفحات آذربایجان را همه جا اشغال کرده بودند چگونه حاضر بیازگشت میشدند؟

قضاوت در باب عباس میرزا

در اینجا حق ناشناسی است که کلیه خدمات و حقوق بزرگ عباس میرزا را در پیشرفت ایران نادیده بگیریم و نسبت سازش دشمن را باور و اداریم.

با توجه باینکه عباس میرزا خوب میدانست که مسئله ولایتعهدی در ایران مسأله‌ای پایدار نیست چه بسا که در اثر تمایل پادشاهان و یا عوامل خیلی ساده دیگر ولیعهدها خلع شده‌اند یا بجای آنان شخص دیگری برگزیده شده است .

اما در برابر باید متوجه بود که اگر در اثر این قرار داد هفده شهر تماماً از تصرف ایران خارج شد چنانچه عباس میرزا نبود مسلماً شهرهای بیشتری از ایران منتزع میشد که تبریز هم جزء آن بود. اگر می‌بینیم قوای روس شهرهایی را که اشغال کرده بودند واگذارده و بماوراء ارس عقب نشستند بخاطر رعایت ایران یا حفظ حقوق بین‌المللی و یا عنایت نسبت بمردم شهر تبریز نبود با موجباتی که عباس میرزا فراهم کرده بود و با سپاهی که ترکیب و ترتیب داده بود مسلماً امکان ماندن روسیه در این طرف ارس فراهم نبود چه خوب میدانستند که دیر یا زود عباس میرزا آنان را از آذربایجان خواهد راند . بنا بر این آنها که میگویند عباس میرزا در برابر برسمیت شناختن ولیعهدی وی از طرف روسها از شهرهای ایران صرف نظر کرد بسیار در اشتباهند، آنکه در این راه از بذل جان دریغ نداشته است به فرزند ابقاء نمی‌کند و بر حسب تشخیص خود منافع ملك و ملت را بر همه چیز ترجیح میدهد .

در اینجا نباید فداکاری مردم غیور آذربایجان را که در همه احوال مدافع ایران بوده‌اند فراموش کرد . در طول جنگهای متعدد و متوالی ایران و روس تنها آذربایجان بود که با همراهی‌های مادی و معنوی و همچنین شرکت افراد سلحشور آن در سپاه عباس میرزا

موجبات پیروزی و افتخار ولایتعهد را فراهم کرد .
 شهرهای آباد آذربایجان درین ایام بصورت قلاع نظامی درآمدند
 بود ، و در تمام مدت جنگها و ایام فاصله بین دو جنگ مردم
 شهرها ، و دهات آذربایجان عموماً در حالت آماده باش بودند .
 مردان کارآمد آذربایجان از اوایل سنین جوانی تا آنها که قدرت
 برداشتن اسلحه داشتند همه غرق سلاح و آماده بجنگ در ستونهای
 سپاه عباس میرزا فداکاری میکردند .
 شهرها و ولایات دیگر ایران به دلایلی چند که از آن جمله
 فاصله زیاد تا سرحد ایران و روس و جمعیت کم و نبودن راه ارتباطی
 و عدم قدرت دولت در جمع آوری جوانان برای سپاهی شدن بود نمی -
 توانستند درین فداکاری به نحو مطلوب شرکت کنند . و این سرزمین
 آزادی پرست و سلحشور پرور آذربایجان بود که توانست در مدتی
 کوتاه با هدایت عباس میرزا سپاهی آبرومند که هم از لحاظ تعداد و
 کمیت و هم از لحاظ کیفیت و قشون استراتژیکی نیرویی در خور اعتنا
 باشد بوجود آورد فی الواقع همت عباس میرزا فداکاری و گذشت مردم
 غیور آذربایجان تکمیل کرد .

نتیجه جنگها

آنطور که میدانیم بعد از معاهده گلستان که در سال ۱۲۲۸
 هجری قمری فیما بین دولتین ایران و روسیه بسته شد ، ایران از لحاظ نظامی
 خیلی ضعیف شده بود ، برعکس دولت روسیه نیز که از جنگهای ناپلئون
 تازه فارغ شده بود و حاجت به آرامش و تقویت خود داشت ، بنا بر این

طبیعتاً دوره صلحی شروع شد که بیش از سیزده سال دوام نمود . پس از گذشتن این مدت روسها باز بنای بهانه گیری را گذاشته و مدعی شدند که ناحیه شمال غربی دریاچه ککچای بآنها متعلق است . افکار عمومی در ایران بی اندازه از اجحافاتى که روسها نسبت به اهالی مخصوصاً ایرانیان مسلمان قفقاز می نمودند برآشفته بود . عباس میرزا که سپاه خود را بطرز نظام اروپا منظم کرده بود تصور میکرد که باندازه کافی برای مقابله با روسها و پس گرفتن گرجستان قوی می باشد ، از طرف دیگر پادشاه روسیه الکساندر اول نیز فوت کرده و برادرش نیکلای اول معروف به تزار آهنین جانشین او شده بود ، او جنگ در سرحدات ایران را تجدید کرد . عباس میرزا از ارس گذشته تا رود کور و تفلیس پیش رفته يك - قسمت از اراضی را که بواسطه معاهده گلستان از دست داده بود مسخر نمود ، اما پاسکویچ در ۱۸۲۶ میلادی در گنجه عباس میرزا را مغلوب کرد و سال بعد عباس آباد و سردار آباد را متصرف شد و بالاخره شهر ایروان و تبریز هم بدست او افتاد و از آنجا بطرف تهران رو نهاد . عباس میرزا که بعلت کارشکنی های مرکز قادر به جلوگیری سپاه روسیه نبود ناچار پیشنهاد صلح کرد و در دهخوارقان (آذرشهر) میان او و پاسکویچ ملاقات و مذاکراتی بعمل آمد و در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ میلادی معاهده و صلح قطعی در ترکمن چای امضاء گردید و قفقاز - بقول معروف جبل الطارق روسیه در مشرق زمین - بدست روس افتاد . کوششهای بعدی دربار ایران برای پس گرفتن شهرها بجائی نرسید و بالاخره مرکز عباس میرزا آرزوهای طلائی ایرانیانی که مایل

بودند مجدداً در قفقاز نفوذی داشته باشند بخاک سپرد.

کیفیت تدوین کتاب

در این کتاب کوشش شده است که فقط زندگی خصوصی عباس میرزا مورد توجه قرار گیرد، شرح جنگها و معاهدات و اوضاع سیاسی روز و سایر مسائلی که عباس میرزا با آن مواجه بوده یا در آن دخالت داشته است در اینجا مورد توجه قرار نمیگیرد، چه هر يك از آن مباحث محتاج کتابهایی جداگانه است.

متأسفانه منابع داخلی که حاکی از وضع خلقی و روحی و زندگی خصوصی این شاهزاده و اصلاحات نظامی وی باشد کمتر در دسترس است و بیشتر آنچه که بدست آمده از منابع خارجی و سفر-نامه‌ها و یادداشتهای نمایندگان سیاسی خارجی است که البته بعضی خالی از غرض نمی‌تواند باشد و اگر قصد و غرضی در آن نیابیم باز بعلت اینکه نویسنده خارجی بوده و طبعاً احاطه با اوضاع ایران نداشته است، آنچه نوشته شاید خالی از اشتباه و سهو نباشد. با همه اینها باید اذعان کرد که آنچه خارجیان در باره عباس میرزا نوشته‌اند، همه حاکی از روح بلند و شور و علاقه او در میهن پرستی و ایران خواهی است.



فصل اول

دوران زندگی عباس میرزا

از طفولیت تا زمان ولایتعهدی

شامل : الف - طایفه قاجار. ب - دوران کودکی عباس میرزا. ج - دوران بلوغ. د - تدبیر آقا محمد خان قاجار در باره ولایتعهدی عباس میرزا. ه - شهر تبریز و اهمیت آن از نظر ولایتعهد. و - عباس میرزا و میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم. ز - ترتیب حرکت عباس میرزا بشهر تبریز.

الف - طایفه قاجار

طایفه قاجار که نژاد و ریشه آنها بقوم سابور میرسد از ساکنین سرزمین چرکس و از سه تیره مختلف سلدوس، اونک قوت و جلایر تشکیل میشدند که از میان سلدوسها اصلاً بایران نیامدند و تیره دیگر به مغولها پیوستند ولی جلایرها بطرف جنوب روی آورده طریق کوهها و گذرگاههای قفقازیه را پیش گرفتند.

این طایفه مدت‌ها بهمان نام جلایر که نام رئیس آنها بوده است خوانده میشدند، و چون عموماً مردمی قوی الاراده و سرسخت و دارای اندامی بلند و جسمی نیرومند بودند مورد توجه مغولها در حملات آسیا قرار گرفتند، بطوریکه تاریخ شهادت میدهد در خلال پیکارها و کشمکشهای بیشماری که مغولان با دشمنان و حریفان خود داشتند همکاری این طایفه با مغولان و پشتیبانی از آنها بچشم میخورد، همچنین نام قاجار نویان را در شمار سرکردگان مغول ذکر نموده‌اند.

نژاد قاجار

پس از مرگ هولاکوخان سرتاق نویان که از افراد دلاور و برگزیده قاجار بود بریاست و رهبری این طایفه انتخاب گردید و فرمان آبا آقاخان جانشین هولاکو بمنصب اتابکی برگزیده شد و از ساحل رود جیحون تا رود قزل آقاچ در دشت مغان ناحیه قلمرو او بود.

در زمان حکومت سلطان ابوسعید خدابنده امیر چوپان که از سرداران مقتدر و بانفوذ این سلطان بود، بروی شوریده ولی در مقابل نیروی فوق العاده سلطان یارای مقاومت نیاورده بقتل رسید و پس از وی فرزندان او با شیخ حسن بزرگ رئیس طایفه جلایر قاجار اتفاق و قیام کردند، و بالاخره شیخ حسن بزرگ موفق شد در سال ۷۳۶ هجری بر حکومت آسیای صغیر دست یابد، و همین موفقیت و پیروزی موجب گردید که ایل قاجار را با خود بشامات و سواحل مدیترانه برده در آنجا سکونت دهد.

در زمان پادشاهی شاه اسمعیل صفوی افراد ایل قاجار که شیفته فتوحات و مردانگیهای شاه اسمعیل بودند کمک و همکاری نظامی خود را بشاه اسمعیل عرضه داشتند، و در چندین جبهه از جنگهای او شرکت کردند. پس از مرگ شاه اسمعیل این ایلات دسته دسته بداخله ایران کشیده شدند.

قاجار و صفویه

شاه عباس کبیر قسمتی از ایل قاجار را در مرو در برابر طایفه

ماجرای اجوی ازبک و دسته دوم را در گمجه و ایروان در مقابل لزگیها جای داد، و دسته سوم را در قلعه مبارک آباد استرآباد در برابر ترکمانان نگاهداشت. این طایفه پس از مرگ شاه عباس بطرف شهرها و مناطق مختلف استرآباد روی آوردند، چون این خطه را منطقه خوش آب و هوا و اراضی آنرا کاملاً مساعد تشخیص دادند در آنجا توطن گزیدند، سپس بتدریج بمازندران پیشروی نمودند.

جانشینان شاه عباس از این طایفه بمنظور مرزرداری و پاسبانی سرحدات و شهرهای مرزی استفاده کردند ولی تدریجاً بین آنها دو - دستگی ایجاد گردید.

یکدسته بنام قاجار قویونلو نامیده شده در منطقه پائین رودخانه مسکن گرفتند و بهمین جهت آنها را آشاقه باش بمعنی پائین سرخواندند و دسته دیگر را یوخاری باش بمعنی بالاسر میگفتند و با اینکه دارای اصل و نسب مشترک و از یک اصل بودند نسبت بیکدیگر کینه و دشمنی سختی ورزیدند که منجر به جنگهای خونینی بین آنها شد و در خلال آن افراد زیادی از دوایل بقتل رسیدند.

قاجار و سلطنت

آقا محمد خان قاجار که خود از دسته آشاقه باش بود و چون اساس سلطنت خود را متکی به نیروی طایفه قاجار میدانست با این اختلاف و دشمنیهای سخت و خانمان بر انداز وضع خود را در مخاطره و زوال میدید و در آینده فرمانروائی خویش را ناپایدار احساس میکرد ناچار در فکر راه حلی برآمده آخرین چاره را در رفع اختلافات و ایجاد

ارتباط و پیوند میان این دو دسته دانسته بفکر وصلتی برآمد و دختر فتحعلیخان دولوی قاجار را برای برادرزاده خود باباخان تزویج کرد، و این تدبیر و ابتکار آقا محمدخان در رفع عداوت و دشمنی میان این دو دسته مؤثر افتاد و زمینه را برای اتحاد و ایجاد یک نیروی مشترک مهیا ساخت. آقا محمدخان قاجار به باباخان سفارش و توصیه کرد که فرزند ذکور دختر فتحعلیخان دولوی را بولایتعهدی و نیابت سلطنت خود انتخاب نماید.

هدف سرسلسله قاجار این بود که طایفه یوخاری باش را از شاهنشاهی و حکومت بهره مند ساخته و علاقه و دل بستگی بیشتر آن طایفه را بسر نوشت ایل قاجار و مقدرات فرمانروائی کسب کند.

شاهزاده نادر میرزا، صاحب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز در این خصوص چنین نگاشته :

« باید دانست که قاجار قویونلو و آن طوایف که آشاقه باش نامند با قاجار دولو و آن طوایف که یوخاری باش گویند و خونها از هر دو طرف ریخته شده چون خاقان شهید پادشاهی گرفت بنگریست که این کینه های قدیم و تازه که بدلهای قوم خفته هرگز پادشاهی دوره قاجاریه پایدار نبود پس چاره همی جست و نیافت مگر اینکه هر دو شاخه را بیکدیگر پیوند کند و آن خونها بشوید پس وصلت ها فرمود و قوم یکی آن بود که دختر فتحعلیخان دولو را برای خود آورد و به برادرزاده ولیعهد خود فتحعلیشاه تزویج کرد، فتنه ها اندکی بخفت و آن گاه او را پند داد که فرزند این زن را باید نیابت

سلطنت داد که طایفه یوخاری باش را نیز بدین شاهنشاهی
 بهره باشد تا یکباره خوشدل شوند این رائی نیک بود بکرد
 ویوخاری باش یکباره بخدمت گرائیدند. «^۱

بنابراین یکی از مهمترین عواملی که موجب ولایتعهدی
 شاهزاده عباس میرزا گردید علاوه بر استعداد فطری و خصوصیات
 روحی او همین سیاست مدبرانه و سفارش عاقلانه آقا محمدخان قاجار
 بود که موجب ایجاد وحدت کامل این دوایل گردیده و تصادفاً شاهزاده
 عباس میرزا دلیرترین و لایق ترین افراد خانواده قاجار از کار درآمد.



ب - دوران کودکی عباس میرزا

عباس میرزا در سال ۱۲۰۳ هجری قمری در قصبه نوای^۱ از توابع لاریجان پا بعرضه هستی گذارد و پدرش در آن زمان ولیعهد آقا محمدخان قاجار بود .

قصبه نوای از قراء خوش آب و هوای لاریجان است و باباخان برای گذراندن فصل تابستان در این ده که محل خوش آب و هوا و بیلاقی مفرح و زیبا بود اقامت داشت ، و در همان زمان که وی سرگرم سیر و گشت بود و آگاهی از تولد این نوزاد یافت نام مولود جدید را عباس گذاشت و نسبت بوی محبت و الفتی زاید الوصف پیدا کرد .

در همان سال باباخان صاحب پنج پسر شده بود که یکی پس از دیگری ولادت یافته بودند ، عباس میرزا سومین پسر بشمار میرفت . شاهزاده نا در میرزا صاحب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز

اشاره‌ای در این مورد دارد:

«مرا اینجا نیز از تاریخ نویسان ایران شکایتی سخت بجا است که شاهزاده را فرزند اول نگاشته‌اند که بشهریار جهان چاپلوسی باشد مگر بزرگی و شهامت را بسن دانند یا گویند دو فرزند بزرگ را شاهنشاه چرا بماند و فرزند سیم را جانشین کرد که آن هر دو بشهامت کمتر از او نبودند یکی محمد-علی میرزا و آن دیگر محمد قلی میرزا.»^۱

نامبرده در روز چهارشنبه چهارم شهر ذیحجه الحرام ۱۲۰۳ هجری قمری پابعرضه وجود نهاد.

عباس میرزا طفلی فوق‌العاده مؤدب و محبوب ولی ضعیف المزاج بود و در سن دهسالگی بکسالت و درد مفاصل و استخوان مبتلا شده بوده آقا محمد خان به عباس میرزا علاقه فراوانی داشت، و غالب اوقات فراغت را با او می‌گذرانید و با علاقه و دلبستگی روزافزونی تمام تغییرات و سیر اخلاقی و روحی او را مورد دقت قرار داد.

عباس میرزا نزد آقا محمد خان قاجار فوق‌العاده عزیز و گرامی بوده و او هنگامی که بین عباس میرزا و برادرانش مشاجره و گفتگو در میگرفت همیشه جانب عباس میرزا را رعایت میکرد و سعی می‌نمود که او عصبانی و خشمگین نشود و هر اندازه از دیگر فرزندان با باخان و بالاخص محمد علی میرزا دولت‌شاه جسارت و بی ادبی مشاهده میکرد مهرش به عباس میرزا که فوق‌العاده محبوب و مهربان بود بیشتر میگردد.

ج - دوران بلوغ

آقا محمد خان قاجار عباس میرزا را مورد محبت و تعالیم مخصوص قرار داد و باعلاقه خاص و دل بستگی فراوانی بتقویت جسمانی و روحانی او همت گمارد .

چوگان بازی ، شکار ، سوارکاری ، و فنون جنگ و سایر تعلیماتی که برای يك شاهزاده لازم میدانست بوی میآموخت زیرا برای وی آینده درخشانی پیش بینی میکرد .

عباس میرزا ضمن فرا گرفتن تعالیم مختلف و روشهای گوناگون از قبیل فنون سواری و جنگ در ایام بیکاری و فراغت بمطالعه کتب سودمند و مفید نیز می پرداخت و باسانی به بیشتر زبانهای شرق^۱ آشنا شده موفق شد که با ممارست و پشتکار قابل توجهی باین زبانها تکلم و گفتگو نماید .

نامبرده علاوه بر عشق و علاقه مفراطی که به اصول تمدن و علوم اروپائی داشت بفرآگرفتن السنه بیگانه و مبادی فلسفه جدید غرب نیز همت گماشت و در اینگونه علوم و موضوعات نیز در سایه استعداد فطری احاطه و تسلط کاملی یافت.

موريس دو کوتزبوا^۱ منشی مخصوص یرمولف^۲ سفیر کبیر روسیه در ایران در کتاب خود در این خصوص اشاره نموده است:

«عباس میرزا تحصیلات دیگری نیز کرده بدین معنی که تاریخ و آداب و اخلاق اروپائی را بخوبی میدانند و از علوم نظام و ریاضیات و زبان انگلیسی نیز بی بهره نیست.»^۳

و باین ترتیب فرزند فتحعلیشاه خود را برای مواجه شدن با زندگی سیاسی و نظامی و حوادث و ماجراهای آینده مهیا ساخت بطوری که در ظرف مدت کمی نبوغ ذاتی خود را آشکار نموده و طرف توجه مخصوص قرار گرفت.

۱- Mourice de Cotnzboue

۲- Yermoloff

۳- مسافرت بایران ص ۱۰۰

د - تدبیر آقامحمدخان قاجار در باره ولایتعهدی عباس میرزا

سیاست آقامحمدخان قاجار در امر انتخاب عباس میرزا بولایتعهدی این بود که میخواست نفاق و کینه‌ای که بین آشاقه باش و یوخاری باش بوجود آمده و با امر ازدواج دختر فتحعلیخان دولوی قاجار^۱ برای برادر زاده اش باباخان از میان برود و در حقیقت آبی بر روی آتش ریخته شود. اوسفارش و توصیه کرد که باید فرزند نکور از دختر فتحعلیخان دولوی قاجار را بولایتعهدی برگزینند.

علاوه بر آن اخلاق و رفتار عباس میرزا که فوق العاده مورد توجه آقامحمدخان قاجار قرار گرفت او را وادار کرد که شخصاً در تربیت وی همت گمارد و خصایص ذاتی و نبوغ نظامی او تحت تعالیم صحیح آشکار و تقویت گردد.

عباس میرزا در ظرف مدت کمی شایستگی ولایتعهدی خود را

بمنصه ظهور رسانید تا اینکه فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۳ هجری قمری مجلس باشکوهی ترتیب داد و جمع کثیری از بزرگان و رجال و علماء سرشناس و درباریان و وابستگان صاحب رأی و نظر و همچنین سرکردگان قاجار را دعوت نمود که با آنها در زمینه تفویض و ولایتعهدی بفرزند قابل و کاردانش عباس میرزا بمشورت و گفتگو پردازد و تصمیمی در این خصوص اتخاذ کند.

« فتحعلیشاه عباس میرزا را از دیگر فرزندان با هوش تر

و دلیر تر و مستعدتر دانست.^۱ »

عباس میرزا سیمائی خوش، چشمانی نافذ و گونه‌هائی باز و گشاده

داشت.

درجه استعداد و هوش سرشار و لیاقت و زیرکی او را به پدر و نزدیکانش نزدیکتر نموده و گاهی با حرکات و رفتار متین و هوش فطری خود عموم را دچار حیرت و شگفتی میساخت.

عباس میرزا جوانی تازه سال و نازک و ظریف ولی در صلابت اراده و تحمل نامالایمات و حوصله و شکیبایی در بین اقران و همگنان بی نظیر بود، و همین مشخصات و امتیازات این جوان خوش قریحه و باهوش را در چشم پدر عزیز و محبوب میساخت و برای او آینده‌ای روشن و تابناک را پیش بینی میکرد و شانس ولایتعهدی او نسبت بسایر فرزندان بیشتر بود.

بعلاوه سرداران قاجار برای عباس میرزا اهمیت بیشتری قائل

بودند زیرا مادر او از خاندان قاجار بود.

ولایتعهد ایران

در دیوان قائم مقام در مورد انتخاب عباس میرزا به ولایتعهدی از قول سرهنک کاسپاردرویل فرانسوی (سرهنک سوار نظام و مشاق و معلم سپاه ایران در آذربایجان که در سال ۱۸۱۲ میلادی مطابق با ۱۲۲۸ هجری قمری و ۱۸۱۳ میلادی مطابق با ۱۲۲۴ هجری قمری در ایران بوده) چنین نقل نموده است:

«عباس میرزا طرف میل و توجه آقا محمدخان قاجار گردید و باباخان (فتحعلیشاه) را وادار کرد که با وجود اینکه محمد علی میرزا دولتشاه بزرگتر از عباس میرزا بود او را بولیعهدی انتخاب نماید.^۱»

ابوالقاسم لاچینی در کتاب عباس میرزا نایب السلطنه، در این خصوص چنین اشاره کرده است:

«گرچه بابا خان اولاد متعدد داشت و کمتر کسی است که از حیث کثرت فرزند با او برابری نماید و حتی پسر ارشد او محمد علی میرزا دولتشاه نیز از جهت شجاعت و جنگجوئی معروف و مشهور بود معذک آقا محمد خان قاجار در زمان حیات خویش پسر دوم فتحعلیشاه را که عباس میرزا نامیده میشد به لقب نایب السلطنه ملقب نموده و از همان اوان او را کاندید ولایتعهد ایران نمود.^۲»

۱ - دیوان قائم مقام ضمیمه سال دهم مجله ارمنان ص ۱۷

۲ - عباس میرزا بقلم ابوالقاسم لاچینی ص ۳

کاسپار دروویل در باب انتخاب میرزا بزرگ قائم مقام برای خدمت عباس میرزا چنین نوشته است :

« آقا محمد خان از بدو امریکی از وزرای خویش را به -
 تربیت عباس میرزا برگماشت و او میرزا بزرگ بود که
 سیاستمداری بزرگ و تجربه و حزم فوق العاده داشت ، میرزا -
 بزرگ آداب سلطنت و ریاست از طفولیت بوی آموخت و صفات
 حسنه که شایسته بزرگان و ابناء ملوکست امروز عباس میرزا
 بآنها متصف میباشد از اثر تربیت میرزا بزرگ است که در نهاد
 او پرورش داده بحد کمال رسانیده است ، »

فتحعلیشاه با توجه به شایستگی و لیاقت عباس میرزا و علاقمندی
 سرداران قاجار بوی و وصیت آقا محمدخان قاجار در انتخاب و لیعهد
 در سال دوم سلطنت خود بمنظور مشورت با سرداران مجلسی ترتیب
 داده بود ، عموم بزرگان و سران قاجار و همه حاضران که نسبت به -
 شجاعت و امتیازات بر جسته عباس میرزا و شایستگی و لیاقت او اتفاق
 رأی داشتند با فتحعلیشاه هم آهنگ شده و سخنان شاه را که اعلام
 نموده بود عباس میرزا از دیگر فرزندانش برای جانشینی و ولایتعهدی
 شایسته تر و قابل تر است تأیید و تصدیق نمودند .

«روز بعد فتحعلیشاه و لیعهد خود را بحکومت آذربایجان تعیین
 نموده فرمان داد میرزا اسدالله خان وزیر لشکر و سلیمان خان
 اعتضاد الدوله که از سرداران بزرگ و میهن دوست قاجار
 و از بستگان وی بشمار میرفتند و شاه به حسن نیت و صداقت

و وفاداری آنان ایمان داشت با سپاهیان زبده و آزموده در معیت عباس میرزا بطرف آذربایجان حرکت کند.^۱»

اعزام این چند نفر از افراد برگزیده بآن جهت بود که شاهزاده جوان قاجار را در مسائل مختلف نظامی و اداره سپاه که مأمور آن ایالت مهم بود یاری کرده و در رتق و فتق امور نظام تجارب و اطلاعاتشان را در اختیار ولیعهد قاجار بگذارند.

سردار چهارده ساله

در این موقع از عمر عباس میرزا نایب السلطنه بیش از چهارده سال نگذشته بود و بدین سبب فتحعلیشاه علاوه بر سردارانی که همراه فرزند خود کرده بود به میرزاعیسی فراهانی معروف به قائم مقام که سیاستمداری ورزیده و مدیری شایسته و کاردان بود وزارت داد تا شاهزاده قاجار در امور اداری و حکمرانی با نظر صائب و بکمک او بحکومت آذربایجان مشغول گردد.

همکاری قائم مقام بعلت احاطه و تسلط کاملی که در مملکت داری و رموز سیاست و آگاهی بر اوضاع ایران داشت برای عباس میرزا شاهزاده قاجار خوشبختی بزرگی بود.

این سیاستمدار با فکر کلیه مسائل بغرنج سیاسی و امور مشکل مملکتی را با سر پنجه تدبیر و فراست و زیرکی زاید الوصف خود حل میکرد و برای نایب السلطنه شغل مهم و حساس صدارت یا نخست-وزیری در زیر عنوان قائم مقام انجام میداد.

«فتحعلیشاه باعزمی راسخ این امور و حتی اداره فرماندهی جنگ علیه روسهای تزاری را بدون اندک تردیدی باو واگذار کرده و نامبرده را مأمور مقابله با روسها نمود»^۱.

شاهزاده با هوش و با اراده قاجار به عالی‌ترین اصول انضباطی و شیوه نظام اروپائی آشنا گردید و در عین حال از کوشش و بکار بردن شاهکارها و تدابیر لازم برای قبولاندن پیشنهادهای خود در خصوص اداره امور آذربایجان و نبرد بادشمنان خودداری نمی‌کرد.

شکست‌های متعددی که در خلال جنگهای ایران و روس نصیب عباس میرزا میشد به هیچوجه در ارکان شجاعت و استقامت او فتوری وارد نمیساخت و همان روح شکست‌ناپذیر و ایمان و اراده استوار و فولادین او بود که در مواقع ناکامی ویرا تسلی می‌بخشید چنانکه خود او بعدها در همین زمینه برای سردارانش اظهار میکرد:

« روسها با هر شکستی که بمن وارد میسازند ندانسته درسی بمن میدهند و از فرا گرفتن آن درسها نفع بیشتری عایدم خواهد شد»^۲.

« هر دفعه دشمن مرا شکست میدهد يك درس بزرگ برای پیروزی و رمز فتح بمن میآموزد و مرا بر آن میدارد که با نیرو و قدرت بیشتری که هرگز آنها پیش بینی نمی‌کنند بر صفوفشان هجوم بیاورم»^۳.

۱ - عباس میرزا نگارش ابوالقاسم لاچینی ص ۵

۲ - از سرهنگ کاسپار ترجمه جواد محیی ص ۱۷۵

۳ - عباس میرزا بقلم ناصر نجمی ص ۱۶

شاهزاده عباس میرزا از افسران گوناگون و لایقی که وابسته سفارت فرانسه در ایران بودند فنون نظام را می‌آموخت و نامبرده اصول و روش‌های نوین توپخانه را بر طبق نقشه‌ها و شیوه‌های اروپائی فرا می‌گرفت.

اماوی هنگامی که متوجه شد که اصول و روشها را بدلیل اختلاف استعدادها و شرایط نمیتوان در ارتش ناقص ایران تماماً بکار برد و از آن نتایج نیکو و مفیدی گرفت کاپیتان فرانسوی (لامی) را که با هیأت ژنرال کاردان بایران آمده بود ناگزیر ساخت تا بهر ترتیبی که امکان دارد به سی نفر شاگردان مدرسه نظام فنون و تعلیمات لازم را بیاموزد و ضمناً خود در میان افسران و رجال و شاهزادگان دربار برای تشویق و دعوت آنها بآموختن و فراگرفتن این قواعد و اصول باتبلیغات صحیح و ملایمی حس رقابت ایشان را تحریک می‌نمود و آنان هم در فرا گرفتن تعلیم نسبت بیکدیگر رقابت میکردند.

سرهنگ کاسپار در این خصوص چنین نگاشته است :

« افسران شایسته‌ای در تبریز وابسته سفارت فرانسه بودند از آن میان سروان مهندس لامی را میتوان نام برد . عباس میرزا نزد افسر مزبور درس ریاضیات میخواند .
در جای دیگر همان صفحه چنین نوشته است :

« رسم فنی را تا حدی که بتواند نقشه‌ای را بدقت پیاده کند فرا گرفت . »

۵- شهر تبریز و اهمیت آن از نظر ولایتعهدی

فتحعلیشاه از نظر سیاسی شهر تبریز را بدلیل زیر مرکز حکومت و اقامت ولیعهد خود نمود :

۱- آذربایجان سرحد بین دو دولت قوی روسیه تزاری و عثمانی بود و سابقه خصومت و جنگهای متوالی این دو دولت با ایران ایجاب میکرد که شخص مورد توجه و علاقه شاه آن حوزه را زیر نظر بگیرد و از نزدیک ناظر عملیات و نقشه‌های سیاسی دو همسایه خود باشد .

۲- چون اهالی آذربایجان مردمانی شجاع و دلیر بوده و در مواقع جنگ و ستیز فداکارترین سرباز شناخته میشدند و در عین حال حساس و وطن پرست بودند ، با این صفات برگزیده ، توقع داشتند که لااقل از تعدی حکام جابر و متعدی مصون باشند لذا مقرر حکمرانی ولیعهد شهر تبریز قرار داده شد .

عباس میرزا در ذیحجه سال ۱۲۱۸ هجری به تبریز حرکت نمود

و از آن تاریخ بی‌عده رسماً شهر تبریز مرکز اقامت ولیعهد پادشاهان قاجار شناخته شد.^۱

۱ - عباس میرزا ، نگارش ابوالقاسم لاجینی ص ۵

۹- عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام

در خاک اراق یا اراك ایران منطقه‌ای است بنام فراهان ، در این منطقه خانواده اصیل و شریف سادات هزاره‌ئی سکنی داشتند .
در این خانه میرزا عیسی فرزند میرزا ابوالفتح که در آن زمان معروف به میر مهرداد بود ، در دستگاه صفوی سمت مهر داری داشت ، دو فرزند بنام حسن و حسین دیده بدیدار جهان گشودند .
در دیوان قائم مقام در باب شرح حال این خاندان چنین آمده است :
« میر ابوالفتح بن میر ابوالفخر بن میر ابوالخیر ، این سه نفر معاصر سلاطین صفویه بوده و معروف به میر مهرداد میباشند . برای این لقب دو وجه ذکر کرده اند ، اول اینکه چون مهر امام الهام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در نزد آنها بوده و فعلا هم در خانواده موجود است این لقب بآنها داده شده است . »

حسن از دانشمندان و بزرگان عالیقدر گشت و بواسطهٔ کاردانی و قابلیت در سال ۱۱۸۰ هجری قمری بوزارت دربار سلاطین زند رسید که بعدها به وفا ملقب شد.

در دیوان قائم مقام در این خصوص چنین نوشته شده است:

« حاج محمد حسن که معروف به وزیر میباشد تقریباً در حدود سنهٔ ۱۱۸۰ هجری قمری مطابق با سنهٔ ۱۷۶۶ میلادی داخل خدمت سلاطین زندیه شده و وزارت سه نفر از سلاطین این طایفه نمود و ادیبی یگانه و شاعری فرزانه بود و وفاتخلص می نمود^۱ .»

خدای بزرگ به حسن فرزندی عطا نمود که بنام جدش میرزا عیسی نام عیسی باو دادند و بعدها عنوان میرزا بزرگ گرفت .
میرزا بزرگ قائم مقام در نتیجهٔ مراقبت پدرش مشغول تحصیل و فرا گرفتن مبادی علوم مختلف گردید تا اینکه بحد رشد و بلوغ رسید .
آقا محمدخان قاجار که به لیاقت ذاتی و استعداد فطری این مرد وقوف کامل یافت وی را بخدمت خود دعوت کرد و میرزا سالیان درازی بی آنکه مسئولیتهای بزرگی به او محول کنند در تهران اقامت داشت .

هنگامی که سیاست دولت اقتضا کرد که فتحعلیشاه قاجار در آذربایجان درباری شبیه دربار تهران برای پسر خود عباس میرزا ترتیب دهد نیابت صدارت را به میرزا بزرگ فراهانی واگذار کرد و این مقام

باشاره میرزا محمد شفیع مازندرانی صدراعظم فتحعلیشاه صورت گرفت
و میرزا بزرگ قائم مقام صدارت کبری لقب یافت .

مجمع الفصحاء در این خصوص چنین نگاشته است :

«قائم مقام فراهانی اسم شریفش میرزا عیسی وشهیر به میرزا
بزرگ ابن میرزا حسن فراهانی چون بحضرت خاقان
صاحبقران تقرب یافت ومقرر شد که نواب مستطاب شاهزاده
عباس میرزا بایالت آذربایجان اختصاص یابد ومیرزا محمد شفیع
صدر اعظم حضرتش را در تبریز استقلال دهد اورا نایب مناب
خلافت عظمی خواندند و جناب میرزا بزرگ را قائم مقام
صدارت کبری لقب دادند و در آذربایجان مصدر خدمات عمده
گشت رفتاری بسزا کرد و وزیر صائب تدبیر صافی ضمیر
کافی خلیق دانای شفیق بود»^۱.

در باره مقام وعظمت این مرد وپی بردن باهمیت خدمات وارزش
وجودی او باید باصلاحاتی که درشئون مختلف اداری و کشوری بعمل
آورده و اهتمامی که بمنظور منظم ساختن دستگاههای نظامی و تعیین
یک روش معین وسودمند در جهت سیاست اجتماعی ومردم داری بکار برده
مراجعه نمود و برای اینکه بدرجه صداقت و صمیمیت ومیهن پرستی و
دل بستگی قائم مقام باصلاحات اجتماعی و ترقیات علمی و اقتصادی پی بریم
باید علاوه بر مراجعه به آثار و یادگارهای درخشانی که در سیاست مملکت -
داری و علم و ادب از خود بجای گذاشته به نوشته های بیگانگان و
قضاوتهایی که فرستادگان سیاسی و نظامی و هیئت های اعزامی ممالک

باختری در بارهٔ قائم مقام منتشر کرده اند رجوع کرد .
ژاک موریه^۱ منشی سفارت انگلیس در زمان سفارت سرجون
هارفورت - که در سنه ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ میلادی مطابق با ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ هجری
قمری از طرف دولت انگلیس بایران آمده بود در سفر نامه خود که در
خصوص عصر قاجاریه و سلطنت فتحعلیشاه نوشته از قائم مقام تمجید بسیار
نموده و با اینکه اقدامات و اصلاحات گوناگون قائم مقام مخالف مصالح
و منافع بیگانگان صاحب نظر و نفع طلب بوده انصاف را از دست نداده
و حتی او را سرآمد مردان ایران قلمداد کرده بود - چنین نظر داده
است :

« میرزا بزرگ صدراعظم نایب السلطنه بنظر من سرآمد تمام
آدمهائی است که من در ایران دیدم من از طرف سفیر برای
او هدیه بردم میرزا بزرگ از قبول آن امتناع کرد^۲. »
از همت بلند او همین بس وقتی موریه از طرف سفیر انگلستان برای میرزا -
بزرگ هدیه ذیقیمتی برده بود از قبول آن خود داری کرد چنانکه
مذکور افتاد در سفر نامه اش این امر را با تعجب تلقی نموده است .

ژاک موریه در کتاب خود نوشته است که طبق اظهار میرزا
بزرگ وزیر نایب السلطنه کلیهٔ ترقیات و اصلاحات نظامی و اداری
آن سرزمین را از بلند همتی و علاقمندی و تمایلات ترقیخواهانه
عباس میرزا دانسته و به هیچوجه از زحمات و کوششهای مداوم خود
تزد موریه سخنی بمیان نیاورده این نکته خود بهترین دلیل صمیمیت

۱ - Jak Morie

۲ - سفرنامه اول ژاک موریه جلد دوم ص ۴۷

و مؤید درستکاری و منصف بودن میرزا بزرگ میباشد .
 گریبایدوف سفیر دولت روس در ایران در کتابی که راجع بایران
 تألیف نمود^۱ راجع به میرزا بزرگ چنین نوشته است :
 « عباس میرزا یکنفر وزیر روحانی درویش صفت خوب دارد
 و این میرزا بزرگ قائم مقام است .^۲ »
 عباس میرزا بدنبال همین فکر تجدد خواهی و تمایلات شدیدی
 که به شروع اصلاحات در میهنش داشت برای نخستین بار در تاریخ
 این کشور يك دسته از جوانان مستعد و قابل را برای فراگرفتن فنون
 نظامی جدید و آموختن طرز تهیه و تدارك تجهیزات و وسایل نوین
 جنگ بکشورهای اروپا اعزام داشت که شرح آن تحت عنوان اعزام
 محصل بخارجه در این کتاب بیان شده است .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام

میرزا ابوالقاسم قائم مقام در سال هزار و صد و نود و سه هجری
 در هزارة عراق پا بعرضه هستی گذاشت^۳ و در دامان مادر ایام کودکی
 را گذراند .

قائم مقام در این آموزشگاه كوچك خانوادگی تحت تعلیمات
 مادر و پدر خود برای فردای ایران و مقدرات نامعلومی که در انتظار او بود
 آماده میگردد تا به سن تحصیلی و رشد رسید و مطابق مقتضیات آن -

۱ - سفرنامه اول ژاك موریه جلد دوم ص ۱۳۷

۲ - نقل از دیوان قائم مقام ص ۲۰

۳ - دیوان قائم مقام ص ۲۵

عصر و شرایط زمانی که در آن زندگی میکرد، پس از خواندن و نوشتن فارسی در نتیجه هوش فطری و استعداد خدادادی به تحصیل صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و عرفان و حکمت و ریاضی همت گماشت و در اندک مدتی در سایه پشتکار و ذوق سلیم تجربه کافی در این علوم بدست آورد و در بسیاری از آنها و بخصوص در انشاء فارسی و حسن خط و عربی از همگنان خویش پیشی گرفت چنانکه گاهی از سرعت انتقال و ذکاوت خود همسران و آشنایان خود را دچار حیرت کرد.

قائم مقام ضمن اشتغال به تحصیل در اثر علاقه و افری که بعالم سیاست داشت اوضاع کشور و تحولات آن زمان ایران و دنیا را از نظر دقت و تعمق گذراند و فکر و روح خود را برای حل مهمترین مشکلات سیاسی و اداری عباس میرزا و معضلات امور ایران و آینده این کشور پرورش داده و آماده خدمت بانجام مهمترین مأموریت‌های اجتماعی و سیاسی و ادبی عصر گردید.

در سال ۱۲۱۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۰۴ میلادی بسمت صدر-اعظمی نایب السلطنه عباس میرزا انتخاب گردید^۱.

این مرد عالیقدر و سیاست مدار و روشن بین در بیشتر مراحل زندگی سیاسی و اداری عباس میرزا با وی بوده و همواره در کلیه کارهای مملکت - داری و رفتار با بیگانگان راهنما و مشاور و صاحب نظر فرزندان فتحعلیشاه محسوب شده است.

باید گفت سهم میرزا بزرگ قائم مقام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام در تاریخ معاصر ایران بسیار مهم است و در واقع قسمت اعظم ترقیاتی که

۱ - نقل از دیوان قائم مقام ضمیمه سال دهم مجله ارمنغان ص ۲۰

در شئون مختلف در قرن اخیر نصیب ایران گردیده مرهون زحمات و کوششهای مداوم و موقع شناسی و تدابیر این دو مرد ارزنده میباشد. دیوان قائم مقام در خصوص میرزا ابوالقاسم قائم مقام چنین نوشته است :

« مرحوم مغفور میرزا ابوالقاسم قائم مقام سیدالوزراء اتابک اعظم صدر اعظم در زمان فتحعلیشاه که بجای پدر پیشکار و وزیر اعظم عباس میرزای نایب السلطنه ولیعهد و پیشکار آذر-بایجان بود و در زمان محمد شاه این نایب السلطنه بصدارت رسید ابن مرحوم میرزا عیسی الشهیر بمیرزا بزرگ قائم مقام سیدالوزراء که در زمان فتحعلیشاه مأمور ترتیب وزارت و پیشکاری عباس میرزای نایب السلطنه در حکومت آذربایجان بود^۱. »

قائم مقام بر تقو و فتح امور معضله و کارهای مهمه آذربایجان مشغول شد و با اراده خستگی ناپذیر و روح سرشار از ایمان و صمیمیت خود را برای خدمت در دستگاه عباس میرزا آماده ساخته و بمنظور اصلاحات اساسی اوضاع و امور مختلف آذربایجان که تقریباً دارای هیچگونه نظم و ترتیب ثابت و وضع استوار و روشنی نبود دامن همت بکمر زد، دنباله افکار و عملیات درخشان و ترقی خواهانه پدر خود را گرفت.

قائم مقام بهترین و مفیدترین راهنما و مشاور ولیعهد فتحعلیشاه بشمار میرفت و در تمام اعمال و کارهای او نظارت میکرد و هر بار در صورت ضرورت راهنمایی های لازم را جزء وظایف اخلاقی و وجدانی خود

میدانست و ذره‌ئی فروگذار نمی‌نمود و بطور کلی در تمام مراحل مانند پاسبانی بیدار و وظیفه‌شناس از این شاهزاده دلیر و شجاع نگهبانی میکرد.

قائم مقام باعلاقمندی و وفاداری بسیار متوجه و مراقب شاهزاده قاجار بود و حتی در امور مالی و دخل و خرج خصوصی او نیز نظارت می‌نمود و هر جا که عباس میرزا میخواست اسراف و زیاده روی در صرف پول کند بهترین شکوه و جلال را ببهای مخارج سنگین و گزاف و تحصیل مالیاتهای طاقت‌فرسا و کمرشکن برای دربار خود ترتیب و مبالغی برای این امور اختصاص دهد، رسماً از این تشریفات و برخی افراط‌کاری‌ها جلوگیری بعمل می‌آورد و پولهایی را که میباید در این راه خرج نمود صرف امور مهمتر و کارهای ضروری‌تر می‌کرد.

قائم مقام اگر میدید عباس میرزا در ابتدای کار زمامداری از امور مملکت و رسیدگی بکارهای سیاسی و نظامی غافل است و مثلاً به جشن و سرور و بزم می‌پردازد، به هر طریقی که ممکن بود او را از نتایج زیان بخش این کار آگاه میساخت.

عباس میرزا که قدر خدمات و راهنمایی‌های بی‌شایبه این وزیر میهن‌پرست را میدانست درباره‌ی کوچکترین تصمیمی با او مشورت میکرد و در سفر و حضر او را ملازم خود قرار میداد.

قائم مقام که در سال دوم صدارت خود کلیه امور دولتی و حتی کارهای مربوط به نظام را تحت نظر مستقیم خود قرار داده بود شالوده‌متینی برای تنظیم و تجهیز کامل این امر مهم ریخته مقررات تازه‌ای وضع نمود و چون عباس میرزا خود شیفته اصلاحات در زمینه‌های مختلف اداری و

مخصوصاً در مورد سپاه و نظام بود. و همچنین به تحصیل افتخارات نظامی علاقه و شوق بسیاری داشت از کمکهای معنوی و فکری قائم مقام استفاده کاملی نمود تا جایی که قائم مقام را پس از عهد نامه گلستان و متارکه جنگها مأمور تنظیم سپاه جدید ایران کرد.

مخصوصاً در جنگهای ایران و عثمانی که سپاهیان ایران تحت فرمان عباس میرزا هنر نمائیهای قابل توجهی نموده بودند قائم مقام در سایه حسن تدبیر و زیرکی و هوشیاری خود افتخارات فراوانی برای ایران و پیروزیهای درخشانی برای عباس میرزا بدست آورد و با انجام مأموریتهایی که نایب السلطنه باو محول کرده بود قسمتی از ارزنة الروم و بایزید و وان بتصرف نیروهای ایران درآمد و غنائم و مهمات فراوانی نصیب سپاهیان ایران گردید.

گریبایدوف سفیر دولت روس در ایران، در کتاب خود که راجع به ایران نگاشته در مورد قائم مقام چنین اظهار نظر نموده است: « بنابر اطلاعی که بارن گریبایدف از احوالات میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر عباس میرزا میدهد، این شخص باهوش ترین و فاضلترین تمام اهالی ایران است چنانکه این شخص اگر در اروپا هم بود دارای معرفیت کامل و مقامی ارجمند میگردد! »

میرزا ابوالقاسم قائم مقام گذشته از امور کشور داری ذوق خاصی در ادب و بخصوص در اشعار تازی و پارسی دارد و در شعر به (ثنائی) تخلص داشته چنانکه در دیوان شعر قائم-

مقام فراهانی المتخلص بالثنائی. قائم مقام در سیاست خواجه
نظام‌الملک و خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان را مثال و در
شعر تازی و پارسی متنبی و انوری و در نثر ابن‌عباد و قابوس
را همال است.^۱»

در جای دیگر همان صفحه چنین نوشته است :

«... قائم مقام اوراق پراکنده دفتر سلطنت قاجار را در
عصر محمدشاه بارشته‌سیاست و سوزن تدبیر شیرازه بست.^۲»
با شرح مطالب بالامیتوان میرزا ابوالقاسم قائم مقام را بزرگترین
مرد وطن دوست و سیاستمدار مبرز و رجل خدمتگزار صمیمی ایران
در دوره قاجاریه دانست. اوضاع آشفته آنروز بهمت این مرد بزرگ
قرین آرامش گردید.



ز - ترتیب حرکت عباس میرزا به شهر تبریز

فتحعلی شاه قاجار به چگونگی حکومت و اداره آن ایالت حساس از جهات مختلف و از جمله به ملاحظه نزدیکی با کشور روسیه اهمیت فوق العاده میداد .

عباس میرزا که بیش از هر شخص دیگر باین موضوع توجه داشت و با حسن نیت و مآل اندیشی و از روی فهم و درایت سیاسی خود بخوبی پی برده بود که اداره آذربایجان و نگهبانی و حفظ شهرها و مناطق ماوراء ارس امری دقیق و فوق العاده حساس و مشکل بود خصوصاً این نواحی همواره مطمح نظر سران روسیه و معرض تحریکات سیاسی و توطئه‌ها و خودخواهی‌های محلی بوده و از همه مهمتر اختلافات مذهبی و رسوم و بعضی سنتهای قومی نیز در آن نقاط حکمرانی میکرد، بدین جهت تصمیم گرفت تا هر اندازه که ممکن است با دقت بیشتر و نیروهای وسیعتری بآن صوب حرکت کند و مخصوصاً در این خصوص به خاقان

تأکیدات مکرری میکرد و از او مصرأ در خواست می نمود تا هر قدر که امکان دارد نیروهای بیشتر و مجهزتر و تدارکات فوق العاده ای همراه او سازد تا به پیشرفت مقاصد و آرزوهای وی که بر پایه استقرار و امنیت آن منطقه بنگاهداری و حفظ و حراست شهرهای قفقازیه قرار داشت کمک مؤثری بنماید .

فتحعلیشاه بمنظور تأمین نظریات عباس میرزا دستورهای مؤکدی برای فراهم آوردن سپاهیان کافی و تجهیزات و تدارکات ضروری به مباشرین و مستوفیان و کار گزاران صادر کرد و این افراد تحت نظارت دقیق و دائمی نایب السلطنه به جمع آوری لشکریان و عساکر کافی از پیاده و سوار و وسایل لازم و مهمات و ادوات و آلات حرب و ساز و برگ جنگ مشغول شدند .

وقتی تعداد لشکریان مأمور آذربایجان به سی هزار رسید و وسائل آنها از هر حیث آماده و تکمیل گردید عباس میرزا نزد پدر شتافته اجازه حرکت به سمت آذربایجان و دارالسلطنه تبریز گرفت و فتحعلیشاه نیز که تمام همش متوجه ولیعهد و حکومت آذربایجان بود به میرزا بزرگ و میرزا محمد شفیع اشاره کرد تا همراه نایب السلطنه بطرف آذربایجان حرکت کنند و از آنها خواست تا همه نیروهای معنوی و عقلی خود را در راه این مأموریت و کمک به شاهزاده قاجار بکار برند و در دفع مشکلات و محظورات سیاسی و گشودن گره های امور کشور از هیچ سعی و کوشش دریغ روا ندارند .

« ضمناً فتحعلیشاه علاوه بر این دو رجل عالیقدر مآل اندیش جمعی از امرای قاجار از جمله سلیمان خان قوانلو و مهدیقلی خان

دولو و رضاقلی خان و پیرقلیخان و علی خان و نجف خان و الله وردیخان قاجار را^۱ که عموماً از مردان کار کشته و توانا بودند مأمور گردانید که به همراه عباس میرزا با آذربایجان بروند و این اشخاص که پیشرفت کار و لیهود را وجهه همت خود میدانستند آمادگی خود را برای هر نوع فداکاری در راه تنظیم و تنسيق امور آذربایجان و شهرها و سرزمینهای ماوراء رودخانه ارس اعلام داشتند.

قبل از حرکت عباس میرزا در خارج از شهر تهران و بیرون دروازه جاده قزوین فتحعلیشاه از عساکر و ترتیبات سپاهیان و ملزومات و آلات و ادوات ناریه و تمام متعلقات و ابواب جمعی این نیرو که میبایستی دقیق ترین و حساس ترین وظایف نظامی را در شهرها و نقاط دور دست انجام دهند معاینه بعمل آورد و بهمین ملاحظه عباس میرزا باهوش فطری که داشت و معرف قابلیت و استعدادهای نظامی و روح فعال و نظم دوست وی بود در خارج از شهر سرا پردهها و خیمهها و خرگاههایی با نظم و ترتیب تحسین آوری آراست، و جایگاهی را برای برقرار ساختن وسائل جنگی اختصاص داد و در این محل توپها و زنبورکهای قلعه کشا و انواع آلات و ادوات دیگر جنگی که در دفاع و حمله بکار می رفت و همچنین منجنیقها و نمونههای جدیدی از شمشالها و انواع تفنگها مستقر ساخت و در جاهای دیگر سرا پرده هائی بر افراشته عده ای از خدمه و عساکر جنگی و مأمورین مخصوص تهیه ارزاق و ملزومات و رسانیدن آنها را بوسیله دواب و چهار پایان که در همانجا بترتیب بسته شده بودند قرار داد.

وقتی در آنروز فتحعلیشاه این وضع با شکوه و نظم ورده -
 بندیهای خیره کننده را بدید بی اختیار زبان به تحسین و ستایش فرزند
 گشود و از خداوند مسئلت کرد که در این وظیفه خطیر توفیق یافت
 به اداره آن سامان و استقرار امنیت کامل و نگهبانی و حفظ و حراست
 مرزهای متشنج و بعضی مناطق آشفته و منقلب موفق و کامیاب گردد .

فتحعلیشاه با خوشحالی و مسرت قلبی با عباس میرزا وداع کرده بوسه های
 گرم و پر محبتی از گونه های وی بر گرفت آنگاه در چادر مخصوص خویش
 با التهاب و امید فراوان با انتظار ایستاد تا فرزندش عنان عزیمت بصوب
 آذربایجان بکشد و هنگامی که نایب السلطنه و همراهانش با جملگی
 سپاهیان در میان هممه و غوغائی که از حرکت عرابه ها و چهارچرخه ها
 و سایر ادوات متحرك عسا کر برپا شد براه افتادند فتحعلیشاه با آرزوها
 و امیدهای فراوان بکاخ سلطنتی معاودت نمود.

« حرکت عباس میرزا به تبریز در ذی حجه سال ۱۲۱۸ هجری
 قمری صورت گرفت . »

نایب السلطنه سه روز بعد نزدیک شهر قزوین رسید محمد علی
 میرزا قبلا خود را برای استقبال آماده کرده بود و باتفاق وجوه
 طبقات و سرکردگان و بزرگان بخارج شهر رفته شاهزاده قاجار را
 با احترام و تجلیل فراوان بداخل شهر خوانده و بمیزبانی وی مشغول شد.
 در اواخر ماه ذی حجه عباس میرزا نایب السلطنه به دارالسلطنه
 تبریز نزدیک میشد .

وی از اینکه توانسته بود این مسافرت طولانی را که برای اولین

بار صورت میگرفت با موفقیت و پیروزی بانجام رساند بسی خوشحال و مسرور بود.

عباس میرزا و از چشمش بسواد شهر افتاد نفس را حتی کشیده روحش مالا مال از شادی و امید گردید چه وی که جوانی تازه سال و نو رسیده بود و هنوز آنطور که در خور است در کارهای حکومتی و فرماندهی و اداره امور نظامی تجارب نیندوخته بود، میدید که تمام تعلیمات و تأکیدات وی در مورد سپاهیان و عساکری که از اقوام و دستجات مختلف تشکیل میشد نتیجه مطلوبی را بیار آورده است.

سر بازان در خلال چندین هفته که در راه بودند و مراحل این مسافرت را پیمودند اندک تخطی و تجاوزی نسبت بتعلیمات و نظامات و اصولی که مقرر داشته بود مرتکب نشدند و این مدت که لشکریان از شهرهای معمور و آبادان و پیر نعمت میگذشتند و یا از قراء و قصبات آباد و جاده‌ها و کنار باغات و مزارع و کشتزارها عبور می کردند نه تنها کوچکترین آسیب و صدمه بآنچه در سر راه بود وارد نساختند بلکه چشم طمع بمال کسی هم ندوختند.

طبق مقررات و نظامات در هنگام توقف و آسایش از تجاوز دواب و احشام به مزارع و علفزارهای سر راه جلوگیری کرده و کاملاً مراقب آنها بودند و سعی کردند که از مکانهای خود دور نشوند.

در این مدت نسبتاً طولانی بر اثر توجه و دقت مخصوص عباس - میرزا آنچنان نظم و انضباطی بر این سپاهیان حکمفرمایی میکرد که مردم سر راه را دچار بهت و حیرت ساخته بود.

نایب السلطنه آنچه مورد احتیاج سپاهیان و یا افراد و ملازمین بود

به بهای عادلانه از مردمی که در کنار دهات بین راه سکونت داشتند میخرید و تارضایت خاطر آنان را فراهم نمی ساخت آن جنس یا مال و ما یحتاج را نمی گرفت و همین مسائل بود که وی را در نزدیکی تبریز خوشحال و امیدوار می نمود و او را وادار می کرد که بآینده این مأموریت و انجام این مهم خوشبین بوده و خود را راضی و خوشبخت بیند .

تبریز و عباس میرزا

در دروازه تبریز کلید حکام شهرها و امراء و سران عشایر و طوایف و همه بیگلر بیگیان که از مدت‌های پیش با علاقه فراوانی در انتظار ورود شاهزاده جوان بودند اجتماع کرده بودند و وقتی در میان گرد و غبارهای غلیظ موکب عباس میرزا و همراهانش ظاهر شد ناگهان غریب شادی مردم آن مرز و بوم با آسمان رسید و نایب السلطنه قاجار در میان هلهله شادی و نعره های مسرت اهالی که تدریجاً بر عده شان افزوده میگردید به دارالسلطنه تبریز وارد شده در کاخ مخصوصی که قبلاً برای اقامت وی در نظر گرفته شده بود مستقر گردید و پس از چند روز استراحت و آسایش و دادن دستورات لازم برای برقرار شدن سپاهیان که همراه آمده بودند به رسیدگی امور مردم و صدور او امر مؤکدی بمنظور تأمین آسایش و رفاه اهالی شهرها پرداخت و مخصوصاً به حکام و بیگلر بیگیان و کارگزاران دولتی و مستوفیان و امراء لشکری و کشوری سفارش و توصیه کرد که هیچ فرصت و موقعیتی را برای داخواهی و رفع ظلم از مظلومین و تأمین موجبات آسایش خلق از دست ندهند و ضمناً بآنان یاد آور گردید که هیچگونه بی عدالتی و ظلم و تجاوزی را مورد گذشت

واغماض قرار نخواهد داد و مرتکب را به شدیدترین وضعی به کیفر خواهد رسانید و همین تأکیدات و شدت عملی که بعداً نسبت بمتخلفین روا داشته عامل اصلی موفقیت در بسط و توسعه عدالت و امنیت و اطمینان خاطر قاطبهٔ مردم گردید.

در مورد شدت اقدامات و متجاوزات متجاوزین حوادث و ماجراهای شکفت انگیزی از او نقل کرده‌اند.

روضة الصفا نیز در این مورد اشاره‌ای دارد و گوید :

« دیگر طرز سلوک و رفتار آن حضرت در ولایت آذربایجان مجملاً چنان بود که کل رعایا و برای اعمال و ضباط و حاکم و محکوم الا آن حضرت را نمیشناختند و احدی از اکابر دربار شوکت مدار دخل و تصرفی در هیچ امر در امور جزئی و کلیه بی حکم و الا نمی توانست مالیات هر شهر و بلد را جزء بجزء نوشته به دفتر خانه آورده بودند و نیاری و جبه‌ای افزونتر حواله و اطلاق نمیشد و امری باشتباه و تلبیس نمی گذشت و کارگذاران قدرت اخذ و دخل نداشتند. »

داستان کاسهٔ ماست

و در جای دیگر چنین نوشته است :

« وقتی عجوی به سر بازی نسبت داد که کاسه‌ای از ماست من گرفت و خورده و بها نداده و انکار کرده حضرت سکندر - حشمت نایب السلطنه فرمود که ما شکم سر بازار پاره می نمایم

اگر چنانکه تو میگوئی اینک ماست تو را خورده اثر آن در معده او خواهد بود و او بسزای خود خواهد رسید. اگر چنین نباشد و تو دروغ گفته باشی شکم ترا بقصاص او خواهیم درید پیرزن رضا داده شکم سر باز را دریدند، و صدق قول عارضه عجز ظاهر شد انعامی بدو داده مرخص فرمود این سیاست مایه نظام تمام گردید.^۱»

جهانگیر میرزا فرزند سوم عباس میرزا راجع به سختگیریهای نایب السلطنه چنین نوشته است :

« واحدی را از صاحب منصبان و سرهنگان قدرت نبود که بتعیین سر جوخه بخودسر توانند پرداخت یا به اخراج سر بازی اقدام توانند نمود.^۲»

بر اثر این تدابیر بود که در سراسر آذربایجان باندک مدتی تسلط و نفوذ کاملی پیدا کرد.

گذشته از علاقمندی عباس میرزا به برقراری نظم در این منطقه مشاورین و ملتزمین رکاب او از مردان کافی ولایق بودند که هیچگاه از فداکاری و بذل جان مضایقه نمی کردند.

۱ - روضة الصفا جلد نهم

۲ - تاریخ نو ص ۱۱۰

فصل دوم

اصلاحات و اقدامات عباس میرزا

در آذربایجان

شامل :

- الف - اصلاحات در امر سپاه
- ب - اعزام محصل بخارجه و تأسیس صنایع جدید
- ج - عمران و آبادی و آثار باقیمانده از او
- د - دادگستری .

الف - اصلاحات در امر سپاه

عباس میرزا پس از ورود به آذربایجان و استقرار در این سرزمین شروع بیک سلسله تحقیقات و مطالعاتی بمنظور اصلاح ادارات و وضع دیوانی امور اجتماعی آن سامان نمود و سپس اقداماتی را برای تأمین رفاه حال مردم و آسایش عمومی آغاز کرد .

این شاهزاده وقتی متوجه شد که کارهای دیوانی نظم و ترتیبی ندارد و طرز جمع آوری مالیات و عواید دولتی ظالمانه برخلاف اخلاق و عدالت صورت میگیرد و شهرها و نواحی این سرزمین حاصلخیز از هر جهت عقب مانده اند اصلاح این امور را وجهه همت خود قرارداد و برای دست زدن به اقداماتی که بر اساس اصلاحات و تسهیل و تنظیم کارهای عمومی و اجتماعی قرار داشت بدو دستور داد که حکام بیگler - بیگیان گزارشهایی از اوضاع عمومی حوزه خودشان بدارالسلطنه تبریز بفرستند .

جهانگیر میرزا در این خصوص چنین نوشته است:

« جمع مالیات هر ولایت را باندازه مداخل آن مملکت جزء بجزء و اسم به اسم نوشت بدفتر خانه مبارکه آوردند و عمال و مباشرین را چه زهره آن بود که دیناری از وجه مقرر از رعیت زاید توانند گرفت. »

ضمناً از چند نفر از این افراد که صاحب نظر و دارای اطلاعات وسیع و فردی بودند دعوت کرد که به تبریز آمده در یک جلسه مشورتی که با حضور قائم مقام و رجال و مسئولین امر تشکیل میشد حضور بهم رسانند.

عباس میرزا در طی چند جلسه پس از گفتگوها و مذاکرات لازم تصمیم قطعی خود را برای شیوع اصلاحات و ترقی امور اجتماعی شهرهای آذربایجان اتخاذ نمود و مخصوصاً علاقه و توجه خاص نسبت بتغییرات اساسی وضع دارالسلطنه تبریز ابراز داشت.

شاهزاده قاجار بدنبال مشورتهای و مطالعات ضروری، مسقوفیان بیغرض و خوش رفتاری به شهرها و قصبات اعزام داشت تا با حسن سلوک بر طبق موازین و اصول عدالت مالیاتها را وصول و در تبریز به اداره مربوطه تسلیم نمایند.

مالکان و رعایا

طبق نوشته‌های ژاک موریه^۱ سفیر انگلیس در دربار فتحعلیشاه

۱ - تاریخ نو ص ۱۸۹

۲ - نقل از کتاب عباس میرزا بقلم ناصر نجمی ص ۲۷ و ۲۸

عباس میرزا در موضوع طرز سلوک با رعایا و رفتار حکمرانان و اجرای اصول عدالت عقاید و سلیقه خاص داشت و می گفت که اولین قدم برای ایجاد یک حکومت صحیح این است که حکمران رعایا را در تحت حمایت مستقیم خود قرار دهد و برای همین مقصود است که میباید فروش حکومت شهرها و تیول بندی را قدغن کرد تا دیگر هر کس نتواند با دادن مبلغی زیادتیر از سایرین به حکومت محلی برسد .

بعلاوه دستور داد دیناری اضافه بر بدهی حاکم از او نگیرند ، آنگاه برای اینکه این اصلاحات سهلتر و زودتر وارد مرحله عمل گردد و امکان بیشتری برای پیشرفت آنها وجود داشته باشد دستور اکید صادر کرد که خالصجات دیوانی و موقوفات و املاک وسیعی که در ید دولت بود و تا آن تاریخ بصورت صحیح و مرتبی اداره نمیشد و عایدات قابل توجهی نداشت و اگر داشت حیف و میل میشد بوسیله افراد قابل اعتماد و صالح اداره شوند و نیز برای بهبود وضع این املاک و تکثیر در آمد و عایدات آنها نقشه های جدید طرح کرده و بموقع اجرا گذارند .

در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که علاوه بر حرص و طمعی که اداره کنندگان و یا مباشرین املاک و موقوفات در مورد ضبط عایدات این املاک داشتند ، در آمدها هرگز به مصارف لازمه نمی رسید .

یک قسمت از این رقبات بسبب اختلاف ازمنه و تغییر یا تقلب متصرفین و عدم اعتناء و یا سوء استفاده حکام و متولیان در دفاتر دولتی از قلم افتاده و از اختیار مأمورین خارج و بدست فراموشی و اهمال سپرده شده بود ، عباس میرزا دستور داد که منشیان بصیر و مأمورین بی نظر

با توجه بجوانب و اطراف قضیه رسیدگی و تحقیقات دقیق صورت جدیدی از املاک برداشت و به طرز نوین و تازه‌ای از آنها بهره برداری کنند.

این دستور و اقدامات بعدی عباس میرزا در آبادی قنوات و مزارع و عمارت بقاع خیریه تأثیر مطلوبی داشت و عواید سرشار آن املاک بعداً نقش اصلی را در اصلاحات شهر تبریز و سایر شهرها ایفا کرد.

عباس میرزا سپس دستور داد با اقدامات شهرسازی و خیابان-بندی بطرز جدید شهرهای مهم آذربایجان از جمله اردبیل و خوی و سلماس و مراغه و غیره از شکل و صورت قبلی خارج شوند و مخصوصاً خیابانها و عمارات دولتی از روی نقشه صحیح احداث گردد.

حاج میرزا جعفر خان حقایق نگار خور موجی دشتستانی در خصوص اداره امور آذربایجان وسیله عباس میرزا نایب السلطنه چنین اشاره نموده است:

« نواب نایب السلطنه امورات آذربایجان را عموماً خوی را خصوصاً منتظم اهالی آنجا را در غایت راحت و کمال فراغت آسوده خاطر ساخته اند ».

بفرمان و تأیید نایب السلطنه در این مراکز مهم ایالت آذربایجان چندین قلعه محکم و متین نظامی ساخته و پرداخته شد. جهات سوق الجیشی و نظامی این قلاع و برجها و ستونها و انبارهای مهم خواربار و ارزاق تشکیل میداده و باین طریق امنیت و استحفاظ قلاع تأمین شده بود و باندازه‌ای مستحکم و طبق اسلوب معماری جدید آن عصر بوجود آمده که هنوز هم پس از يك قرن و نیم پا بر جاست.

عباس میرزا در شهرهای ماوراء ارس منجمله شهرهای ننجوان و عباس آباد قلاع مهمی ساخت که از لحاظ نظامی و دفاعی فوق العاده جالب توجه میباشند .

این قلاع که در آن زمان شهرت و موقعتیت مخصوص بدست آورد و در جنگهای ایران و روس نقش مؤثری در دفاع داشت از جمله جنوبی رود ارس متصل بود و در همین قسمت عباس میرزا حصارها و خندقهای وسیعی برای آنها تعبیه کرده بود علاوه بر اینکه در انبارهای بزرگ قلاع خواربار و غلات فراوان ذخیره میشد توپهای جدیدی نیز بر بالای برجهای آن نصب و مستقر کردند .

میگویند قلاع نامبرده باندازه‌ای دقیق و از روی اصول و قواعد فنی ساخته شده بود که وقتی سرهارد فرورد جونز نماینده مخصوص دربار انگلیس از آن بازدید به عمل آورد و از کیفیت بنای حصارها و مخصوصاً جبری که از چوب بر روی رودخانه ارس کشیده شده بود و بقلعه مربوط میگردد مستحضر شد سخت در حیرت فرو رفت و هرگز وجود چنین قلاعی را با آنهمه سازو برگ در خاک ایران تصور نمیکرد! .

از میان قلعه های دیگر قلعه « النجق » و قلعه « اردبیل » که به اسلوب ممالک باختری ساخته شده بود جالب و تماشائی بنظر میرسید. قلعه اردبیل بصحرا مشرف بود و گفته میشد که چون هنگام ساختن آن زیانهائی باهالی میرسید مطابق دستور عباس میرزا خانه و مساکنی که برای بنای آن منهدم میگشت به بهای عادلانه از صاحبانش خریداری شده بود .

قلعه خوی که بسیار خوش نقشه ساخته شده بود خندق عمیقی داشت و در برابر هر دروازه بقدر نیم فرسنگ خیابانهای داشت که طرفین آنرا چندین ردیف درخت کاشته بودند .

عباس میرزا وضع چاپارخانه‌های آذربایجان را نیز مرتب کرد و سرو صورتی به آنها داد و برای اینکه مسافرینی که از ولایات عبور می‌کنند خرج و هزینه جداگانه‌ای به رعایا تحمیل نکنند ترتیب جدیدی برقرار داشت. مقرر کرد که مسافرین خارجی و نمایندگان و فرستادگان اروپائی به هزینه دولت در شهرهای آذربایجان ایاب و ذهاب کنند .

سخت‌گیریها

درمآثر سلطانیه اشاره‌ای در این مورد دارد که عیناً نقل می‌شود:

« هر کس از مترددین از دربار سلطانی و سایر دول که از ولایات عبور مینمایند خرجی و تحمیلی جداگانه برای عجزه و رعایای ولایت نیست. دواب و اسب و چارپای را خراجات عرض راه و مصارف از آحاد مترددین تا بمصارف از عابرین و قاصدین از ایلچیان روم و فرنگ که هر روز یکی می‌آید و یکی می‌رود هر گز راه از مردم آگاه خالی نیست تمامی اخراجات و مصارف عرض راه از سرکار شوکت-مدار است^۱ . »

بموجب مقررات تازه تأکید گردید که کسی حق ندارد حتی

۱ - مآثر سلطانیه چاپ تبریز وقایع سال هزار و دویست و بیست هجری

یک توپره گاه از رعایا بگیرد و باید تمام مخارج رفت و آمد و توقف در چاپارخانه‌ها را بدیوان پردازد.

نایب السلطنه بموازات این اقدامات امور مذهبی و تشکیلات روحانی آن سامان را نیز تحت نظر وقاعدۀ صحیحی در آورده علاوه بر اینکه روحانیون عالیقدر و راهنمایان دینی روشن بین کریم الطبع را در مورد تشویق و تجلیل قرار میداد، دست روحانی نمایان ریاکار و سالوس را از امور مسلمین و دامن مذهب کوتاه کرده دستور داد که هر شب فقها و اهل علم در مساجد گرد آیند و درباره احکام اسلام و کیفیت اجرای آنها بمذاکره و مشاوره پردازند.

در مجالسی که باحضور علماء و حجج اسلام شهر تبریز و ولایات تشکیل میشد قائم مقام نیز شرکت میکرد و وجود وی و گاهی عباس میرزا رونق و جلوه مخصوص باین مجالس می بخشید.

«نایب السلطنه و قائم مقام وزیر بی نظیر باقصی الغایه مجتهدین و علماء ار باب عظیم تعظیم و تکریم مینمایند و نایب السلطنه العلیه خود بنفس نفیس در اکثر جمعات بنماز جمعه در مسجد جامع حاضر میشوند.»^۱

در شهر تبریز نایب السلطنه بناها و ساختمانهای عمومی و گردشگاههای مختلفی ایجاد کرد و چون نظر او بیشتر تأمین رفاه و آسایش مردم بود دستور داد که اماکن و باغهای عمومی مفرح و دل انگیزی در داخل این شهر بوجود آورند که هنوز هم خوشبختانه میتوان در گوشه و کنار و خارج شهر تبریز این باغات و ساختمانهای آنرا

۱ - مآثر سلطانیه چاپ تبریز در وقایع سال هزار و دوست و بیست هجری

بچشم دید .

ضمناً عباس میرزا فرمان داد تا محل دارالسلطنه تبریز را بطرز آبرومند و زیبا و مجللی بنا کرده و کاخها و عمارات رفیع و منیعی پیرامون آن برپا کنند ، این ساختمانها که هنوز هم پس از يك قرن و نیم با همان ظرافت و با شکوه و لطف منظر باقی است و ادارات دولتی و استانداری در آنجا قرار دارد شاهد زحمات عباس میرزا نایب السلطنه میباشد .



اصلاحات در امر سپاه

پس از آنکه عباس میرزا در آذربایجان مستقر شد و شروع بیک سلسله اقدامات قابل توجه در شئون اداری و اجتماعی این سرزمین نمود ، همواره بک موضوع مهم و اصلی محور افکار و آرزوی این شاهزاده جوان اصلاح طلب و واقع بین را تشکیل میداد و آن مسئله نظام و وضع عساکر و قوای جنگی ایران بود .

نظام جدید

نایب السلطنه با توجه بتحولات و تغییرات عمده و عمیقی که در نظام اروپائی ظاهر شده و دگرگونی هائی که در امر تجهیزات و ادوات جنگ و ترتیب لشکر کشی و غیره بوقوع پیوسته بود بر آن شد که بدو وضع نظام سپاهیان مقیم آذربایجان را که خود همراه آورده و یا باقتضای ضرورت و احتیاج از افراد داوطلبان محلی بر آن افزوده بود

تغییر داده و آنرا از صورت نا مطلوب قبلی خارج سازد .

« عباس میرزا از وجود گرجی‌هایی که بایران مهاجرات کرده بودند و هر یک در سلحشوری و جنگ آوری برابری با یکدسته افراد مسلح عادی میکردند استفاده نموده و از این گرجی‌های نو مسلمان دسته‌ای بنام بهادران ترتیب داده بود که در جنگهای سخت آنها را مأمور قلعه‌گشائی و سرکوبی اشرار و یاغیان میکرد.»^۱

زیرا نایب‌السلطنه در سایه موقع‌شناسی و هوش و ذکاوت مخصوص پی برده بود که سپاهیان او دارای ارزش جنگی و قدرت تحرك لازم نیستند و آن وسایل ناقص و آلات آتشین کهنه و قدیمی یارای برابری و مقابله با قوای حریفان را ندارد و از همه مهمتر اینکه حفظ و حراست شهرهای عمدهٔ ماورای رود ارس که دائماً در معرض تهدید گردنکشان محلی و صحنهٔ تحریکات سیاسی بیگانگان بود ویرا ناگزیر میساخت که تشکیلات نظامی خود را از هر حیث کامل کرده تحولات اساسی در شئون فنی و اداری و رهبری آن بوجود آورد. در آن عصر سپاهیان ایران تشکیل میشد از جمعی کثیر و معتنابه سوار نظام مرکب از افراد ایلات و عشایر و ملاکین بزرگ و خوانین محلی و متنفذین که دواب و وسایل آنرا جمعی دیگر از مالداران مهم و صاحبان حشم و غیره تسلیم میکردند .

این سپاهیان مختلف و گوناگون که هم‌آهنگی و تناسب کمتری در میانشان دیده میشد دارای نظم و ترتیب و انضباط مشترکی نبودند

اولاً از حیث لباس و پوشش ظاهری و اسلحه تفاوت زیادی داشته و دارای قیافه و ظواهر عجیب و گاهی مضحک بودند، و علاوه بر اینکه کمتر نظم و ترتیبی را می‌پذیرفتند غالباً روحیات و معتقدات مخصوصی بخود داشته تحت فرمان سر کرده و رئیس طایفه یا قوم و قبیله خود بودند و به اوامر و احکام و دستورهای رؤسا و فرماندهانی که فرماندهی عالی برایشان تعیین می‌کرد واقعی نمی‌نهادند.

قسمت دیگر لشکریان ایران ستونهای پیاده بودند، که بطور غیر منظم از افراد محلی (چریک) و یا داوطلبان تشکیل میگردد. هزینه اداره و نگهداری این جمع‌ازشهرهای معتبر گرفته میشد و این عده وضع مغشوش و غیر قابل اطمینانی داشتند و چون گاه و بیگاه در شهرها و دهات پراکنده میشدند در مواقع لزوم و هنگام پیش آمدها و ضرورت جنگی با زحمت فراوان گرد می‌آمدند.

ترتیب جمع‌آوری سوار نظام و آن عده از پیادگانی که میباید از ایلات و اقوام گرفته شود بر اساس جمعیت و تعداد افراد آن ایل و یا عشیره و طایفه قرار داشت و سران طوایف و ایلات موظف بودند نسبت به جمعیت خود نفر یا دو اب و وسائل لازم را بدهند.

«مجموع نیروی نظامی ایران عبارت بود از شصت هزار پیاده

و صد و چهل و چهار هزار سوار و دو هزار و پانصد نفر توپچی»^۱

لباس سربازان نیم‌تنه‌ای خرمائی رنگ و تقریباً تقلیدی از لباس سربازان فرانسوی بود که يك ردیف دكمه فلزی سفید در جلوی آن نصب میشد، سربازان شلوارهای متقال به رنگ آبی روشن و کفشهای

ساقه کوتاه داشتند و کلاهی از پوست گوسفند بر سر می گذاشتند و این کلاه در آن زمان معمول همه ایرانیان بوده است .

برخی از این سربازان بر بالای کلاه خود پری نصب میکردند. البته باید در نظر داشت که این لباسها بوسیله معلمین فرانسوی و با اصرار نایب السلطنه بین سربازان ایرانی متداول شده بود .
پیاده نظام ایران از دو قسمت عمده تشکیل میشد: عده‌ای را سرباز و جمع دیگری را جانباز مینامیدند .

سربازان دوازده فوج بودند و هر فوجی هزار نفر بود که مرکب میشد از مردم قبایل و بلوکات مختلفه از جمله آذربایجان، دو فوج از طایفه افشار، دو فوج از ایل قشقایی، دو فوج مرندی و یک فوج ایروانی و یک فوج از تبریز و اطراف آن، یک فوج قراچه‌داغی و یک فوج کنگرلو و یک فوج مقدم و یک فوج دنبلی. جمیع این افواج از آذربایجان تأمین شده و تحت فرمان مستقیم عباس میرزا بودند .

نایب السلطنه یک فوج مخصوص سواره نظام ترتیب داده بود که تعداد افراد آن به هزار و دویست تن بالغ میگردد و همچنین فوجی از توپچیان سواره داشت که می‌توانستند بیست فرود توپ را در میدان جنگی حرکت دهند .

درجات نظامی در اصطلاح آن زمان بدینگونه بود :

فرمانده یکدسته هزار نفری را مین‌باشی یعنی رئیس هزار نفر و فرمانده یک گروه صد نفری را یوزباشی یعنی فرمانده صد نفر. و مسئول یک جوخه ده نفری را اون‌باشی یعنی رئیس ده نفر مینامیدند . هر سربازی در سال سی تومان و افسران از چهل تا پانصد تومان

حقوق دریافت می کردند و از پرداخت مالیات هم معاف بودند .
افراد پیاده نظام تفنگهای سر پر بسیار سنگین داشتند و بهر دو
نفر سر باز یک اسب تعلق میگرفت که علیق آنرا دولت میپرداخت.

سوار و پیاده

افراد پیاده نظام آذربایجان و عراق (نواحی مرکزی) تفنگهای
سرپر فتیله ای داشتند که زیر آن دو شاخه ای نصب میشد و در موقع
تیراندازی تفنگ را روی دو شاخه قرار میدادند. سربازان در جنگ
بیک صف حمله می کردند و در تیراندازی زبردست بودند اما افراد
سوار نظام میبایست هر یک اسب خود را با خود بیاورند .

سواران نیز تفنگهای بلند و سرپر داشتند که لوله آن چندان
مقاومتی نداشت و گاهی بر اثر فشار باروت و گلوله می ترکید .
سواران ترکمان ایران هنوز تیر و کمان داشتند و در صفوف
جنگ هر طور که پیش می آمد میایستادند .

در موقع حمله چهار نعل میرفتند و در حال فرار از پشت سر
تیر می انداختند ، هزینه نعل بندی بعهد سوارکار بود .
قسمتی دیگر از نظام ایران فوجی سواره مخصوص بود که آنها
را غلامان شاهی میگفتند و این جمع کارد مستقل شاهی را تشکیل
داده تحت فرمان شاه وقت قرار داشتند .

تعداد این جمع در آن موقع چهار هزار نفر بود که اغلب آنها
یا غلامان گرجی بودند و یا فرزندان و فرزندانزادگان امرا و اعیان سران
ایران که البته سلاحها و اسب ویراقها و لباسهای آنها غالباً تمیز و خوش-

منظر و جالب بود، این عده از سایرین جیره و مواجب بیشتر می گرفتند و امتیازات مخصوصی داشتند.

عباس میرزا با اراده خستگی ناپذیر و کوشش فوق العاده وضع نوینی بوجود آورد. وی دستور داد که اولاً ترتیب سربازگیری و جمع آوری سپاه بطریق سابق متروک شود و آنگاه خود فرمانهائی بهمه مردم اعم از ایلات و عشایر ساکنین شهرها و دهات صادر کرده متذکر گردید که برای تشکیل نظام جدید جوانان شایسته و داوطلب که دارای شرایط لازم باشند خود را معرفی نمایند و بآنها یاد آور شوند که آن عده از داوطلبینی که آماده و مناسب باشند دارای جیره و مواجب کافی و لباس و تدارکات خوب و شایسته خواهند بود.

بعلاوه از مزایای مخصوص بهره مند میگردند و این فرمانها بوسیله حکام ولایات باطلاع اهالی میرسید.

عباس میرزا برای تربیت و تعلیم این داوطلبان که تعدادشان روز افزون بود جمعی از معلمین خارجی را استخدام کرد که البته بطور تفصیل بعداً درباره آن گفتگو خواهد شد.

ضمناً برای اداره و سرپرستی و هدایت این افراد روش گذشته را بطور کلی منسوخ کرده مصلحت در آن دید که بعضی از امرای شایسته و با تجربه و برخی سران ورزیده و جنگ دیده که مورد اعتماد بودند سرکردگی افواج جدید را بعهده گیرند و بمنظور تشویق و ترغیب این عده مقداری از املاک خالصه را که سربازان در آن بخدمت مشغول بودند بقراری کمتر از دیگران بآنها واگذار کرد.

عباس میرزا در راه تغییر و تحولی که در سپاه بوجود آورد به-

موانع و مشکلات فراوانی بر میخورد و چون مقصود و آرزوی او تغییرات عمیق و کلی بود در ابتدای امر با تعصب و کهنه پرستی مردم چه در آذربایجان و چه در تهران مواجه میگردید و بقراری که فرستادگان و نمایندگان کشورهای خارجی نوشته‌اند این تعصب گاهی بصورت ضدیت و مخالفت شدید ظاهر میشد.

طبق گفته‌های ژاک موریه^۱ عباس میرزا نایب‌السلطنه که اراده فوق‌العاده‌ای برای برقراری اصول نوین نظامی داشت کار عمده‌اش این بود که اولاً ترتیب ایجاد قواعد منظم و دیسیپلین اروپائی را با تمام ضدیت‌ها و موانع برقرار سازد زیرا فهمیده بود که این اقدام از ضروریات حیاتی سپاه اوست ممکن نیست که با آن عوامل قدیمی و ترتیبات و وضع سابق بتواند مرزها و شهرهای آذربایجان و سایر نواحی و مناطق حساس و عمده را از دست اندازی گردنکشان و دشمنان محفوظ دارد و در صورت وقوع جنگ با روسها زور آزمائی کند.

وی کاملاً متوجه شده بود که روسها که در آن موقع چشم بشهرهای ماورای ارس دوخته بودند از نظم و ترتیب سپاه خود نتایج درخشانی بدست می‌آورند و بر آن شد که نظم و نسقی را که در میان سپاهیان تزار و کشورهای مهم اروپائی معمول بود در بین سپاهیان خود حکمفرما سازد.

عباس میرزا پی برده بود که اگر افراد نظامی او از برهنگی و پریشانی و سایر محرومیتها برهند و دارای لباس خوب و سلاح جدید و انضباط و تعلیمات صحیح باشند بهمان ترتیب دارای ارزش جنگی واقعی

بوده و در موقع آزمایش و مخاصمات بیشتر قابلیت برابری با مهاجمین را خواهند داشت .

وی حساب احتیاج افزایش قوای نظامی خود را با حالت نامرتب و بی‌نظمی که برقرار بود دقیقاً مورد توجه قرار داده و دریافته بود که باید برای رفع هر گونه فشار و مهاجمات روسیه به یک نیروی منظم و قابل اطمینان تکیه داشته باشد .

لباس نو و طرح نو

نایب السلطنه برای رفع سوء تفاهم و بر طرف ساختن سوء ظن متعصبین خود شخصاً لباس جدید نظامی را بی پروا می پوشید و با همان لباس ساده که معمولاً از یکنوع متقال خوش رنگ انتخاب شده بود نزدیک معلمین روسی که ابتدای کار آنها را برای تربیت و تعلیم سپاهیان جدیداً استخدام کرده بود میرفت .

این عده معلمین جمعی از افسران روسی بودند که تدریجاً از آن سرزمین فرار کرده بایران پناهنده شده بودند .

نایب السلطنه مشق و تعلیمات لازم را از آنها فرا میگرفت و این تعلیمات را ابتدا با یک هیأت بیست نفری در مجلسی خلوت که حرکاتشان از نظر انتقاد کنندگان و کوتاه نظران پنهان میماند شروع نموده و به بسط و توسعه آن پرداخت .

عباس میرزا برای اصلاح و تغییر سلاحهای لشکر ایران کوششهای فوق العاده بکار برد .

وی بموازات اقداماتی که برای اصلاح وضع سپاهیان خود مینمود

و آنها را بصورت افواج منظم و متحدالشکل تعلیم دیده و آشنا بفنون جنگ و محاربه در میآورد مصمم شد تجهیزات و وسائل جنگی را نیز از فرسودگی خارج ساخته نواقص سپاه خود را از لحاظ تجهیزات برطرف سازد و بهمین نظر دستور داد که بوسیله متخصصین و کارشناسان سلاحهای جدید را ساخته در دسترس افراد تعلیم یافته قرار دهند.

« در عین حال از ساخت تفنگهای معروف بحسن جزایری و موسی و قرم و نمونه سایر کارخانههای عثمانی که از ۷۰۰ قدم تا ۱۰۰۰ قدم نشانه زنی می نمودند غفلت نمی کرد.»^۱ از آن موقع بتدریج این سلاحها در سپاه ایران وارد شد ولی بدبختانه سیر تکاملی خود را آنطور که شایسته است طی نکرد. او که متوجه شده بود باید در وضع این سلاحها تجدید نظر کلی بعمل آید به فتحعلیشاه لزوم اصلاح آنها یاد آور گردیده و اقدام بدین کار نمود. عباس میرزا که از نزدیک به ترتیب نظام روسیه آشنا شده بود ابتدا به مترنیخ صدر اعظم معروف اطریش متوسل گردید.^۲ و در زمانی که میرزا ابوالحسن شیرازی فرستاده ایران به سفارت اروپا میرفت وی را مأمور کرد که به کشور اطریش رفته نمونه هائی از سلاحهای جدید آن کشور را که در آن عصر از لحاظ نظامی دارای نیروی قابل توجهی بود بایران بیاورد.

مترنیخ نیز نامه ئی در جواب عباس میرزا نوشته نمونه هائی از اسلحه نوین اطریش را برای وی فرستاد. سلاحهائی که از اطریش بایران آمده بود بهیچوجه با سلاحهائی

که نیروی ایران در دست داشت قابل مقایسه نبود. عباس میرزا ناگزیر گردید که عده‌ئی از متخصصین انگلیسی و فرانسوی را استخدام کند تا از روی نمونه‌های جدید سلاح‌های کافی و لازم را برای سپاهیان ایران ساخته و پرداخته نمایند، تفنگها و توپهائی که سابقاً استعمال آن در ایران معمول بود غیر مؤثر و کم برد و از لحاظ فنی ضعیف بشمار می آمد.

ساز و برگ سپاه

تفنگها غالباً سرپر و یا از نوع شمخالهای قدیمی بود که در زمان گذشته از آن استفاده می‌کردند و در حال حاضر قدرت برابری با سلاح‌های جدید را نداشتند، توپه‌های ایران نیز محدود و از نوع توپهائی بود که در زمان شاه عباس از پرتغالی‌ها گرفته شده و یا نادرشاه در خلال جنگ‌های دلاورانه خود بدست آورده بود.

تعدادی از این توپها را بر بالای دیوار بعضی از قلاع روی خاک مستقر می‌ساختند ولی گاهی هم ناگزیر بودند آنها را بدستور شاه باینجا و آنجا بکشانند و معمولاً اینگونه توپها را با گاو باینطرف و آنطرف حمل کرده از شهری بشهر دیگر می‌بردند.

در سپاه ایران مقداری نیز زنبورک وجود داشت که بروی شتر قرار میدادند و آنها را بوسیله زنبورکچی بکار می‌انداختند. زنبورکچی‌ها وقتی پشت آن می‌نشستند با یک دست مهار شتر را می‌گرفتند و بتاخت بطرف دشمن حمله می‌کردند و با دست دیگر زنبورک را آتش می‌کردند و در موقع لزوم با اشاره زنبورکچی شتر بر روی زمین زانو میزد و پس از آنکه زنبورک آتش میشد از جا

برمیخواست .

زنبور کچی برای مشتعل ساختن زنبورک فتیله‌ای تعبیه کرده و آنرا سمت راست خود آویخته بود در سمت چپ شتر دو کیسه جای چاشنی و باروت قرار داشت . اینها بودند سلاحهای آتشی که در لشکر ایران معمول بود .

عباس میرزا برای اصلاح و تغییر این سلاحها چند تن متخصص انگلیسی را با استخدام خود در آورده دستور داد قورخانه‌هایی در شهرهای آذربایجان برپا کنند.

و برای اینکه هر چه زودتر سپاهیان را با وسایل مدرن اروپائی مجهز سازد ، تعدادش هزار قبضه تفنگ نیز از انگلستان وارد کرد تا در خلال ایامی که مشغول دائر کردن قورخانه‌ها میباشد سپاهیان ایران تفنگهای جدید را برای تعلیم مورد استفاده قرار دهند .

کارخانه‌هایی که بوسیله افسران متخصص انگلیسی و زیر نظر مستقیم عباس میرزا برپا شده بود در اندک مدتی تعداد بیست هزار قبضه تفنگ تحویل دادند^۱ و بدنبال این اقدام کارخانجات باروت - سازی نیز دائر شد و این کارخانه‌ها می‌توانستند هر کدام روزی سه خروار باروت برای لشکر عباس میرزا تهیه کنند .

برای ساختن توپهای جدید فابویه^۲ یکی از افسرانی که همراه هیأت اعزامی ناپلئون بایران آمده بود دست بکار شد و بنا بتشویق عباس میرزا این افسر لایق و فعال در شهر اصفهان کارخانه بزرگ

۱ - عباس میرزا بقلم ابوالقاسم لاجینی ص ۴۳

۲ - Fabvier

توپ‌سازی دائر کرده توپهای متعددی تحویل سپاه ایران داد. فابویه در یادداشت‌هایی که انتشار داده از مشکلات کار خود و موانع و مشکلاتی که در راهش بوجود می‌آوردند یاد کرده است ولی در پایان کار بر اثر پشتکار و همت خود و تشویق‌های فراوانی که عباس میرزا از وی بعمل آورد این کار مهم را پایان رسانید و در وهله اول تعداد صد فروند توپ به سپاه ایران تحویل داد.

عباس میرزا برای تعلیم سپاهیان ایران و آشنا ساختن آنها بفن توپخانه تعدادی توپچی و متخصص توپخانه از کشورهای فرانسه و انگلیس استخدام و بوسیله آنها و دقت و نظارت مداوم خود عدّه زیادی توپچی ماهر و چابک تربیت کرد و خود نیز ماهرانه تمام تعلیمات لازم این فن را فرا گرفت.

توپ‌هایی که سابقاً و قبل از توپهای جدید مورد استفاده قرار میگرفت به کمک و همکاری جمع زیادی از افراد و توپچی‌ها احتیاج داشت تا بکار بیفتد از جمله توپ معروفی بود که نادرشاه در خوار و درامین از دشمن بغنیمت گرفته و در سپاه ایران مورد استفاده قرار میگرفت که با صد نفر کار میکرد و بیست نفر میبایست با آن تیراندازی نمایند ولی توپهای نوع جدید بودند که فقط با پنج نفر بکار می‌افتادند. بقراری که نویسندگان داخلی و خارجی نوشته‌اند شاهزاده عباس میرزا که علاقه و دلبستگی مخصوص به فن تیراندازی و بکار انداختن سلاح‌های جدید داشته چنان در این فن تسلط یافته بود که هم در تیراندازی با تفنگ و هم با توپ دقیق‌ترین هدفها را مورد

اصابت گلوله قرار میداده و از تردستی و مهارت خود حاضرین خارجی و ایرانی را غرق در اعجاب و حیرت میساخته است .

باین ترتیب سلاحهای آتشین جدید بهمت عباس میرزا نایب السلطنه در سپاه ایران وارد گردید و تحول اساسی نظام ایران بمرحله اجراء در آمد. در همان حال بدستور نایب السلطنه جمعی از جوانان که دارای تحصیلات متوسطی بودند برای فرا گرفتن فنون مهندسی و ساختن قلاع و حصارهای محکم بر طبق اصول و قواعدی که در اروپا معمول بود نزد مهندسین و معلمین کاردان فرانسوی مشغول تعلم و تحصیل شدند . نایب السلطنه « لامی » مهندس فرانسوی را وادار کرد که تعلیم عده‌ای از شاگردان زیر نظر مستقیم او باشد و پس از چند ماه که این افراد کاملاً آماده و مهیا شدند بفرمان عباس میرزا در شهرهای مختلف آذربایجان و مخصوصاً در نقاط حساس سرحدی دست بکار ساختن قلاع و دژهای محکمی بمنظور عملیات نظامی و سوق الجیشی گردیدند که نمونه‌هایی از کارهای این گروه هنوز در عباس‌آباد و نخجوان باقی است .

مآثر سلطانیه در مورد بنای نظام جدید چنین نوشته است :

« کیفیت این مقدمه چنانست که چون ماه بطحا از مکه مکرمه هجرت و ساحت مدینه منوره را از انوار رخسار خود آسمانی دیگر ساخت علم پیغمبری و رایت دین پروری در جهان افراخت از کیای صحابه واحد بعد واحد بخدمتش می پیوستند و کمر اجتهاد در کار غزا و جهاد می بستند نظام جنگ اسلام که کریمه الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کأنهم بنیان مرصوص

منصوص اوست بروشی نهاده شده بود که دامن غیرت بیکدیگر می دوختند و باشعله شمشیر خرمن عدو میسوختند و صف جدال را بآیین و طراز صف نماز میساختند از ثبات و درنگ ایشان در میدان جنگ کوه خارا سنگ حسرت بر دل مینهاد و از نظام و دوام ایشان اتحاد دو پیکر و نظم پروین از نظر بینندگان می افتاد برعایت این نظام در اندک مدتی لشکر اسلام پادشاهان اطراف را منکوب و ممالک ایشان را بصدقات جهان آشوب لگد کوب کرده زلال سنن دین از چشمه سار حق و یقین روان گردید و پرتو نور مسلمانی در دل‌های دور و نزدیک ترک و تاجیک لمعان یافت .

چون آفتاب رسل و هادی سبل سر در حجاب مغرب کشید مدتی نیز در این شیوه مضبوط بود و صحابه لشکرها میفرستادند و قلاع و دیار میگشادند از آن پس باین نظام سستی و فتور راه یافته نظر بعدم اهتمام این قاعده از دست ایرانیان رفت در میان اروپا معمول گشت و در میان اهل فرنگ دایر شد و این قاعده را پیشینیان نیز در بعضی ادوار مهمل داشته و در تصنیفات خود نگاشته اند و ضوابط آنها بقاعده قدیم شاهی عادلست باز قاعده کار از دست رفت تا زمان سلطان حسین میرزای بایقرا - ملاحسین کاشفی واعظ - طرح تفنگ را که در قرال فرنگ دایر بود بایران نمونه آورده بتدریج میساختند و در آن اوقات نظر تبعیث و راحت طلبی سلطان مزبور فتور در قواعد جنگ بهم رسید . شاه اسمعیل صفوی

طلوع کرده بنای کار او بر اخلاص و ارادت مریدان بود. در این زمان بقاعده کل شیئی يرجع الی اصله حضرت نایب السلطنه قاعده قدیمه را ضمیمه ارادت صمیمه ایران ساخت و به دربار کیوان مدار پادشاهی عرضه داشت کرده بر حسب اشارت شاهنشاهی احکام رفیعہ بحکام ولایات آذربایجان و پس از چندی بسایر ممالک محروسه در اجرای نظام جدید صادر گردید و در آذربایجان جوانان دلاور شایسته برگزیدند و مواجب و جیره و ملبوس و سایر تدارکات از سر کار تسلیم فرمودند و معلمان قاعده دان در فرائض و انگلیس تعیین و در تعلیم اعمال حرب و پیکار بایشان بر گماشتند و در رکاب منصور در مدت دو سال دوازده هزار سرباز قدر انداز در نظر مبارک جلوه استحسان پذیرفت.

بعلاوه چابکی و تیراندازی و نشانه زنی و قاعده خصم افکنی و سربازی که پی در پی تفنگ را پر کرده خالی میکردند و دود را از هم نمیگسستند و در پیادگی مشق را بجائی رسانیدند که اگر بسمتی مأمور میشدند اتفاق میافتاد که دوازده فرسخ منزل طی میکردند و اتفاقاً در آنجا اگر بخصم مصادف میشدند بی بهانه خستگی بدشمن می آویختند و ظفر می یافتند چنانکه چندین دفعه در سفر اتفاق افتاد و در هنگام مشق و تیراندازی و آتش افشانی و قاعده شناسی و نظام گاهی بنفس نفیس بعرصه تعلیم ایشان توجه فرموده خود نیز مشق میفرمودند و صفوف ایشان را به آیینی و زیبی

که باید ترتیب میدادند و هر کدام که بقاعده نظام در نظر جلوه گرمیشد بنوازش و انعام سرافرازی می‌یافت .

و در آن اوان مساوی شش هزار قبضه تفنگ که کلوله ایشان همه از یک قالب و تمامت بیک ساخت و اندام بود از ممالک انگلیس رسید مقرر فرمودند که استادان تفنگ ساز ایران در جبهه‌خانه سرکار بنای ساختن تفنگ بهمان ساخت و ترکیب نمایند و در اندک وقتی مساوی بیست هزار قبضه تفنگ قضا .

آهنک آذرافشان بسی استادان ایران موجود گردید و از آن زمان تا حال مشغول کارند و سوای آن جنس تفنگ تفنگهای جوهر دار بطرز حسن جزایری و موسی قرم و طرح قرم و نمونه سایر کارخانه‌های روم که از هفتصد قدم و هزار قدم نشانه میزدند برای چاکران سرکار و غلام تفنگچیان جرار میسازند و تکلف و تصنع آنها کم از تفنگهای جوهر دار روم نیست و سایر اسباب ایشان نیز بدین نهج صورت اتمام می‌یابد و باروط‌خانه فرنگ ساخته و پرداخته گردید که روزی قریب سه خروار باروط در آنجا بعمل می‌آید و باین تصنعات قناعت نفرموده استادان از ایران بانگلیس فرستادند و مبالغی خطیر هر ساله در وجه مواجب آن جماعت تعیین و بعد از چهار و پنج سال مراجعت کردند . اکنون در ایران چخماق و تفنگ و سایر اسباب و آلات جنگ که از دستگاه استادان ایرانی بعمل می‌آید تکلف و پرکاری آنها از کار

انگلیس بیشتر است. ۱۰

توپ ریزی و توپ سازی

همان کتاب درجای دیگر مجدداً در مورد بنای نظام جدید

چنین توضیح میدهد :

« دیگر از جمله رکن اعظم نظام جدید ساختن توپ و مشق توپ اندازی اهالی ایرانست ، حضرت نایب السلطنه توپچیان چابک دست دوزخ شرار از انگلیس و فرانسه چون مستر لنزی و غیر او تعیین و مقرر فرمود جوانان تنومند و دلیر با غیرت قاعده دان توپچی گرفتند و بنای مشق کردن نهادند و کوره توپ- ریزی و چرخ سوراخ کردن توپ بوضع فرنگ ساخته گردید و از اول تا کنون قریب صد قبضه توپ صخره کوب جهان - آشوب از کوره بیرون آمده و بسعی استادان ایران صورت اتمام یافته توپها را بعرادهها سوار کردند . توپی که نادرشاه بآن اقتدار برس دره خوار و رامین برای جنگ با افغان بی تمکین با صد نفر می برد و بایست و سی نفر پر کرده خالی می نمودند الحال با پنج و شش نفر توپچی و چهار سر اسب کوه پیکر پیل تن در میدان دشمن میگردد و بهر طرف که میخواهند میگردانند . توپچیان بجد و جهد تمام مشق توپ- اندازی کرده از چابکدستی و مهارت در یک دقیقه هفت بار توپ را پر کرده خالی مینمایند و آنفاً ناً دود بدو متصل کرده

خرمن خرمن آتش بر هوای افشانند و سوای توپچی باشی و نایب و خدمه اسبان توپخانه قریب هزار نفر عمله توپخانه میباشند که در کار توپخانه در سر کار شوکت مدار مواجب و علوفه دارند بغیر از اسبان توپخانه که آنها را نیز بقیمت خطیر خریداری میفرمایند و در میان عراده‌های گردون شکوه میاندازند هر يك از اینها که مذکور گردید با آسانی میسر نمیشود بلکه خزاین باید برباد داد تا این کارهای شگرف صورت اتمام و اختتام گیرد. اکنون در تمامت ایران بلکه در دیار فرنگستان اهتمامی چنین و تدارکی با قاعده و آیین بدین سان دست نمیدهد.

و در سنه هزار و دویست و سی و دو که بر طرف سردار گرجستان از دولت روس برای انجام صلح میان دولت ایران و روس با هدایا و تحف بدر گاه جهان پناه آمده بود، در تبریز بخدمت نایب السلطنه بر سر توپخانه بملاحظه و تماشا شرف اندوز بود توپچیان چابک دست آتش نشان مشق توپ میگردند سردار مزبور ملاحظه کرده خود اذعان و اقرار نمود و عرض کرد که در فرنگستان توپچیان ایشان را توپ اندازی باین قاعده و چابکی و جلد دستی میسر نیست و عرض کرد که آداب دانی و چابکی و جوانی ایشان بمراتب بر فرنگیان ترجیح دارد.^۱

در کار بنای نظام جدید مآثر سلطانیه چنین نوشته است :

۱- مآثر سلطانیه در بیان وقایع سال هزار و دویست و بیست هجری

« حضرت نایب السلطنه العلیه بتوفیق الهی و تأیید پادشاهی غایت اهتمام در کار و جد و جهد در کارزار مؤسس اساس قاعده نظام جدید گشته و اهل ایران را بدلائل و نصایح از عادت سابق بعبادت نظام و قانون جدید آوردند با سوار و پیاده و سرباز و نوپجیان آذرباشان بجنک روسیه پرداختند و آن جماعت را در چندین جاشکستهای فاحش دادند. »^۱

سرپرسی سایکس تحت عنوان قشون ایران تحت فرمان عباس میرزا چنین نگاشته است :

« فرماندهی قشون ایران به عباس میرزا ولیعهد فرمانفرمای آذربایجان واگذار شده بود و او تعلیم و تشکیل ارتش ایران را روی اصول اروپائی شروع کرد. در ابتدا مشاقان روسی بکار گماشته شدند و برای غلبه کردن بر تعصبات هم میهنانش این شاهزاده خود لباس متحدالشکل نظامی اروپائی پوشیده و در تمرین‌های روزانه شرکت مینمود، چندین سال بعد همانطور که سابقاً اشاره رفت میسیون نظامی فرانسوی در این صحنه ظاهر شده و آنها سربازان زیادی بشکل سربازان اروپائی تعلیم داده و اقسام حرکات و عملیات نظامی رژه رفتن را به آنها آموختند، پس از اینکه نفوذ فرانسویان از میان رفت معلمین انگلیسی جای آنها را گرفتند. این مجاهدت و کوشش که ایرانیان را با اصول و تعالیم نظامی اروپا آشنا سازند قاعدتاً قابل تمجید بوده ولی همین قسمت بخرابی

۱ - مآثر سلطانیه در بیان وقایع سال هزار و دو بیست و بیست هجری

کشور آنها کمک نمود .

قدرت نظامی ایران همیشه اوقات در سواران عشائر و ایلات واقع شده که بواسطه سرعت و فرزی حرکت خود میتوانند در اطراف يك نیروی منظم دشمن در صحرا حلقه زده و به دستجات کوچک لشکریان سوارپایی حمله می بردند و از دسترس پیاده نظام کند حرکت خود را دور نگاه میداشتند^۱.

در جای دیگر نوشته :

« سرداران ایرانی سبک تعلیمات جدید را بسادگی نمیپذیرفتند بلکه با این سبک مخالفت میکردند و بخصوص در مورد تعلیمات سوارکاران این موضوع فوق العاده جالب توجه است .^۲»

امان الله و کسان دیگری که در سواره نظام ایران فرماندهی داشتند زیر بار این تعلیمات نرفتند و حاضر نشدند سواران خود را که بهترین سوارکاران دنیا میدانستند بسبک دیگری آشنا کنند .

عقیده راولینسون معلم نظام ایران :

راولینسون معلم نظام در مورد وضع سپاه ایران در آن ایام چنین نگاشته است :

« ارتش ایران در پرداخت حقوق - ملبوس - غذا - وسائط نقلیه

۱ - تاریخ ایران بقلم سرپرستی سایکس ترجمه فخرداعی گیلانی ص ۴۵
 ۲ - مآثر سلطانیه چاپ تبریز ۱۲۴۱ در بیان وقایع سال هزار و دو بیست و بیست

تجهیزات - مباشرت - ترفیعات یا فرماندهی قشون و خلاصه در تمام شئون فاقد اصول و نظم و ترتیب بوده است.»
 راجع بنظام تبریز جهانگیر میرزا فرزند سوم عباس میرزا چنین نوشته است :

« مملکت آذربایجان بوجود نایب السلطنه طاب‌ثراه که در دارالسلطنه تبریز بودند مزین شده بود و سی هزار نفر لشکر نظام از سر باز و توپچی در آن سرحد از اهل آذربایجان مغفول خدمت بودند.»^۱

در جای دیگر جهانگیر میرزا چنین نکاشته است :

« دیگر نظم نظام جدید است که در میان توپچیان و سرbazان آذربایجان قرار نهاده‌اند اگر چه ظاهر نظام از دسته دسته ساختن لشکر و فوج فوج نمودن ایشان و حرکات تعلیم مشق تفنگ و مشق پارا از ولایات فرنگ آوردند و لکن باطن نظام را که مغز و حقیقت نظام آنست به رأی متین و عقل دور اندیش خود منتظم و مقرر داشتند و افراد و آحاد نظام را به ایلیت و رعیتی منسوب نفرموده و کیل و سر جوخه و سر دسته و یاور و سر هنگ را تا هر چه بالا رود باذن و اجازه خود یا با اجازه امیر نظام تعیین میفرمودند و عزل و نصب را در این مناصب جزئیه باحدی واگذار نمی نمودند و احدی را از صاحب منصبان و سر هنگان قدرت نبود که بتعیین سر جوخه بخود سر توانند پرداخت یا باخراج سر بازی اقدام

توانند نمود یا لشکریان نظام را چه حدویارای آن که درهر مملکت و در ولایت که باشند دست بدانه انگوری یا بجه گندمی می‌توانند دراز نمود .

سرباز وجود خود را برای حفظ رعیت و مملکت میدانست و رعیت خود را در خدمت صاحب اختیار سابق از نوکرباب نظام و غیر نظام می‌پنداشت این بود که با این لشکر نظام قلیل کارهای بزرگ از پیش می‌بردند بلی از اینکه لشکری و کشوری چون اعضاء و اجزاء يك بدن شوند و بغیر سلطان روح و وزیر عقل مدبری و متصرفی در آن نماند بجز صحت و صلاح مملکت چه مورث خواهد شد ؟

دیگر ساختن توپخانه و قورخانه و تنظیم و تنسیق آن کارخانه است که تا آن زمان پادشاهان ایران را این نوع اوضاع مقذور نشده بود و اگر فرضاً پادشاهان سلف ده عراده توپ بجائی میخواستند ببرند رعیت ولایتهای سر راه بایست که گاوها و خرها و طنابها و زنجیرها را برداشته بر سر راه توپخانه آمده با تنه و توش و کمر و دوش بهزار زحمت و مشقت روزی يك فرسنگ یا دو فرسنگ توپخانه را کشند حال چنانکه مشهود است اگر فرضاً دوست عراده از قریه بگذرد احدی از رعایا و برایا را خبر نخواهد بود و خدای تعالی اوراقرین رحمت خود گرداند و در روز قیامت شفاعت پیغمبر را نصیب او سازد.^۱

در کتاب روابط سیاسی و دیپلوماسی تألیف دکتر بینا استاد تاریخ دانشگاه تهران تحت عنوان سازمان نظامی ایران در مورد سواره نظام چنین نوشته شده است:

« دستجات سوار از میان افراد ایلات صحرائین جمع آوری میشد. این دستجات مرکب از واحدهائی بود که هر کدام از يك رئیس اطاعت میکردند سواران فقط هنگام جنگ احضار میشدند و گارد سلطنتی را تشکیل میدادند .

آدرین دوپره^۱ فرانسوی که از سال ۱۲۲۲ تا سال ۱۲۲۴ هجری قمری مطابق ۱۸۰۷ - ۱۸۰۹ میلادی در نواحی مختلف ایران سیاحت کرده می نویسد که:

« این سواران در حین تاخت با نهایت مهارت در تمام جهات خواه بجلو و خواه بعقب تیراندازی می کنند . این طرز جنگ سواران اشکانی را بخاطر می آورد که در حال فرار تیر اندازی کرده و حملات ناگهانی آنان لژیونهای رومی را که از تعاقب سواران ایرانی عاجز بودند مأیوس و ناامید میساخت ، دستجات سوار بواحدهای هزار نفری قسمت میشد هر واحدی از ده گروه صد نفری تشکیل می یافت و هر گروه نیز بنوبه خود بدهده جوخه ده نفری تقسیم میشد . درجات نظامی رؤسائی که واحدهای مختلف در تحت فرمان آنان قرار داشت بهیچوجه با ارزش نظامی

فرماندهان تطبیق نمی کرد .

عنوان درجه افسران به تعداد نفرات که بلافاصله با کلمه ترکی (باشی) استعمال میشد معین و مشخص میگشت ، با این ترتیب فرمانده يك دسته سوار هزار نفری مین باشی یعنی رئیس هزار نفر و فرمانده يك گروه صد نفری رایوز باشی یعنی رئیس صد نفر مینامیدند و مسؤل يك جوخه ده نفری را اون باشی یعنی فرمانده ده مینامیدند .

یکنفر اون باشی ممکن بود آنآ مقام یوز باشی و حتی مین باشی احراز کند زیرا برای بدست آوردن این عنوان کافی بود که صد یا هزار نفر گرد آورده و تحت فرمان خود قرار دهد .

هر قبیله یعنی خانواده های مختلفی که از نظر اخلاق و عادات و زبان در تحت فرمان رئیسی قرار داشتند موظف بودند تعدادی معین سوار تهیه کنند .^۱

کنت آلفرد دو گاردان می گوید :

« چهره این سربازان یکنواخت نبود تسلیحات آنان عبارت از تفنگ دراز و سرپری بقطر ۴۰ سانتیمتر بود که مانع از عبور گلوله نمیشد، تر کمانان هنوز هم تیر و کمان میبردند و شمشیرهای بسیار خوبی دارند .^۲ »

ایران قادر بود یکصد و بیست هزار نفر از این سواران که در مقابل امتیازات ارضی و آزادی مرتع خدمت نظام را انجام میدادند

بسیج نماید .

هر رئیس ایل وظیفه داشت هنگام بروز جنگ سهمیه سوار متناسب با تعداد نفرات ایل را تهیه کند. هر سوار در حین جنگ برای خود و مرکبش آذوقه دریافت می کرد و جیره مختصری میگرفت که در سال از ۵ تا ۶ تومان بیشتر نبود این مبلغ معمولاً از مالیات عمومی وصول میگشت .

افراد سوار از روی استیصال همین مبلغ ناچیز را با ضرر زیادی تسعیر میکردند .

علاوه بر جیره نقدی هر سوار سالیانه دو بار گندم دریافت میداشت. جیره افسران نسبت بنفرات معمولاً بیشتر بود و در هر صورت جیره نقدی سالیانه از ۱۵ تا ۲۰ تومان و جیره جنسی از ۴ تا ۵ بار گندم تجاوز نمیکرد در صورتی که دولت میخواست جیره گندم را بپول نقد تبدیل کند هر بار را یکتومان منظور میداشت .

یک دسته سوار که تعداد آن از سه تا چهار هزار نفر بیشتر نبود وغالباً افراد آن از میان غلامان گرجی یا پسران نجبای کشور انتخاب میشدند گارد مخصوص سلطنتی را تشکیل میداد که آنان را غلام شاه می نامیدند.

سواران گارد مخصوص اسبان ممتازی داشتند ، اسلحه ایشان از طرف دولت تهیه میشد و در سال از ۲۰ تا ۳۰ تومان جیره نقدی میگرفتند این مبلغ معمولاً از عایدات عمومی پرداخت میشد و افراد گارد مجاز بودند جیره خود را شخصاً وصول کنند .

سواران گارد مخصوص نیز هیچوقت فرصت را از دست نمیدادند

و اصولاً بیشتر از آنچه حق داشتند تقاضا می‌کردند و برای رسیدن بمقصود هیچگونه اشکالی پیش نمی‌آمد زیرا این افراد فقط باسم غلام شاه و یا سوارگارد مخصوص سلطنتی ممکن بود يك یا چندین قصبه را تحت شکنجه و فشار قرار دهند.

۲ - چریک

تقریباً تمام افراد سالم کشور ممکن بود وارد دستجات چریک گردند، نیروی چریک در هر ناحیه از افراد طوایف کوچ نشین و یا از اهالی شهرها و دهات تشکیل می‌یافت.

نگهداری افراد چریک بعهده ایالت شهریار دهکده‌ای بود که بوسیله این دستجات دفاع و حمایت میشد.

ممکن بود عنداللزوم سپاهیان چریک بخدمت شاه دعوت شوند در این صورت هر يك از افراد آن در سال از ۵ تا ۷ تومان جیره دریافت میداشت.

ملکم^۱ معتقد است که تعداد نفرات چریک به یکصد و پنجاه هزار نفر بالغ میگشت، همین افراد چریک و سوارانی که توصیف کردیم وسیله اصلی فتوحات آقا محمدخان بودند.^۲

عباس میرزا بکمک مرییان اروپائی پیاده نظامی بسبک ارتشهای اروپائی بوجود آورد.

افراد پیاده نظام از دو قسمت مهم سر باز و جان باز تشکیل می‌یافت.

۱ - Sir Jan Malcom

۲ - نقل از روابط سیاسی و دیپلوماسی دکتر بینا ص ۷۷

۱ - سرباز

پیاده نظام سرباز ۱۲ قسمت با ۱۲ هنگ هزار نفری داشت که بوسیله عباس میرزا ولیعهد ایران تشکیل و نگهداری میشد. تمام افراد سرباز تحت فرمان ولیعهد و عموماً از اهالی آذربایجان بودند، علاوه بر نفرات سرباز پیاده نظام عباس میرزا يك هنگ سواره - نظام هزار و دوست نفری و يك هنگ توپخانه سوار که از ۲۰ عراده توپ مرکب بود نیز تهیه دیده بود.

سازمان پیاده نظام و توپخانه در آغاز امر بوسیله افسران فرانسوی صورت گرفت، پس از حرکت ژنرال گاردان و میسیون فرانسوی از ایران انگلیسیها برای تربیت سربازان جانشین فرانسویان گردیدند. اهمیتی که این قسمت از لشکریان ایران پیدا کرد در واقع مدیون شخصیت عباس میرزا بود زیرا ولیعهد ایران سعی و کوشش بسیار بکار برد که لباس و تجهیزات سربازان ایران شبیه لباس و تجهیزات ارتشهای منظم اروپا باشد.

میان تمام سپاهیان ایران افراد سرباز بهتر و بیشتر از سایرین غذا و جیره دریافت میداشتند.

جیره افسران متناسب درجات آنان از ۴۰ تا ۵۰۰ تومان بود (در سال) بعلاوه غذا و لباس اضافی در هنگام انجام وظیفه دریافت میکردند. دستجات سرباز سرپرستی و فرماندهی اروپائیان را با میل و رغبت می پذیرفتند.

۲ - جانباز

تعداد نفرات جانباز که مستقیماً در خدمت پادشاه بودند ظاهراً برابر تعداد نفرات سرباز بود ولی عملاً تعداد آنان از ۸ تا ۹ هزار نفر تجاوز نمی کرد.

طرز پرداخت حقوق و وضع لباس و جیره جانبازان مرتب نبود و انضباط آنان به پایه انضباط سربازانی که تحت فرماندهی عباس میرزا بود نمی رسید.

کنت دو گوینو در این خصوص چنین شرح داده است :

« تا وقتی عباس میرزا زنده بود آزمایش تجدید سازمانهای نظامی را کم و بیش خوب عمل کردند ولی پس از مرگ ولیعهد ایران با توجه باینکه پیاده نظام را با نظر حقارت مینگریستند افراد صنف پیاده نظام بدبخت ترین افراد لشکریان ایران شدند بعدها نیز تحولات اصلاحی و تجدید سازمان در ارتش جدید التأسيس ایران بقدری با تأنی انجام پذیرفت که بقول نویسندگان و جهانگردان و مستشاران و معلمین مختلف نظامی که در طول قرن نوزدهم بایران آمده اند در جریان يك قرن هیچگونه اصلاح و بهبودی در وضع سا فرمان نظامی ایران روی نداده است. »^۱

آقای دکتر بینا در جای دیگر از قول گوینو چنین نگاشته اند:

« زندگی افراد دستجات سربازان پیاده نظام دشوارترین و

پرمشقت‌ترین زندگی افراد جامعه ایران است، علت اینکه سربازان زندگی اعیان سواران را ندارند اینست که طرز جمع‌آوری سربازان و سواران متفاوت است. حاکم هر ناحیه مجبور و موظف است همه ساله عده‌ای سرباز برای ارتش منظم جلب کند.^۱

البته این سربازان دائماً زیر پرچم نبودند گاهی اتفاق می‌افتاد که دولت یکدسته سرباز را بدون پرداخت جیره برای مدت نسبتاً طولانی مرخص می‌کرد و گاهی فرماندهان اجازه میدادند سربازان صاحب حرفه سر خدمت حاضر نشوند ولی از لحاظ قانون و مقررات هر سربازی مادام‌العمر سرباز بود و مجبور بود تا آخرین سال عمر خدمت کند. با این ترتیب میان صفوف سربازان پیرمردانی که متجاوز از ۶۰ سال عمر داشتند پهلوی بچه‌های پانزده ساله دیده میشدند. طرز تشکیل شورا برای مطالعه و طرح نقشه عملیات نظامی بی‌نهایت تعجب‌آور بود.

نارسیس پرن^۲ در کتاب خود لاپرس^۳ در وصف این شوری نوشته

است :

« ممکن است تصور شود موقعی که شاهزاده عباس میرزا میخواهد طرح جنگی را تهیه کند، محرمانه باین کار اقدام می‌کند و تمام مسائلی که در این شوری مطرح میشود کاملاً

۱ - تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران ص ۷۹

Narcisse Prin - ۲

La Perse - ۳

سری است در صورتی که بر عکس شاهزاده عباس میرزا بزرگان و شاهزادگان و وزیران را برای بحث راجع بموضوعی جمع می کند ولی موضوع مورد بحث در شوری هر چه باشد و هر اندازه مهم و سری باشد رسم کشور ایجاب می کند که نوکران دائماً دم در و حتی در داخل اطاق بایستند در نتیجه دو ساعت بعد سر بازی نیست که از عملیات نظامی و سوق الجیشی که بر طبق تصمیم بایستی محرمانه بماند بی اطلاع باشد.^۱

علل اساسی وقفه و عدم تحول همان نقص تهیه و تربیت کادراست زیرا خان يك ایل بدون هیچ سابقه و بصیرت از عملیات نظامی از گله داری بفرماندهی عده خود منصوب میشد و همراهان وی نیز رؤسای مادون واحدها را تشکیل میدادند صدر اعظم که غالباً عهده دار فرماندهی کل قوا بود همکاران صدارت خود را ترك گفته و برای هدایت عملیات نظامی بمیدان جنگ میرفت .

بطوریکه ملاحظه میشود ارتش ایران با نداشتن سازمان منظم و وضع یکنواخت و عدم توجه بتعلیمات کادر و بی اطلاعی فرماندهی قوی از فنون نظامی باطر زرقت باری اداره میشد . با وجود این سپاهیان ایران مجبور بودند و توانستند قریب مدت ده سال بر ضد دستجات با- انضباط ارتش تزاری که تحت نظر فرماندهان و ژنرالهای بصیر و ورزیده در فنون جنگی تعلیم یافته بود بجنگ ادامه دهند .

در کتاب مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه بقلم موریس دو کوتزبو^۲ چنین آمده است :

« کسی که علاقه ایرانیان را بحفظ آداب و رسوم قدیمه خود اطلاع داشته باشد میفهمد که تغییرات تازه چقدر بچشم مردم ناگوارست و حضرت ولیعهد باید متحمل چه زحماتی شده باشد که تا این اندازه موفقیت حاصل نموده باشد .

باید فکر منوری هم مثل او داشت تا بتوان در تبریز چنین قشون مرتبی ترتیب داد بیشتر توجهش معطوف پیاده نظام و توپخانه است در همینجا معلوم میشود که خوب ملتفت کار شده چه سوار نظام ایران گرچه قابل مقایسه با قشون منظمش نیست ولی فعلاً هم نمیتوان گفت بد است ، از طرفی چون سبک عملیات سواره نظام ایران تا اندازه ای مربوط با احساسات ملی و منیت سوارانست ، دیداگر بخواهد تغییراتی دهد شاید خطر ناک باشد و عاقلانه هم فکر کرد . »^۲

لباس خدمت

در جای دیگر آن صفحه نوشته است :

« باید گفت که عباس میرزا قلیل مدتی است که بفکر تنظیم قشون مرتب افتاد با این حال در قسمت توپخانه بکمک صاحب منصب انگلیسی موفقیت‌های عمده حاصل کرده ولی از حیث

۱ - Mourice deeKtzbou

۲ - کتاب مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه ص ۹۹ ترجمه محمود هدایت

قواعد و نظامات پیش نرفته است .^۱
 موریس دو کوتزبو در جای دیگر چنین نوشته است :
 « وقتی شاهزاده عباس میرزا در نظر خانواده‌هایی که اولادشان در قشون او خدمت می‌کردند بدجلوه گر شده بود یعنی نه تنها تشکیل يك قشون منظم را مسخره تلقی می‌کردند بلکه کفر و خیانت میدانستند بدین معنی که تصدی چنین امری مستلزم ارتباط با خارجی‌ها بود که البته با عقاید مذهبی مغایر است .^۲ »

« لباس پیاده نظام از ماهوت آبی یا قرمز انگلیسی و لباس توپچی‌ها از ماهوت آبی بود نوار لباس سر بازان پشمی و مال صاحب منصبان نقره‌ای یا طلائی است . بعلاوه اشارپ ابریشمی قرمزی هم مانند نظامیان انگلیسی دارند .

شلوارها عموماً سفید و گشاد است و کلاهی برسم معمول مملکت از پوست بره بر سردارند که ابدأ باین لباس نمی‌آید و بجای کفش راحتی هم چکمه دارند . عادت بپوشیدن چکمه هم از جمله کارهایی بوده که باید ولیعهد برای آن خیلی زحمت کشیده باشد و چون امر او بوده از امتثال آن فروگذار نکرده‌اند .

تفنگها عموماً انگلیسی است يك کارخانه توپ ریزی هم در تبریز تأسیس کرده‌اند باروت را خود ایرانیان می‌سازند .

۱ و ۲ - کتاب مسافرت بایران در معیت سفیر کبیر روسیه ص ۹۹ ترجمه محمود هدایت

مشق افراد نظامی خیلی سهل است چه عموماً از فن تیراندازی بی بهره نیستند. عده توپخانه و سواره نظام عموماً قداره انگلیسی و پیاده نظام سر نیزه دارند. ^۱ «

در جای دیگر موریس دو کوتزبو چنین نگاشته است :

« در نظام نیز اصلاحات زیاد نموده منجمله قدغن کرده در قشون عده‌ای را معطل نکنند که برای صاحب منصبان قلیان چاق کنند چه نه تنها این عمل برای حیات و سرمایه اشخاص مضر است بلکه اغلب بواسطه آتش دائمی که باید حاضر داشته باشد موجب حریق اردو میشود. ^۲ «

جیمس موریه در مورد سر باز ایرانی چنین آورده است :

« برای خمیره سر بازی هیچ چیز بهتر از ایلات ایرانی نیست چه این مردم که از طفولیت بزندگانی چادر نشینی خو گرفته‌اند برای قبول هر سختی و تبدلات جوی حاضرند و با غذائی قلیل و بی آنکه آه و ناله‌ای از ایشان برآید مسافاتی را طی می‌کنند که برای ما باور نکردنی است .

در اخصاف باین صفات این سر بازان شاید با سر بازان سایر ملل عالم یکی باشند ولی از هنر اصلی يك سر باز که فن کشتن دشمن باشد بسیار بی نصیبند چون بطرز قدیم خود در جنگ - آوری هادت کرده‌اند .

هر کس خود را نسبت بدیگری مستقل می‌پندارد و بزرگترین فکر او در جنگ پیش از آنکه بفکر کشتن باشد متوجه

نجات جان خود اوست .
این قوم از طرز جنگ کردن ما بوئی نبرده و نظر ایشان هم
در باب مفهوم شجاعت با نظر ما بکلی تفاوت دارد .^۱

نظریه کلنل شیل

کلنل شیل که خود در عهد محمد شاه برای اصلاح نظام لشکری
از هند به ایران آمده و مدت‌ها با سربازان ایرانی سر و کار داشته در
رد این بیان سفسطه آمیز موریه چنین نوشته است :

« بنظر من موریه در این بیان نیشدار خود نسبت به فن
سلحشوری در ایران نهایت بی انصافی را بخرج داده است چه
هیچ طایفه جنگ آور غیر منظمی نیست که بتواند چه ایرانی
باشد چه کرد - چه غرب چه افغان - چه ترکمن چه ترک با
سپاه منظم ایرانی تاب مقاومت آورد .^۲ »

۱ - مجله یادگار سال اول شماره ۵ ص ۴۹

۲ - مجله یادگار سال اول شماره ۵ ص ۵۰

ب. اعزام محصل بخارجه و تأسیس صنایع جدید

عباس میرزا نایب السلطنه اولین کسی بود که ب فکر اعزام محصل از ایران به کشورهای اروپا افتاد .

وی که اطلاع زیادی از پیشرفت صنایع جدید و علوم در کشورهای اروپائی بدست آورده ب تمدن و فرهنگ مردم آن قاره تمایلاتی فراوان داشت علیرغم مخالفتها و تعصبات نابجائی که کهنه پرستان و بدخواهان آشکار میساختند جمعی از جوانان مستعدو با قریحه را بیعضی از ممالک اروپائی از جمله انگلستان روانه کرد . و بعداً دو نفر از پسران خود را نیز بآن دیار فرستاد تا باصول تمدن و فرهنگ و علوم و دانش اروپائی آشنا شده موجبات تغییرات صنعتی و تجارتنی را در خاک ایران فراهم گردانند .

این جمع پس از پنج سال اقامت در کشورهای اروپا و کسب علم بایران بازگشتند و عباس میرزا که از بازگشت آنها خوشحال و مسرور

بود در چند شهر از شهرهای آذربایجان مراکز متعددی را بوجود آورده آنها را واداشت که مؤسسات صنعتی و تولیدی چندی ایجاد کردند. اینان علاوه بر کوششی که بمنظور تولید و بیرون دادن محصولات صنعتی بر اساس و پایه صنایع اروپائی مبذول میداشتند جمعی از افراد و جوانان با استعداد را نیز تحت تعلیم قرار داده و آنها را ورزیده و مهیای کارهای جدید نمودند.

بدستور نایب السلطنه این افراد آلات و افزار و وسایلی طبق نمونه‌های فرنگ ساخته و در مراکزی که قبلاً آماده شده بود بکار انداختند و باین ترتیب بر اثر اقدامات مؤثر و قاطع عباس میرزا چندین کارخانه ماهوت‌سازی، پارچه بافی بوجود آمد که قادر بود لباس و پوشاک سر بازان و افسران و اکثر اهالی را با تولید پارچه‌های نسبتاً خوب تأمین گرداند.

نایب السلطنه که توجه مخصوص به پیشرفت صنایع جدید داشت آنها را شب و روز بتوسعه و پیشرفت کارهایشان تشویق میکرد و طولی نکشید که صنایع جدید نه تنها در شهرهای آذربایجان بلکه در بیشتر شهرها و نقاط مرکزی ایران رخنه کرده و تحولی در کارهای فنی و صنعتی ایرانیان ظاهر شد و باین ترتیب احتیاجات اهالی بکالاهائی که از خارج می‌آمد محدود شده قسمت اعظم و مهم آن بوسیله همین کارخانجات و مؤسساتی که بر اثر مساعی عباس میرزا بوجود آمده بود تأمین گردید.

در مجله یادگار چنین آمده است :

« در سال ۱۲۲۶ هجری قمری وزیر مختار انگلیس سر هارد

فورد جونس که در دوم ذی الحجه ۱۲۲۳ هجری قمری
بتهران آمد و مأموریت خود را انجام داده بود و بانگلیس
بر میکشت دوتن از جوانان ایرانی را برای تحصیل با خود
بانگلیس آورد^۱.

این دو نفر ظاهراً در رمضان یا شوال ۱۲۲۶ هجری بلندن رسیدند
یکی از آنها که سنش بیشتر بود و موسوم به کاظم و پسر نقاشباشی
شاهزاده عباس میرزا بود برای تحصیل نقاشی بانگلیس آمده بود.
دومی میرزا حاجی بابا افشار پسر یکی از صاحبمنصبان عباس میرزا
بوده که قصد تحصیل علم طب و شیمی داشت.

جوان اولی یعنی کاظم پس از ۱۸ ماه توقف در انگلیس در ۲۵
مارس سنه ۱۸۱۳ میلادی بمرض سل مرد.

روز جمعه دهم جمادی الاخری ۱۲۳۰ کلنل داریسی با پنج تن
از جوانان ایرانی از تبریز عازم انگلیس شد.

۱ - میرزا سید جعفر پسر میرزا تقی وزیر تبریز پس از مراجعت
مهندس باشی و میرزا جعفر خان مشیرالدوله لقب یافت.

۲ - میرزا محمد صالح شیرازی کازرونی ولد حاجی باقر خان برای
تحصیل السنه و حکمت طبیعی و تاریخ باروپا رفت و این همان میرزا
صالح است که نخستین روزنامه را در تهران دایر کرد.

۳ - میرزا محمد جعفر برای آموختن طب و شیمی.

۴ - میرزا رضا سلطان توپخانه برای تکمیل معلومات خود در
رشته توپخانه رفت.

۵ - استاد محمد علی چخماق ساز شاگرد جبه خانه تبریز .
تنها باین عده اکتفا نشد و هر ساله عده‌ای از استادان ایرانی را
نیز بکشور انگلستان فرستادند .

مجله یادگار در این خصوص چنین نوشته است :

« باین تصنعات قناعت نفرموده استادان از ایران بانگلیس
فرستادند و مبالغی خطیر هر ساله دروجه مواجب آن جماعت
تعیین و بعد از چهار و پنج سال مراجعت کردند . »
باید اذعان کرد که کثرت علاقه عباس میرزا با بادانی این مرز و
بوم او را و امیداشت که از هیچگونه کمک و مساعدت باشخاص با
استعداد و طالبان تحصیل در هر رشته فروگذار ننماید و این خود قابل
ستایش است .

ج - عمران و آبادی و آثار باقی مانده از او

خدمات عباس میرزا در توسعه عمران و آبادی آذربایجان شایسته بحث فراوان است :

۱ - نایب السلطنه برای آنکه تغییری در اسلوب ساختمانی داده شود و ساختمانهای تازه برابر نقشه ساختمان ممالک غرب انجام یابد بدو مهندسینی از فرانسه برای تعلیم و تربیت محصلین ایرانی دعوت و در ظرف مدت نسبتاً کوتاهی بدستیاری مهندسین فرانسوی شاگردانی تربیت نمود که اصول مهندسی جدید را بخوبی فرا گرفته و در امر ساختمانی تجربه و اطلاعات کافی بدست آوردند .

عباس میرزا بکمک مهندسین اروپائی و ایرانی شروع باصلاحات شهری نمود بدو برای نقاط سرحدی و شهرهایی که در مرز کشورهای همسایه واقع شده و بیم مخاطره حمله های ناگهانی بآنها میرفت قلعه و خندقهایی محکم بنانهاد و دروازه های قرار داد که در مواقع ضرورت

اهالی آنجا تا نیروی دولتی بکمک آنها برسد بتوانند موقتاً از خود دفاع نمایند .

و همچنین طرز خیابان بندی و درخت کاری را به سبک و اسلوب اروپائی در شهرها تغییر داد و مخصوصاً توجه خود را به تبریز معطوف ساخت و به ساختمان بازار و خیابان های آن شهر و قلعه های محکم و خندق عمیق و تفرجگاههای عمومی همت گماشت و در ظرف دو سال شهرهای مورد نظر را معمور و آبادان ساخت .

نایب السلطنه برای حفاظت مسافرین در راههای آذربایجان از سرمای شدید زمستان دستور بنای کاروانسراها و پلهائی داد که مسافرت بآن حدود مشکل نباشد و بالاخص چون پس از اقامت ولیعهد در تبریز غالب سفرای بیگانه برای ملاقات او ناگزیر عبور از تبریز بودند برای حفظ آنان از مشکلات مسافرت و نشان دادن قدرت سلطنت توجه بیشتری به ساختمان راه تبریز تهران و ایجاد مهمانخانه در شهرهای بین راه نمود .

جهانگیر میرزا در باب خدمات عمرانی پدرش چنین نوشته است :
 « در کنار آب ارس در خاک نخجوان قلعه ایست که اگر نظیری برای او باشد در ممالک فرنگستان بندرت مثل او یافت شود و چنان تعمیر شده که بر رودخانه ارس جسر بسته دروازه در لب جسر واقع شده گویا رودخانه ارس خندقی است و جسر تخته پلی است که بر او بسته اند .
 قریب يك كرور خرج قلعه و تدارکات آن برای حفظ بیضه اسلام و تحصیل امن و امان برای رعیت ایران نموده اند . »

۲- بنای قلعه اردبیل: «اگر چه چهار دیوار اندرونی او را قدیم ساخته بودند ولیکن قلعه نبود که مذکور السنه تواند شد سر کار نایب السلطنه قلعه قدیمه را تا نصف خراب کرده و قلعه دیگر بر کرد او کشیده و خندق و خاکریز بطرز فرنگ ساخته چون کوچکتر از قلعه عباس آباد است بقدر دو بیست هزار تومان مخارج شده ولیکن در متانت و استحکام از قلعه عباس آباد محکمتر و متین تر است.»^۱

۳- کشیدن قلعه ثانی بدور قلعه دار السلطنه تبریز و کندن خندق و ریختن خاکریز است که تا بیست سال زحمت آن کار را کشیدند و مبالغهای کلی خرج کردند تا آن بنا بانجام رسید و ساکنین دار السلطنه تبریز را پناهی از حوادث ایام در بعضی از زمان آمد.^۲

۴- قلعه متینه خوی: «قلعه اندرونی او را محمد حسن خان قاجار جد خاقان مغفور بطور قلعه های ایرانی کشیده بود و سر کار نایب السلطنه بر دور او دیواری و خندقی و خاکریزی دیگر کشیده و چنان مقبول و مطبوع ساخته شده که قلعه و شهر خوی را عروس شهرهای آذربایجان بلکه ولایت ایران خوانند و زیاده از سیصد هزار تومان مخارج آن قلعه شده است و ماهوت خانه های بطرز فرنگ در میان شهر خوی ساخته اند و در سنوات سابقه اهتمام تمام فرموده قباوار و جبدهوار که همه کس تواند پوشید از کارخانه بیرون می آید. در ایام جنگ روس و بعد از تشریف بردن بخراسان استادان آن عمل

۱ - تاریخ نو ص ۱۸۸

۲ - تاریخ نو ص ۱۸۸

- متفرق شده ماهوتی سوای ماهوت بروتمه حال در کارخانه یافت نمیشود^۱»
- ۵ - احداث قلعه گوردشت : در کنار ارس در ولایت قراچه داغ که برای مصلحت سرحدیه ساخته اند .
- ۶ - کاروانسرای که فیما بین ولایت اردبیل و محال سراب در گردنه موسوم بصاین ساخته اند. در وقت زمستان بکار مترددین بسیار میآید.
- ۷ - عمارت بسیار در دارالسلطنه تبریز.
- ۸ - دو باغ در دارالسلطنه تبریز یکی موسوم بباغ شمال و دیگری موسوم بباغ صفا.
- ۹ - دو قنات در دارالسلطنه تبریز احداث فرموده جاری ساخته اند.
- ۱۰ - ایجاد چاپخانه در دارالسلطنه تبریز .
- در مآثر سلطانیه در ذکر بناها و آثار باقی مانده از عباس میرزا چنین آمده است :

« جمعی از امیرزادگان این دیار را که بفضانت و کیاست معروف بودند بتعلیم علم هندسه بقاعده فرنگ واداشت و آن جماعت در اندک وقتی نزد موسی لامی فرانسه که مهندس زیرک و فیلسوفی صاحب مدرک بود مهارتی کامل حاصل نمودند و در علم هندسه و دانستن آداب مساحت و شناختن مکامن طعن و ترتیب مقام اردو و ضابطه گستردن حسام بنظام و ساختن قلعه بطرز اسلوب فرنگ صاحب دانش شدند و چند نفر عالم بلغت فرانسه و نوشتن و خواندن خطوط و مراسلات فرانسه گردیدند . بناهای ساخته شده در این زمان عبارتند از :

۱- قلعه متینه عباس آباد- بیروش مثلث بمهندسی موسی لامی فرانسوی.

- ۲ - تعمیر قلعه النجق که در زمان قزل ارسلان از اتابکان آذربایجان ساخته شده بود .
- ۳- قلعه اردبیل بطرح قلعه‌های فرنگ ساخته شد در اطراف خانه رعایا بود که خریداری شد و از خزانه پول آن پرداخت گردید.
- ۴- قلعه متینه بلده مرغوبه خوی در برابر دروازه نیم فرسنگ خیابانها ترتیب و دور آنرا خندق عمیق کنند .
- ۵- قلعه مستحکمه ایروان است که از جمله قلاع متینه زرینه آذربایجان است.
- ۶- تعمیر قلعه دارالسلطنه تبریز و ساختن بیرون قلعه بطرز فرنگ که خندقی عمیق در اطراف آن کنده شد.
- ۷- طرح قصری در اوجان و بنای باغی ارم نشان و قصری خلد بنیان در خارج قلعه دارالسلطنه تبریز.
- ۸- تشخیص خالصجات دیوانی و موقوفات املاک.
- ۹- تعمیر و مرمت بقاع مملکت آذربایجان که بعلت زلزله عظیم باخاک یکسان شده بود.
- ۱۰- وضع چاپارخانه است - «هر کس از مترددین از دربار سلطانی و سایر دول که از ولایات عبور می نمایند خرجی و تحمیلی جداگانه برای عجزه و رعایای ولایت نیست و دواب و اسب چاپاری و اخراجات عرض راه و مصارف از آحاد مترددین تا بمعارف از عابرین و قاصدین از ایلچیان روم و فرنگ که هر روز یکی می آید و یکی می رود هرگز راه از مردم آگاه خالی نیست، تمامی اخراجات و مصارف عرض راه از سر کارش کت- مدار است و کسی را جرأت آن نیست که توبره گاهی در راهی از رعیتی

خواهد یا بشلتاقت منکر جان ضعیفی را در شکنجه ظلم و تعدی کاهد.^۱
 ۱۱- وضع مهمانخانه- در خصوص مهمانخانه صاحب مآثر سلطانیه
 چنین نوشته است:

«برای اخراجات مهمانان از صادر و وارد مشخص و معین گردید .
 و مصارف آنها از دیوان محسوبست و کار دولت گذران بر وجه
 مرغوب.^۲»

۱۲- انضباط امور شرع و تعظیم اهل علم و فقها و دانشمندان بر-
 وضع شایان.

صاحب مآثر سلطانیه در این مورد چنین گوید :

«نایب السلطنه و قایم مقام وزیر بی نظیر باقصی الغایه مجتهدین و
 علماء و ارباب عمایم را تعظیم و تکریم می نمایند و نایب السلطنه العلیه
 خود بنفس نفیس در اکثر جمعات بنماز جمعه در مسجد جامع حاضر
 میشوند و کاری که نه بر قانون شرع است از درجه اعتبار ساقط است و
 قایم مقام صدر دولت را هر شب پنجشنبه و جمعه فقها و ارباب عمایم
 فرمودند و اگر دعوائی که در خارج سماجت پیدا کرده باشد و بانجام نرسیده
 در شب اجلاس علماء باسانی طی میشود.»^۳

۱۳- در مورد صنعت: «حسن اهتمام نواب نایب السلطنه در اشتهار
 بدایع و صنایع و بروز دقایق اهل صنعت و هنر در خطه بهشت نشان ایران
 خصوصاً در مملکت آذربایجان.»^۴

۱۴- « از جمله اشتهار لغات مختلفه اقالیم جهان در آستان آسمان-

۱ و ۲- مآثر سلطانیه در ذیل وقایع سال هزار و دو بیست و بیست هجری قمری.

۳ و ۴- مآثر سلطانیه چاپ تبریز در بیان وقایع سال ۱۲۲۰ هجری قمری

بنیان از هر مملکت که خامه در بنان آرند و مکتوبی نگارند و رسولی فرستند و پیغامی گذارند مقربان حضرت و نزدیکان درگاه بهمه لغت آگاه و بهمه لسان واقف و در نوشتن جواب نامه‌ها افصح و ابلغ و توانا و در کار خود دانا و بینا و بآن لغات لسان فرانسه و انگلیس و هند و لسان روسیه و لاتین نمسه (اطریش) است.^۱

۱۵- دیگر از همه قرال فرنگ از سپاهیان و معلمان توپ و تفنگک صناع زیرک و طبیب و جراح.

۱۶- بنای ماهوت سازی در بلده خوی - در بافتن و ساختن ماهوت اقدام میکردند و استادان چندانکه تلاش کردند بقماش ماهوت فرنگک کار از کارخانه بیرون نمی‌آمد و در این اوقات اسباب و افزار او را از دیار روس آورده و در ساختن آن جنس که پوشش و لباس با کتر اهل ایران و لباس اعیان و اشراف و سربازان و چاکران بیشتر از آن قماش است باهتمام تمام مشغولند و کار سرو صورتی بهم رسانید منظور نظر آفتاب اثر نایب السلطنه آنست که در هیچ کار و هیچ صنعت اهالی ایران را احتیاج باقالیم دیگر نباشد هر چه اهل ایران را ضرور است درین دیار بعمل آورند و بمتاع دیگر ضرورت نیفتد و ارباب سلیقه ایران و استادان صاحب ذهن از حدت ذکاء بکار اقلیم دیگر ننگرند.^۲

خلاصه اینکه نایب السلطنه با اینکه در بهترین سالهای زندگانی خود گرفتار جنگها و کشمکشهای سخت نظامی و سیاسی بود ولی در هر موقع و فرصت مقتضی دست بکار ایجاد بناها و پلها و ساختمانها و

۱- مآثر سلطانیه چاپ تبریز در بیان وقایع سال ۱۲۲۲ هجری قمری

۲- مآثر سلطانیه چاپ تبریز در بیان وقایع سال ۱۲۲۰ هجری قمری

قلاع و مواضع مستحکمی میگردید که غالب آنها خوشبختانه هنوز هم
برپا و از لحاظ قدرت و عظمت و طرح ساختمانی از جمله بهترین ابنیه
تاریخی محسوب شده و شاهکار فن معماری بشمار میروند.



وضع مالیات و دادگستری در زمان عباس میرزا

۱ - مالیات

نظر باینکه صورت خالصه‌جات و جزء جمع ممیزی قدیم از نظر وصول مالیات و دولت با تغییراتی که در ظرف مدت نسبتاً طولانی پدید آمده بود مناسب وضعیت وقت نبود و بر عیائی که در زمان سابق دارای قراء آباد بوده‌اند و این قراء بعداً مخروبه شده بود مالیات کمرشکن تعلق میگرفت و بالعکس قراء آبادی که در سابق ویران بوده‌اند مالیات سنوات پیش را میدادند.

لذا دستور داد که از کلیه املاک خالصه بازدید جدید شود و ممیزی سایر املاک نیز تجدید گردیده و مالیات مقررہ بفرخور آبادی و ویرانی هر محل اخذ گردد.

عباس میرزا سعی نمود که در آمد املاک موقوفات که قبلاً بمصرف

موقوف علیهم نمیرسید صرف وقف گردد تا مملکت رو با بادی رود.
 همچنین قنوائی که در اثر زلزله‌های متوالی خراب شده بود دایر
 نمودن آن مورد توجه مخصوص قرار گرفت و مالکین متمول آنان مازم
 بساختن آن گردیدند و صاحبان بی بضاعت قنوات مخروبه با اعانه ولیعهد
 قنوات خویش را دایر کرده بکار انداختند نسبت باملاک جدید النسق
 دستور داده شد که تا چندی مالیات مقرره آنان بخشوده شود تا سبب
 رغبت سایرین باحداث املاک جدید گردد.

این عمل نایب السلطنه بیش از پیش کشاورزان و زارعین را بامور
 کشور و زرع علاقمند نمود.

آقای دکترینا استاد تاریخ دانشگاه تهران در کتاب تاریخ
 روابط سیاسی و دیپلوماسی ایران چنین مرقوم داشته‌اند:

«موقعی که فشار مأمورین وصول مالیات بمنتهی درجه میرسید
 زمین مزروعی و خانه وزندگی خود را ترک گفته فرار میکردند
 و صحرا نشین میشدند. روستائیان از میان معمرین و محترمین
 دهکده یکنفر را بعنوان ریش سفید انتخاب میکردند که
 مسئول تعیین سهم مالیات و سرشکن نمودن آن در میان اهالی
 ده بود.»

این شخص باختلافات مردم قریه رسیدگی میکرد و در واقع
 بمنزله قاضی محلی تلقی میشد.

دو نوع مالیات از رعیت وصول میشد یکی بعنوان سهم دولت
 و دیگری بعنوان عایدی دائمی سهم ارباب.

مالك در مقابل تقاضای بی حد و حصر مأمورین عالیقدر واقع حامی رعیت محسوب میشد.
 نظر باینکه سهم ارباب متناسب با محصول بود بدین لحاظ مالك نیز در عمر آن ملك خود ذیعلاقه بود و کوشش میکرد.^۱
 دربار عباس میرزا مانند دربار تمام ولیعهدهای خانواده قاجار در آذربایجان بود و عایدات وی از مالیاتهای وصولی این ایالت تأمین میشد، خزانه ولیعهد از خزانه سلطنتی مجزی بود.

جهانگیر میرزا در باب وصول مالیات چنین نوشته است :

« وضع مالیات هر ولایت را با اندازه مداخل آن جزء بجزء و اسم با اسم نوشته بدفتر خانه مبار که آوردند و عمال و مباشرین را چه زهره آن بود که دیناری از وجه مقرر از رعیت زاید توانند گرفت یا چنین اعمال را سهل توانند شمرد.
 روزنامه نویسان بیغرض در ولایات نشسته بودند و احوال و اعمال ظالمین و مظلومین را بدون کم و زیاد با منای دولت مینوشتند و خاطر امنای دولت را قرین آگاهی میساختند و اگر العیاذ بالله ظلمی واقع میشد ظالم را با اندازه ظلم بجزا و سزا میرسانیدند مثلاً خبر و عمل هر مملکتی را بنحوی که عرض میشود نوشته بدست حکام و ضباط داده و جمیع امنای و کلای رعیت را در دارالسلطنه تبریز باعمال و ضباط مواجهه و روبرو نموده کیفیت فرمایش و چگونگی حکم را به دهنده و گیرنده حالی نموده و قوی و ضعیف را در حقوق مال دیوانی

مساوی فرموده بودند اهمال ازدهندگان باعث تقصیر و زیادتى
از گیرندگان موجب هزار گونه سیاست میآید.^۱

۲ - دادگستری

عباس میرزا در نظر عدالت دوستی و همچنین تعصبت مذهبی مقید
بود که در حوزه حکمرانی او ظلمی پیش نیاید و از همین نظر دستور
داد که ماهی یکبار فرایشان و مستخدمین دستگاه و لیعهد از ورود اشخاص
بمحل اقامت او جلوگیری نکنند و هر کس که شکایتی دارد مستقیماً به خود
ولیعهد داده و نظلم نماید و کسانی که عملی برخلاف موازین شرع انجام
دهند جزا بینند و تعلیمات مذهبی با افراد مردم بوسیله علماء هر شهر داده
شود تا کرد معاصری نگردند و دچار سیاست نشوند.

عباس میرزا دستور داد که دیگر اخذ مخارج پذیرائی و غیر آن
از رعایا موقوف گردد و این رویه که ظلم بزرگی به بزرگان بود
برداشته شود و همچنین برای وسیله نقلیه چاپار دولتی که سابقاً بمردم
تحمیل میشد قددغنا کید نمود که دیگر هیچ چاپاری حق مطالبه وسیله
مسافرت از رعایان ندارد بلکه مخارج سفر چاپار و تهیه اسب و غیره بعهد
دولت باشد و بعلاوه حق عبوری که از مردم بی نوا در راهها گرفته میشد
دیگر اخذ نشود.

جها نگیر میرزا گوید:

«در سال ۱۲۲۴ هجری که وبا در تبریز شیوع یافت نایب السلطنه
به بیلاقات دامنه کوه سهند رفت و وقتی وبا تخفیف یافت از

قله‌های کوه سهند به قریه حاجی آباد در کنارچمن اوجان اردو زد امیرزادگان و حکام ولایات را احضار کرد و امیرزاده بهرام میرزا از خوی وارد شد در همین اردو و بعضی از اهالی خوی از امیرزاده بهرام میرزا شاکی و عارض آمدند و حاج-محمد حسن اردبیلی نیز از این دعاگوی دولت شاهی برای شکایت بار دو آمده و قبل از رسیدن خدمت نایب السلطنه این دعاگوی دولت شاهی او را با يك نفر آدمش گرفته با ده بیست نفر از کسان خود او را بقلعه اردبیل روانه می نمود که آدم او از دست مستحفظین خلاص شده و در اردو بنای غوغا گذاشته و چون اول شب بود نایب السلطنه در چادر بیرونی تشریف داشتند از غوغا مستفسر شده حقیقت را معروض داشتند. نایب السلطنه محصل بر سر این دعا گو گماشته حاج محمد حسن را حکما خواستند این دعاگوی دولت نیز کس فرستاد حاجی را معاودت دادند و حاجی را با مستحفظین بن خدمت نایب السلطنه بردند مستحفظین را نایب السلطنه تنبیه فرمودند و یکی را گوش بریده و حاجی محمد حسن را نوازش فرمودند.^۱

در عصر نایب السلطنه بکوچکترین شکایتی رسیدگی میشد و برای رسیدگی بشکایات مردم در هر ماه یکروز را باین کار اختصاص داده بود.

درمآثر سلطانیه تحت عنوان «وضع روز مظالم فرمودند» آمده است:

«ماهی يك روزهر که را از قوی و ضعیف غرضی باشد در پیشگاه دیوان عرضه دارد از برای داد خواهان و حاجتمندان حاجبی و در بانی ضرور در کار نیست و امنای شرع در هر بلد تعیین فرمودند که حافظ حدود شرع باشند و نگذارند که کسی پای از جاده شرع نبوی بیرون گذارد»^۱.

نامبرده همیشه بفرزند خود محمد میرزا در دستخطها متذکر میشد که قدر خادمین بشناسد و در قبال نیکی آنان در حقشان روا دارد این خود نشانه کمال عدل و انصاف و بسط و توسعه داد گستری است. و در دستخطی که به محمد میرزا نوشته و اصل آن در کتابخانه سلطنتی است چنین توصیه کرده است:

«آسودگی رعیت - راحت نوکر - رسیدگی بکار دولت و عرایض مظلومین و رفع شبهات و دانستن غرض را واجب بدانند، رعایت نوکرهای جان و مال داده و اولاد آنها خیلی لازمست همه را نوشته ام و اینک مکرر بر مکررمی نویسیم که اگر یکی نماند دو تایی دیگر باشد»^۲.

در همان دستخط جای دیگرش به محمد میرزا چنین نوشته است:

«رفع ظلم از مظلوم بسیار واجب و لازم است خاصه از حکام بی مروت و ظالم و مأمورین هر قسم رفع ظلم لازم است بکنید»^۲.

در جای دیگر همان نامه چنین آمده است:

«اگر تصور کنید اولاد امجاد شما را بکلی ترك خواهند کرد

۱ - مآثر سلطانیه در ذیل وقایع سال ۱۲۲۰ هجری قمری

۳۰۲ - نقل از دستخطهای عباس میرزا .

وای بحال شما و آنها تماماً که دنیا و آخرت ندارند در دنیا از درد و آخرت از عذاب خدا مگر نسلاً بعد نسل اولاد لاجین- خان راحت و آسوده نگاه دارند.^۱

در چند جا و چند نامه رعایت حال لاجین خان را به فرزند خود محمد میرزا توصیه می کند زیرا لاجین خان از هر گونه جانفشانی و بذل مال در جنگهای قفقازیه مضایقه نکرد.^۲ این خود دلیل کمال عدالت خواهی و قدر شناسی نایب السلطنه

میباشد.

هر نامه شکوائیه ای که از رعایا میرسید با کمال دقت مطالعه کرده و پس از مطالعه شکایات دستخطی نیز بر آن افزوده و با اصرار در رعایت داد خواهی مردم آنرا بجا کم محل ارسال میداشت و هر چه زودتر نتایج آنرا خواستار میشد.

اینک سطورى از دستخط نایب السلطنه را بفرزندش محمد میرزا نوشته که اصل آن نزد ابوالقاسم لاجینی است نقل می کنیم:

«بعضی عریضه جات رسیده اظهار دلتنگی داشت یکی را فرستادم ملاحظه نمائید بطوریکه ندانند از جانب ما اشاره شده است بدقت رسیدگی نموده زودتر اطلاع بدهید از همین کاغذ تمام مطلب را خواهید دانست و مستحضر میشوید حاجت تکرار نیست بمحض رسیدن کاغذها و ملاحظه آنها واستحضار

۱ - نقل از دستخطهای عباس میرزا

۲ - در صفحات بعد در باب فدا کاری این مرد (لاجین خان) توضیحات مفصلتری داده شده است.

اینست نهایت خستگی را دارم و سه ساعت است از شب گذشته بعجله و خیلی بد به خط خودم نوشته میفرستم که بدانید و مستحضر گردیده و تحقیقات کامل نموده فوراً نوشته برای من بفرستید و بگوئید (خاك برسر كنند آب رفته بازمی آید به- جو) البته آنچه لازمست جستجو کرده و مطلب را دانسته زودتر بتوانید نوشته بفرستید بهتر است.

در دستخطی که بفریدون میرزا نوشته واصل آن نزد آقای حسین اتابکی است چنین نگاشته است :

« ولایت آذربایجان خانه من است و اهل آنجا اولاد و از خود من . »

در جای دیگر می نویسد :

« اگر چه میدانم خیلی اهتمام در آسایش مردم آنجا دارید و تمام آذربایجانی ها هم شما را میخواهند زیاد راضی هستند انشاءالله قسمی این مرتبه رفتار می نمائید که بیشتر راحت شوند و بهتر شما را بخواهند . »^۱

دلیل کمال عدل و داد خواهی او عدم توجه به سخنان مغرضین است نایب السلطنه خود کوچکترین توجهی بگفتار مغرضانه نکرده بلکه همیشه در نامه ها و دستخط های خود بفرزندش محمد میرزا این مطلب را خاطر نشان می کند .

در دستخطی که به محمد میرزا نوشته و اصل آن در کتابخانه سلطنتی است چنین اشاره نموده است :

« خداوند بارها مرا از شر مغرضین و مفسدین حفظ فرموده هر وقت بنخاطر می‌آورم چه حرکتی بود نادر^۱ به پسرش کرد؟ چرا باید اصحاب و ارباب غرض اطراف خود را شناسند بمرور زمان و مدت‌ها حرفهائی از اشخاص شنیدم و تهیه اسباب‌ها دیدم که واقعاً به شبهه افتادم پناه به خداوند این است که خداوند ما را و بقای سلطنت قاجاریه را تضمین نموده است و الا تمام شده بوریم یقین میدانیم که بقدری که ولیعهد دشمن و بدخواه دارد پادشاه ندارد هرگز ولیعهد بدپادشاه را نخواسته و نمیخواهد.»

در جای دیگر در همان دستخط چنین نوشته است :

« شکر خدا که حرف احدی را قبول نکردیم و غرض و عداوت همه را فهمیده‌ایم و فرمودند (صبر و حوصله شما کارها را انجام داد). »

و در جای دیگر همان دستخط چنین اشاره شده است :

« حرف یکی دو نفر بلکه ده نفر را باور نکنند در باطن شاید با هم ساخته‌اند و در ظاهر نمیگویند . »

نایب السلطنه تا آنجا که در قدرت او بود در بسط داد خواهی کوچکترین مسامحه و سهل انگاری روانداشت و دلیل آن مطالبی است که از نامه‌های خصوصی او نقل کردیم .

۱ - مقصود نادرشاه افشار است که به سعایت مغرضین فرزندش رضاقلی میرزا را کور کرد .

صفات و سجایای ولیعهد

شامل :

الف - صورت و سیرت عباس میرزا ب- تعصب مذهبی
عباس میرزا ج - سیاست خارجی عباس میرزا

الف - صورت و سیرت عباس میرزا

عباس میرزا مردی بود میانه بالا دارای موهای سیاه و ابروان پیوسته و چهره زیبا محاسن او مشکمی و از هر جهت بر ازنده و خوش - اندام بود .

عباس میرزا نزد استادان زمان خود به تحصیل علوم پرداخته و در حسن خط و ادبیات فارسی و عربی مهارتی پیدا کرد بطوریکه این جمله را از ملاحظه دستخطهای وی بخوبی میتوان تشخیص داد .

او علاوه بر کسب معلومات علمی و فنی روش استفاده از سلاحهای مختلف زمان خود را نزد معلمین متخصص آن زمان فرا گرفته و با عشق و علاقه سرشاری که در امر نظام داشت بمرحله‌ای رسید که اگر او را از بزرگترین سرداران شرق هم بدانیم اغراق نخواهد بود .

نایب السلطنه عقیده داشت که سپاه ایران محتاج به معلمین اروپائی است و همچنین باپیدایش طب جدید جلب اطبای اروپائی برای تعلیم

به ایرانیان ضرورت دارد. از این نظر با استخدام عده‌ای از استادان ممالک بیگانه برای ارتش مبادرت نمود و بلافاصله لباس متحدالشکل سپاه ایران را که عبارت از البسه کوتاه بود ترتیب داد. و حتی برای آنکه افراد ارتش او بالباس کوتاه مورد تمسخر واقع نشوند و باینکه خود سپاهیان تکاهل در پوشش لباس جدید نمایند خود و فرزندان اولین کسانی بودند که بلباس متحدالشکل نظامی در آمدند و در مورد اطبای خارجی نیز که ممکن بود مردم متعصب آثرمان از لحاظ مذهبی باعث زحمت و آزار آنان گردند برای اولین بار دکتر کورمیک انگلیسی را بنام طبیب اختصاصی خویش استخدام کرد که پس از او هم سایر سلاطین قاجار تاسی بجد خویش نمودند و چنانکه میدانیم محمدشاه قاجار دکتر لابای فرانسوی و ناصرالدین شاه دکتر تولوزان فرانسوی را برای معالجه خود و خاندان سلطنتی استخدام نمودند.

عباس میرزا مردی بهمه جهت پاك در تمام مدت عمر کرد معاصی نگشت و شنیده یا دیده نشده که کاری بر خلاف اصول مذهبی انجام دهد. شرم حضور و حلم و حیای او زبانزد خاص و عام بود، در رحم و سخاوت تالی نداشت و از همین نظر مورد محبت قلبی و واقعی همه مردم ایران واقع شده بود بطوریکه اگر به جنگی مأمور میگردید و دوران جنگ بطول می‌انجامید تمام مردم به نیت سلامتی او نذرهای مینمودند و حتی پیر زنان بی بضاعت چرخهای نخریسی خود را میفروختند و باوجه آن نذر خویش بجهت صحت و سلامت و لیعهد از چشم زخمهای محتمله ادا می‌کردند.

عدالت خواهی

عباس میرزا به عدالت و انصاف توجه بسیار مبذول میداشت و همین روحیه در زیر دستان و افراد سپاه او نیز مشاهده میشود بطوریکه اگر اردوی ولیعهد در مسافرت‌های جنگی نزدیک مزرعه‌ای جای میگرفت کندی از محصول مزرعه برداشت نمیشد و خسارتی برای صاحب کشت از استقرار اردوی ولیعهد در جوار کشتزار متوجه نمیگردید. بلکه اگر قبلاً برای جلوگیری از دستبرد دیگران دشتبانان شبها را در سر مزرعه کشیک میدادند در مدت اقامت اردوی ولیعهد دشتبانان نیز از این زحمت آسوده بوده و به منازل خویش میرفتند. وقتی در یکی از اردو کشی‌ها چادرهای ولیعهد در نزدیکی یکی از ایلات زده شد پیر-زالی مریض که گاو ماده خود را در اردو گم کرده بود از شدت کسالت در کنار اردو افتاد و سر بازان ولیعهد بستری برای او ترتیب دادند و در همین اوان گاو پیر زال در اردو دیده شد با اینکه صاحب آن قادر بدوشیدن آن نبود سر بازان ولیعهد جرأت نداشتند به گاو نزدیک شوند تا مبادا مورد مؤاخذه واقع گردند تا وقتی پیر زال بهبودی یافته و گاو خود را تصاحب نموده به ایل خود برگشت.

در زمان عباس میرزا حکام ایالت آذربایجان سوای حقوق دیوانی حق وصول دیناری اضافی نداشتند و کوچکترین تعدی بر عایا نکردند. محمود میرزا قاجار در وصف عباس میرزا چنین نگاشته است:

« نایب السلطنة العلیة العالیة نواب عباس میرزا روز چهارشنبه شهر ذیحجة الحرام هزار و دوست و سه پابعرصه وجود نهاد

در حسن صوری و معنوی بی نظیر است و در نگارش خط استاد، حسب الحکم اعلی حضرت ظلل اللهی در ملک آذربایجان و ضمیمه آن فرمانروا و باجستان است. در آن نواحی عمارات عالیه و قلعه‌های متین بنا نهاد. از آن جمله قلعه مسمی به عباس آباد است که چشم روزگار چنان بنائی ندیده، در دارالسلطنه تبریز بناهای دلکش نهاده لشکرش از اندازه حساب بیرون چهل هزار لشکر رکابی با پنجاه عراده توپ همواره ملتزم رکاب است چندین سال باروسها جنگ کرده سخن پرداز از ناحیه همایونش در خشان هر چند در سفتن درر منظومه چندان میلی ندارد بدین جهت تخلصی بخود معین نکرده لیکن طبعش از این قطعه که حقیر را ستوده ظاهر است. ^۱ معلوم است که نایب السلطنه طبع شعر داشته مثل سایر فرزندان فتحعلیشاه گاهگاهی اشعاری میسروده و شعر زیر را در وصف برادر خود محمود میرزای قاجار ساخته است. وقتی آگاهی پیدا کرد که مغرضین از جانب نایب السلطنه به محمود میرزا قاجار رساندند که ولیعهد از شما رنجش خاطر دارد عباس میرزا پس از آگاهی این قطعه را سروده و برای برادرش ارسال داشته است و آن قطعه این است:

ای همایون برادرم محمود در زمانی مبارك و میمون
قطعه دلکشی رسید که بود طبقی پر زلؤلؤ مکنون

۱ - مطالب فوق و همچنین قطعه (ص ۱۶۴) اثر عباس میرزا از مجمع محمود اقتباس شده فاضل محترم آقای حسین نخجوانی از تبریز بخواش نگارنده آنرا از نسخه خطی خویش استخراج فرموده و در کمال بزرگواری فرستاده‌اند.

از جهان آفرین بر آن مخزن
لیک از آن کمال بیمهری
ای بحشمت عدیل اسکندر
کی بود این گمان ترا لایق
با فروزنده اختری چون تو
بخداوند مهر و مه که مراست
بیجمال تو دل شود در غم
به که ختم سخن کنم به دعا
خاطرت خرم و دلت بیغم

عباس میرزا این قطعه راهنگامی سرود که نامه حاکی از بی‌مهری
از برادر دریافت کرده و مغرضین ذهن محمود میرزا را مشوب کرده بودند.
محمود میرزا مؤلف مجمع محمود نیز طبع شعر داشت و یک
جلد از مجمع محمود اشعار و قصاید و غزلیات و قطعات اوست و این
قصیده را در مدح عباس میرزا و اسب وی گفته :

«ای پی سپر اعادی از سمه
میمون رخ تو چو صبح امید
پیشی نکند بتو تخیل
گر چرخ نه ای چرا فروزد
در نعره چو لب گشائی از هم
شهرزاده به پشت تست یا آنک
عباس شه آن سپهر خرگاه
وی چرخ مسیر کهکشانش دم
نازک تن تو چو موی قاقم
سبقت نکند بتو توهم
از نعل تو میخ همچوانجم
بندد لب خویش بحر قلزم
باشد بفراز رخس رستم
کش هست به خسروان تقدم

دست وی و گوهر وفایش
 ای دادگری که پایه تست
 غنچه بامید دست بوست
 بحری است گفت که در زمانه
 برکشت نیاز اهل حاجت
 با تو نکند قدر تهاون
 بیدار نکشت تا بمحشر
 از پانه نشست در تفاخر
 لطف تو قرین نوش نحل است
 اندر بر رأی تو چو اطفال
 شاهها بجز از پی مدیحت
 در مدح تو عندلیب طبعش
 تا منکر حیرتند عالم
 اعدای تو پاك در تحسر

چون آتش تیز و خشك هیزم
 برتر زفر از هفت طارم
 در هر سحری کند تبسم
 ناسود زمانی از تلاطم
 ابر کف تست در تراکم
 با تو نکند قضا تبرم
 قهر تو بهر که بانگ زد نم
 بر هر که ز لطف امر شد قم
 قهر تو همال نیش کژدم
 پیر خرد است در تعلم
 محمود نمی کند تکلم
 هر سال و مه است در تورنم
 ناطالب نعمتند مردم
 احباب تو جمله در تنعم^۱

در آثار سرهنگ کلنل گاسپارد^۲ که جواد محیی آنرا ترجمه

کرده، در باره عباس میرزا چنین آمده است:

«عباس میرزا اسراف نمیکند ولی بخشنده است.»^۳

در جای دیگر نامبرده چنین نوشته است:

۱ - اقتباس از جلد اشعار و قصاید و غزلیات مجمع محمود که نسخه خطی

آن نزد حاج حسین نخجوانی است.

۲ - Gaspard

۳ - مسافرت بایران

« افسران شایسته در تبریز وابسته سفارت فرانسه بودند از آن میان سروان مهندس لامی^۱ را میتوان نام برد عباس میرزا نزد افسر مزبور درس ریاضیات میخواند و در این قسمت پیشرفت نمود و همچنین آئین نامه‌های مانور پیاده نظام را ترجمه کردند، رسم فنی را تا حدودی که بتواند نقشه‌ای را بدقت پیاده کند فرا گرفت ولی خود شخصاً امکان آموختن این فنون را بزیر دستان نداده است. »

کلنل گاسپارد در جای دیگر نیز چنین نگاشته است :

« عباس میرزا اراده‌ای تزلزل ناپذیر داشت و هر شکستی را برای خود موفقیتی میدانست و درس عبرتی می‌پنداشت و میگفت روسها با هر شکستی که بمن وارد میسازند ندانسته درس بمن میدهند و از فرا گرفتن آن درسها نفع بیشتری عایدم خواهد شد. »^۲ « پیش از وی پطر کبیر گفته بود سوئدیها باید آنقدر مرا شکست دهند تا رمز پیروزی رایمن یاد داده باشند. »^۳ آری مردان بزرگ حوادث را از يك دريچه مینگرند .

در جای دیگر گاسپارد نوشته است :

« او مردی قناعت پیشه لب به می نمیزند. »^۴

نامبرده بر نامه روزانه کار او را چنین نگاشته است :

« عباس میرزا از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح در دیوانخانه می‌نشیند

۱ - Lamy

۲ - مسافرت بایران از سرهنگ کلنل گاسپارد ترجمه جواد محیی ص ۱۷۶

۳ و ۴ - همان کتاب ص ۱۷۵ و ص ۱۷۹

سپس در حر مسرا به صرف صبحانه می‌پردازد آنگاه تا ساعت ۲ بعد از ظهر با وزیران و فرماندهان نظامی بکار مشغول است. پس از صرف ناهار تا ساعت شش بعد از ظهر به اسب سواری می‌پردازد سپس برای انجام فرائض مذهبی به منزل باز میگردد. غالباً پس از نماز عصر برای شب نشینی درباریان را بحضور می‌پذیرد و این شب نشینی معمولاً تا ساعت ۱۰ طول میکشد.^۱ کاسپارد در جای دیگر راجع به تربیت فرزندان عباس میرزا چنین توضیح داده است:

و اعمال عباس میرزا نیز مانند خصال او قابل ستایش است. او بر خلاف پدر بیش از چهار زن که فقط یکی از آنها مورد علاقه کامل اوست بر نگزیده است. سوکلی وی دختر یکی از بازرگانان حومه تبریز است، هنگامی که من از ایران برگشتم عباس میرزا دوپسر داشت، بزرگش شش ساله بود ولی عباس میرزا او را با لباس نازکی بر اسب می‌نشاند و به همراه خود میبرد، من از خشونت وی درباره فرزندانش دچار شکفتی میشدم. روزی نگرانی خود را از بخطر افتادن سلامتی کودک به وی اظهار داشتم. عباس میرزا بیاسخ گفت او باید از هم امروز بحرفه‌ای که شاید تا پایان عمر بدان مشغول شود خو گیرد و با تجربه شخصی خویش بمعنای خستگی سر باز پی ببرد.^۲

۱ - مسافرت بایران ص ۱۷۹

۲ - مسافرت بایران اثر کلنل کاسپارد ترجمه جواد محیی ص ۱۷۸

«عباس میرزا هرگز زنان را به اردوگاه نمی آورد، افسران وی نیز در این مورد از فرمانده خود تبعیت می کردند. ولیعهد ایران به شکار علاقه وافری دارد. ضمن شکار به روستاها سرکشی می کند و از حال روستائیان چویا میشود تا از نارضایتی و آزردهگی خاطر احتمالی آنان با خبر گردد.»

ولیعهد سپاهی

عباس میرزا با مهارت تمام سلاحهای مختلف را بکار می برد من بارها بچشم خود دیده ام که ولیعهد ایران در حالی که با تاخت اسب میراند از فاصله شصت پا نشانه رفته و زوین را بر پشت آهوان میزند. هنگام نشانه زنی باتیرو کمان هرگز تیرش بخطا نمیرود. بهنگام گردشهای عادی نیز غالباً به تیراندازی میپردازد.

بدستور وی کوسفندی در پشت سروی نگه میدارند و او بتاخذ از آن دور شده و در پنجاه قدمی روی رکاب اسب بر میخیزد و آنگاه در همان حال سر بر گردانده و کوسفند را هدف قرار میدهد. ^۱

جهانگیر میرزا گوید:

« تو کل بخدای تعالی فرموده بنفس نفیس فرداً وحیداً به -
سرحداری بیضه اسلام اشتغال نمودند »^۲

۱ - مسافرت بایران اثر کلنل گاسپارد ترجمه جواد محیی ص ۱۷۸

۲ - تاریخ نو ص ۶۳

در جای دیگر در باب آداب مملکت داری عباس میرزا چنین نگاشته است :

« دیگر در آداب مملکت داری قانونی در نظم لشکر و حفظ کشور قرار نهاده‌اند که بجهت حفظ آن قانون و حکمت آن کاریک مشت مردم مملکت آذربایجان چندین سال با پادشاه روس مقابله کرده و گاهی فتح وزمانی شکست از چنان دولتی یافتند و گاهی باقیصر روم منازعه نموده و همه وقت بر او غالب آمدند. سرکار نایب السلطنه در اوایل دولت خاقان مغفور که آذربایجان را چنان دیدند که هر شهری و هر محالی و هر قریه‌ای مالک و ضابطی و حاکی می بخود سر برای خود پیدا کرده‌اند و واضح است که همه مملکت تا در حکم یکتن نشود چگونه استقامت پیدا خواهد نمود باینجهت که ولایت را مریض دیدند بفکر معالجه آن افتادند و جمیع رعیت آذربایجان را از بزرگی و کوچکی بوجود مبارک خود امیدوار فرموده و شناسای وجود مبارک خود ساختند و هر که بخود سری سری بر آورده بود سرش را کنده رخنه‌های دیوار مملکت را به آن مسدود فرمودند و چنان شد که در جمیع آذربایجان احدی صاحبی برای خود سوای سرکار نایب السلطنه نمیدانست. »^۱

در روضة الصفا چنین آمده است :

« در سیاست مدن و نظم عسکر و فتح حصار و دقایق کارزار و تربیت احباء و قهر اعداء پایه بلند داشته‌واز بسیاری از سلاطین

بزرگ برتر بوده مقرری امنای دولتش از سالی یک هزار تومان الی بیست هزار تومان بحسب مراتب و مناصب معین بود و از ائمه سلطنت الاسکه و خطبه و لقب پادشاهی چیزی نقصان نداشت.^۱ در حقایق الاخبار ناصری آمده است :

« نواب نایب السلطنه امورات آذربایجان عموماً خوی و سلماس را خصوصاً منتظم اهالی آنجا را در غایت راحت و کمال فراغت آسوده خاطر ساخته اند پاداش خدمت خلّاع آفتاب شعاع بشاهزاده عالی‌مقدار و قایم مقام بزرگوار عنایت و ارسال شد.^۲ دیگر از سیرت نایب السلطنه علاقه کامل او بفرامین و دستورات خاقان بزرگ و روح اطاعت از پدر گرامیش میباشد . چیزی که این مطلب را تأیید می کند عریضه‌ای است که نایب - السلطنه به پدرش نوشته و مطلع آن اینست :

« قربان خاک پای مبارکت شوم فرمان واجب الاذغان مانند وحی ربانی نازل گردید و فرق غلام فدوی را باوج فرق د رسانید .^۳»

عباس میرزا علاقه و افری در جواب نامه‌های ارسالی داشت و سعی می نمود که نامه‌ای بلا جواب نگذارد و به همه مراتب و جوانب آن توجه داشت و جزئیات آنرا میخواند و در جواب بدان اشاره میکرد . در نامه‌ها رعایت موقعیت و احوال طرف را در نظر داشت برای

۱ - روضة الصفا ج ۹ تألیف رضا قلیخان هدایت

۲ - حقایق الاخبار ناصری تألیف میرزا جعفرخان حقایق نگار ۱۲۸۱

۳ - منشآت قائم مقام ص ۷۲

نمونه مطلع نامه‌ای را که به امیر نظام ریش سپید آذر بایجان بدستور و با خط قائم‌مقام نوشته نقل می‌کنیم :

« مقرب الخاقان امیر نظام بداند که تحریرات مرسله آن عالیجاه بنظر رسید بحمدالله تعالی از کار یزد آسوده شدیم .^۱ در جای دیگر نامه‌ای از منشآت قائم‌مقام که بخط قائم‌مقام بامیر- نظام مرحوم صادر شده با این مطلع شروع شده است :

« مقرب الخاقان محمدخان امیر نظام بداند که مسطورات او با مصحوب محمد صالح ییک چاپار رسید و از گزارش کردستان اطلاع حاصل شد حسن تدبیر آن عالیجاه و ضرب شمشیر سرتیب بر عالمی آشکار گردید و مجال انکار نماند.^۲ عباس میرزا بمال دنیا فوق العاده بی‌اعتنا ولی بحفظ حیثیت فوق العاده علاقمند بود و برای دوستی یاران و همکاران خود ارزش فوق العاده قائل بود و این نکته در خلال نامه‌های او پیداست از آن جمله نامه‌ایست که به ظل السلطان نوشته است :

« برادر باجان برابر مهر بانم شروع مفصله که نوشته بودی همه رسید . برادر گرامی امام و یردی میرزا و آصف الدوله و ملک‌الکتاب هم بعضی فقرات نوشته بودند که از ملاحظه هر یک از آنها هزار بار بر مراتب حیرت و تعجب من افزود .

ترا بخدا اندکی فکر کن بین بعد از فضل خدا و وجود شاهنشاه که را غیر آن برادر در همه عالم دنیا دارم و چرا

۱ - منشآت قائم‌مقام ص ۷۴

۲ - از منشآت قائم‌مقام ص ۸۷

بی جهت و سبب از مثل تو برادری میگذرم. چه خلاف قاعده از شما دیده‌ام که در تلافی آن اهانت شما و اولاد شما را بخواهم و چه وقت اولاد خود را و شما را فرق گذاشته‌ام که حالا بگذارم؟ شما يك يزد دارید و من از تصدق سر پادشاه صدمثل یزد مگر حکایت داود علی نبینا و آله و علیه السلام است که همه را برای خود بخواهم.

اگر با مرا نشناخته باشی بسیار ستم است. والله من اینطور آدم طمعکار تیشه رو بخود تراش نیستم از برادری مثل شما جان خود را دریغ ندارم تا چه رسد بمال دنیا اما حفظ آبروی خود و شما را واجب میدانم بکنم.^۱

عباس میرزا هیچگاه از ذکر حقایق در پیش شاه غفلت نکرده و بی پروا مطالب خود را بیان نموده و در تمام جهات پرده از روی حقایق برداشته و خاقان را آگاه ساخته است. کرنِت واتسن در این خصوص اشاره دارد:

«عباس میرزا که میدانسته نمی توانسته است در برابر منافع عظیم روس مقابله کند مگر آنکه تمام وسایل ایران در اختیارش باشد نامه‌ای پیدرش فرستاد و پرده از روی حقایق برداشت. شاه با دریافت این نامه بقدری عصبانی و خشمناک شد، وزیري که نامه را تقدیم کرده بود. ششصد تومان جریمه کرد و تا چند ساعت بعد کسی جرأت نداشت که بحضور برود.»^۲

۱ - منشآت قائم مقام ص ۱۳۸

۲ - تاریخ ایران در دوره قاجاریه بقلم کرنِت واتسن ترجمه وحیدمازندرانی ص ۲۲۰

پیر آمده ژوبر در این خصوص چنین گوید :

« شاهزاده عباس میرزا دومین پسر پادشاه فعلی ایران است مادرش از ایل قاجار که منشأ سلاطین فعلی است بوده و سنش در موقعی که او رادر ادبیل دیدم نوزده سال بود. قدش بلند صورتش قدری بیضی حرکاتش خیلی موقر چشمانش گیرنده و لبخندش شیرین و دلربا بود، ابروان مشکی پر پشت و رنگش که از آفتاب کمی سوخته بود قیافه مردانه‌ای باو میداد و بعبارة اخری طبیعت از حسن صورت و سیرت و قدرت فکر و شجاعت فوق العاده‌ای که مکرر بمنصه ظهور رسانیده و دلربائی که اغلب قلوب را شیفته او نموده چیزی از او دریغ نداشته است. از عنفوان شباب خود را به نیزه بازی و تربیت اسبان سرکش و گذشتن از رودخانه به شنا عادت داده، این شاهزاده تربیتش به حدی است که الزام احتیاجات خود را بخوبی حس می‌کند.

گویند تاریخ سلاطین معروف مملکتش را بخوبی میدانند. در میان ایرانیان کسی مثل او هواخواه علوم و صنایع اروپائی نیست، مذهب مسیح را نیز محترم می‌شمارد. »^۱

در جای دیگر چنین نگاشته است :

« هنگامی که من از خاک آذربایجان می‌گذشتم این شاهزاده جوان قلب تمام مردم این سر زمین را شیفته خود کرده بود و از محاسن اخلاق و محامد صفات وی بآثیه نیز امید بسیار

داشتند .

کمتر اتفاق میافتاد که ایرانیان در مذاکرات با تحریرات خود بسر شاه یا فرزند او قسم یاد نکنند .^۱
 تره زل در باب عباس میرزا چنین نگاشته است :
 «قامتی بالنسبه کوتاه داشت ولی متناسب اندام بود وجنبه چابکی او بر قوه بدنیش غلبه داشت . وجنات نماینده بشاشت بود وچشمان سیاه و بیدار او از نجابت و لطف حکایت می کرد.»^۲



۱ - همان فصل و همان کتاب (ص ۹۳)

۲ - یادداشتهای ژنرال تره زل ترجمه مرحوم استاد اقبال ص ۸۲

ب - تعصب مذهبی عباس میرزا

عباس میرزا مردی مسلمان و شیعه‌ای متعصب بود. اصول مذهب اسلام را دقیقاً بکار می‌بست .

نماز این مرد چه در سفرهای عادی و چه در سفرهای جنگی ترك نمیشد . در ایام جمعه مادامی که در شهر بود شخصاً در نمازجماعت حضور بهم میرسانید. عباس میرزا دستور داده بود که شبهای پنج‌شنبه و جمعه علماء و فقهاء از طرف قائم مقام و وزراء دعوت شوند و مشکلاتی که در ظرف هفته داشت یادداشت کرده و در جلسات مزبور برای حل آن مشکلات با آنان مشورت مینمود .

بدستور عباس میرزا علماء و فقهای مذکور آداب جهاد و اثبات نبوت و سایر اصول مذهبی را به انشاء قائم مقام تنظیم و چاپ نموده و نسخ چاپ شده را برای پیش‌نمازهای هر قریه میفرستادند که مفاد آنرا بمردم تعلیم دهند و برای انجام این منظور و اینکه نگاشتن رساله‌های

خطی برای تمام قراء مشکل بود از دستگاه چاپ سنگی معمول اروپا استفاده نموده و برای اولین بار دستگاه چاپ سنگی دولتی را بایران وارد نمود^۱. عباس میرزا در ضمن آنکه احترامات بی‌نهایتی برای ائمه اطهار و خاندان رسالت قائل بود ارادت خاصی به آستان حضرت رضا داشت و تنها آرزوی او این بود که در جوار آن حضرت بخاک سپرده شود.

توجه به سادات

نایب السلطنه با احترام پیشوای مقدس اسلام حضرت ختمی مرتبت (ص) تمام سادات را محترم می‌شمرد و حتی کسانی را که با او ستیزه نموده بودند چنانچه معلوم میشد از سلسله سادات اند مورد عفو قرار میداد کما اینکه نسبت به قائم مقام وزیر خود که در اواخر بر خلاف اراده او کار میکرد گویا از ولیعهد نزد شاه سعایت کرده بود کوچکترین اقدامی نکرد و تنها اکتفا باین نمود که در نامه‌های خود بنویسد:

« امیدوارم در دنیا خیر نبینند ». و غریب این است که همین قائم مقام که در حیات عباس میرزا از هر آفتی در امان بود بالاخره پس از مرگ عباس میرزا بفرمان محمد شاه بقتل رسید .
کلنل گاسپار در تعصب مذهبی نایب السلطنه اشاره نموده و چنین نگاشته است :

« عباس میرزا سحر گاهان از خواب برمیخیزد و از مؤمنان قشری و متعصب نیست ولی هرگز در ادای نمازهای روزانه که بحکم

۱ - قبل از آن در زمان صفویه دستگاه چاپ ساده‌ای در اختیار ارامنه اصفهان بوده است و انجیلی در آن زمان بچاپ رسیده است .

قرآن باید بجا آورد کوتاهی نمی کند.»^۱

نامه به ناپلئون

نایب السلطنه عباس میرزا در نامه‌ای که به ناپلئون بناپارت نوشته ایمان بخدا و درجه تعصب او را در مورد فرائض دینی از آن نامه میتوان درک نمود:

«داور دانا زورمند توانا پادشاهی است که بقدرت بالغه ازل هست از نیست آفریده و بقوت کامله لم یزل بسیط افلاک بر گرد کره خاک کشیده بهر کیشی پیغمبری درست اندیش فرستاده و بهر ملکی ملکی را تاج و افسر داده بر همگان قادر و فایق بر همه سابق و از همه لاحق حمدش واجب بر همه کس شکرش لازم در هر نفس مقصود از کعبه و کلیسا معبود عابد تر سا از همگان بی نیاز و بر همه مشفق و از همه عالم نهان بر همه پیدا لاتعد کرائم افضاله و لاتحصی سخایل جلاله.»^۲

از نامه دیگری که بناپلئون بناپارت نوشته روح ایمان و خدا-پرستی او را میتوان دریافت:

«منت خدا را عز و علا که هر چه هست از گاه الست دست اطاعت بعهد عبادتش داده و ذوات ذرات از بالا و پست کردن طوع بطوق عبودیتش نهاده دارندگان عهدش را از دوستی و

۱ - مسافرت بایران ترجمه جواد محیی ص ۱۷۹ .

۲ - اسناد بایگانی وزارت امور خارجه جلد ۱۷ برگ ۷۵ و ۸۳ .

عدلش عیشهای مهنا آماده و مهیا است و پذیرندگان پیمانش
از ترادف احسانش تزیید دولت و نعم بی منتها بهر دینی پیغمبری
امین فرستاده و بهر ملکی ملکی با تاج و نگین دلها را ازاد
علاقه الفت است و جانها را از او پیوند محبت، رستگاری ده
راستکاران و افزونی بخش درست گفتاران دانای بر پنهان و
پیدا آورندهٔ ارض و سماء.

اول او اول بی ابتدا آخر او آخر بی انتها
نیست خدائی بجز او بی نیاز اوست خداوند خداوند ساز.^۱

نایب السلطنه بائمه طاهرین عشق میورزید و کلیهٔ موفقیت خود را
از روی حسن اعتقاد و توکل کامل خود بائمه طاهرین میدانست. در
نامه‌ای که به موسی خان نوشته این مطلب کاملاً هویدا و آشکار است، او
نامه را چنین شروع کرده است:

« هو عبدالراجی عباس (مهر) مقرب الخاقان میرزا موسی خان
بداند که مقررات همایون در باب تدارك جنگ روس بسمع
عبودیت اصفاء شد آنچه مقرر شده بود همه از روی حسن
اعتقاد و کمال توکل و استعداد از بواطن ائمه طاهرین بود
همین صفای نیت و پاکی اعتقاد همایون است که کارهای بسته
را باحسن وجه می‌کشاید و مشکلات این دولت را چنانکه
بهیچ خاطری نرسد آسان می‌کند.»^۲

از نظر اخلاقی بسیار محتاط و محافظه کار و دقیق بود و خصوصاً

۱ - اسناد بایگانی وزارت امور خارجه جلد ۱۷ برگ ۷۵ و ۸۳

۲ - این نامه تاریخ ندارد و یکسال بعد از جنگ با روس نوشته شده است.

کوشش داشت که در هیچ موردی از اصول اخلاقی تخلف نکند. او خصوصاً به رازداری و حفظ اسرار کسانی که باو اعتماد کرده بودند توجه خاص داشت. این نکته را از نامه‌ای که به محمد میرزا نوشته است میتوان دریافت. اصل این نامه نزد آقای حسین اتابکی است در زیر عیناً آن قسمت را که دلیل و مؤید گفتار ماست نقل می‌کنیم:

« فرزندى محمد میرزا حفظه الله، عریضه و مطالب شما ملاحظه شد از تمام تفصیلات کاملاً استحضار بهم رسانیده خوشوقت شدم هر مطلب را که زودتر دانسته جلو گرفته هر قدر مهم باشد میتوان اصلاح کرد اگر بی‌اعتنائی شود آنوقت بزرگ شده و نمیتوان زود رفع کرد مرا عامه اهل آذربایجان محرم و مثل خود میدانند چرا که هیچوقت نشده مطلبی گویند و دوست و دشمن از آن مستحضر شود اگر ضرر برای خود من هم داشت سر مطلب احدی را فاش نکردم باید اینطور هم باشد بشما توصیه می‌کنم همیشه راز مردم را پوشیده داشته تادر هر جا باشد بشما بگویند.»^۱

نایب السلطنه علماء و محترمین و پیشوایان مذهب را مورد احترام خود قرار میداد و بفرزند خود محمد میرزا در دستخطی که باو نوشته این مطلب را گوشزد کرده است:

« علماء و فضلاء و صلحاء آنها که کامل هستند هرگز اعتناء ندارند شما باید از آنها احترام کنید چرا که آنها پیشوایان هستند هر چه در اسلام محترمتر باشند بهتر است اسباب رغبت

۱- نقل از دستخط عباس میرزا که به محمد میرزا نوشته و اصل این نامه ←

سایرین میشود. ^۱

به زیارت ثامن الائمه امام هشتم شیعیان فوق العاده راغب بود و از درگاه او التماسها داشت و این خصوصیت روحی او از مضمون دستخطی که به محمد شاه نوشته پیداست و آن قسمت که دال بر این مطلب است در زیر نقل شده است:

« در تحت قبۀ مقدس حضرت سلطان دنیا و آخرت صلوات الله و سلامه علیه استدعا و مسئلتها کردم یکی از مستدعیات شرفیابی مکرر بود که حالا از طرف قرین الشرف امر و مقرر است حتماً مراجعت کنیم انشاء الله تعالی این مطالب انجام شده باقی هم یقین است مستجاب شده خاصه خواب تازه مزید خیالات شده میخواهیم آنچه منظور و مقصود و توصیه دارم تماماً را بآن فرزند بنویسم که از آن قرار رفتار نماید ^۲ »

نایب السلطنه علاقه فراوانی که بدستورات مذهبی داشت در دستخطی که بدخترش گلین خانم نوشته متذکر شده که سادات را فوق العاده محترم بدارید و از فحوائی کلام او پیداست که از اعمال خلاف شرع مقدس اسلام جداً اجتناب مینموده است و بفرزندان خود همیشه تذکرات لازم را در این باب داده است :

« وصیت من اینست بهر حالت از خداوند فراموش نشود در هر کار خداوند عنایت فرموده و میفرماید ، رعایت مظلوم را

→ نزد اتا بکی است .

- ۱ - اصل این دستخط در کتابخانه سلطنتی است .
- ۲ - اصل این دستخط در کتابخانه سلطنتی است .

بهر حالت ملاحظه داشته باشد، گذران صله ارحام را کاملاً بقدر گنجایش که راحت باشند برساند و مراقبت نمایند .
 سادات را محترم بداند و رعایت کند خوب آنها را بجهت خودشان و بد را محض فرمایشات اجدادشان احترام کرده هیچوقت اذیت نرساند.^۱

نایب السلطنه بفرایض دینی فوق العاده پابند بوده و حتی المقدور بر خلاف شرع مقدس اسلام عمل نموده بلکه فرزندان خود را از این کار بر حذر داشته است و این نکته را از نامه‌هایی که باقی مانده و قسمتهایی از آنرا نقل کردیم بخوبی میتوان دریافت. این رویه او گرچه اصولاً از نظر تظاهر و سیاست عمومی نبوده باشد معذک در روحیه عامه مردم متدین آن زمان بی اندازه مؤثر بود و بیش از پیش موجبات محبوبیت او را در بین مردم آذربایجان و ایران فراهم نموده است .

ج - سیاست خارجی عباس میرزا

عباس میرزا بیش از هر کس باین مسئله یعنی ترتیب و تنظیم امور مربوطه به روابط خارجیان توجه داشت .

هر يك از سفرای خارجی را که نزد او میرسیدند فوق العاده مورد توجه قرار داده و حتی از هر گونه کمک و مساعدت در باره خارجیان کوتاهی نمی کرد .

توجه مخصوص عباس میرزا به نمایندگان خارجی بیش از حد بود. ژوبر^۱ نماینده فرانسه در آن مواقع حساس و خطیری که موقعیت خود را در خاک عثمانی بخطر دید و متوجه شد که دولت عثمانی تضییقات گوناگونی برای رفت و آمد اروپائیان در خاک خود فراهم نموده پس از دستگیری و زندانی شدن نامه ای به نایب السلطنه نوشته و او را از جریان امر مستحضر نموده است نایب السلطنه پس از وقوف کامل از

جریان امر از پاشای ایالت که ژوبر در آن محبوس بوده خواست که وی را هر چه زودتر آزاد سازد. پاشای بایزید که از عاقبت کار اندیشناک بود ژوبر را هر چه زودتر با احترام و عزت تمام تسلیم نمایندگان عباس-میرزا کرد نایب السلطنه پس از پذیرائی کامل وسایل ملاقات او را با فتحعلیشاه در چمن سلطانیه فراهم ساخت .

اویش از هر کس ژوبر را مورد استقبال و محبت قرار داد بعلاوه علاقه و دل بستگی زاید الوصفی به عقد قرار داد و اتحاد بین دولتین ایران و فرانسه از خود ظاهر ساخت .

عباس میرزا نایب السلطنه با اینکه گرفتار مصائب جنگها و فرستادن سپاه به جبهه‌های شمالی بود معذک با اراده خستگی ناپذیری در راه تأمین روابط خارجی خصوصاً با فرانسه بیش از حد مجاهدت بخرج داد .

اصرار زیادی داشت که موضوع ارسال کمکهای نظامی ناپلئون امپراطور فرانسه بمرحله اجراء در آید تا هر چه زودتر بتواند با تنظیم و تجهیز لشکریان خود نیروهای روسیه را در هم کوبیده شهرهائی را که بتصرف دشمنان در آورده بود آزاد کند .

عباس میرزا برای نخستین بار از پیمان شکنی و عدم ایفای به عهد انگلیسها سخت نگران و بر آشفته شده بود و از پیشرفت لشکریان روس نیز احساس رنج و شکنجه فراوانی کرد بی تابانه خود را به چمن سلطانیه رسانیده با آمده ژوبر مشغول مذاکره و گفتگو گردید .

درین سفر میرزا شفیع صدراعظم مازندرانى همراه بود نامبرده در حفظ جان سفرا و نمایندگان خارجی توجه فوق العاده‌ای داشت مرگ

ناگهانی رومیو او را بیدار و هوشیار کرد .

بنابراین در حفظ جان ژوبر دقت و مراقبت بسیار بکار برد و ضمن گفتگو در چند روز اقامت خود در چمن سلطانیه دوستی و صمیمیت فوق العاده ای بین او و ژوبر بوجود آمد چند نفر نگهبان مخصوص برای مراقبت از جان او مأمور کرده و بعلاوه به میرزا شفیع سفارش کرد که طبیب خانوادگی خود را موظف سازد که همواره از ژوبر پرستاری کرده و در حفظ سلامتی او بکوشد .

عباس میرزا از این چندروز فرصت استفاده کرده به ژوبر متذکر گردید که دولت ایران تاچه حد علاقمند به افتتاح باب دوستی و مراوده با فرانسه میباشد و حتی وسایل حرکت ژوبر را برای عزیمت به اروپا فراهم کرده از طریق آذربایجان او را با تفاق میرزا رضای قزوینی روانه ساخت و ضمناً تعلیمات لازم را برای عقد قرار داد و ارسال کمک فوری به نماینده و سفیر فوق العاده فتحعلیشاه داد .

از نامه عباس میرزا نایب السلطنه به ناپلئون بناپارت امپراطور فرانسه می توان فهمید که نامبرده تا چه حد به سیاست خارجی توجه مخصوص داشته و برای بسط و توسعه این سیاست تاچه اندازه مساعی و کوشش بکار برده است . عین نامه بشرح زیر است :

« متعالی از ادراك عقول و منزله از دریافت اندیشه و اوهام ذات مقدس مالك الملكيست يگانه جل شأنه و بهر برهانه که باقتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه گوهر گرانمایه وجود شهریاران بلند پایه را از بهر ابداع لهجه اختراع به-

ساحل‌شهود آورده واسطه عقد جمعیت امم و رابطه ضد فراید
 افراد بنی آدم نمود و آفتاب ذات سایه کمستر ایشان را در
 سایه ذات آفتاب پرور خویش چون گوهر در صدف و اختر در
 شرف پرورده و از موافقت ایشان ابواب امن و امان بر چهره
 جهانیان گشود غبار فتنه و آشوب از روی عالم سفلی که منبع
 تباین و اضداد است بآب تبخ صولتشان فرد نشانیده و گل‌های
 خیر و صلاح از شوره زار جهان که منبت شروغناست باهتر از
 صبای معدلتشان برویسانیده نهان خانه اسماء و صفاتش راه
 خیال بسته و بر دامن چهره جلالش گرد زوال ننشسته مبدع
 مبادی جود و مخترع ذات وجود.

خداوند کیهان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر
 نیاز بزرگان گردن فراز ز گردن فرازان همه بی نیاز
 و درود و آفرین فراوان بر روان پاک و گوهر تابناک تاجداران
 اقلیم بینش و شهریاران کشور آفرینش پیغمبران راهنما و
 راهنمایان گره‌گشا تا ماه و خورشید تابان و تیر و کیوان فروزان
 است باد . و بعد لالی متلالی دعوات صافیه که گوش شاهد
 و داد را به نیکوترین وجهی آراید و روایح تحیات وافیه که
 مفرح دماغ موافقت و صفا آید تحفه بزم ارم نظم پادشاه کیوان
 گاه فر قدر گردون صدر بهرام ناهید بزم خورشید افسر ستاره -
 لشکر دشمن مال فرخنده فال فروزان بدرسمای سماحت و
 شهر یاری درخشان گوهر بحر جلال و تاجداری فرازنده

رایت شہامت ودلیری بر ازندہ اورنگ سلطنت و جہانگیری پایہ دہ دست جلالت پی نہ مسند اقبال زینت بخش تاج و تخت فرخندہ بخت مظهر قدرت یزدانی رکن مشید جہانبانی لازالت رایات عزایمہ بریاح الظفر منشورہ وریاض ممالکہ بسحاب الافضال معمورہ ساختہ صورت وما را بر آینہ رای ملک آرای منطبع و مرسم میدارد کہ از دیر باز تا کنون روز کاری دراز است کہ هیچگاہ میانہ فرمانروایان ممالک ایران و فرنیس بآن بر ازندہ تاج و نگین مسلم گردیدہ روز بروز بر موافقت جانشین افزودہ است و با اینکہ درین سنوات کار گزاران دولت انگلیس از آمد و شد ایلچیان با اولیای این حضرت اساس الفتی تأسیس کردند کہ شاید باین تلبیس رخنہ در ارکان موافقت دولتین ایران و فرنیس حاصل آید باز از طرف مستلزم الشرف اولیای دولت علیہ رعایت شرایط مواحدت با آن شوکت بہیہ مرعی و مرجح افتادہ بلکہ در این دوران کہ خصومت میانہ کار گزاران دولت روس و کار فرمایان این شوکت ابد مأنوس بوقوع پیوست بحکم آنکہ دوست دشمن دشمن و دشمن دشمن دوست است .

دشمن امنای این دولت با روس و دوستی کار گزاران انگلیس با آن گروہ منحوس باعث مزید اعتماد امنای این شوکت بدوستی و وداد کار پردازان آن دولت گردید و انشاء اللہ الرحمن فواید این یکرنگی و مواحدت روز بروز بر مملکتین عاید خواهد شد ، و چون در این اوقات فیروزی علامات بہ مسامع

اولیای حضرت بهیه رسید که امنای آن دولت لشکرهای جرار به ممالک روس کشیده و برخی از ولایات آنجا را بقهر و غلبه متصرف گردیده اند از استماع این خبر بهجت اثر خاطر مهر- پرور باقصی الغایه مسرور و مستبشر شد و بمقتضای مودت جان نشین صورت این معنی بر صحیفه ضمیر نقش پذیر آمد که غرض کار گزاران آن دولت از این لشکر کشی و دشمن کشی ادای شرایط دوستی با این طرف بوده و اگر چه از طرف کار گزاران آن دولت نوید این فتح نامدار باولیای دولت جاوید افزار و اظهار نشده بود لیکن تقدیم مراسم تهنیت را به ترسیم این صحیفه- الوداد پرداخت و روانه دربار شوکت مدار ساخت بحمدالله و المنة چنانکه از آن طرف لازمه قتل و غارت دربارۀ دشمنان دولتین بعمد آمد درین ایام ظفر فرجام که اسپخدر سردار لشکر روس غافل از آنکه سر خود را بر سودای تعرض خواهد نهاد با گروهی انبوه از طرف خشکی و جمعیتی بی نهایت زیاد از روی آب آهنگ ستیز و از جانب بحر و بر آتش شور و شر تیز کردند .

از اینطرف نیز دلاوران ضرغام صولت بسان سیل دمان و قضای ناگهان بجانب ایشان روان گردیده و از حصول تلافی که رایت جدال افراخته و آتش قتال افروخته بر ساحل بحر نهری از خون روان و بر روی هامون از کشته ها پشته ها نمایان، اسپخدر با گروه بی حد و حصر عرض تیغ آبدار و مبارزان شیرشکار

و جمعی کثیر نیز گرفتار قید اسار و بقیة السیف قرین خذلان و خسار از روی بحر پی سپر طریق فرار گشتند و بغیر از معدودی از ایشان که راه گریز بر ایشان بسته و محافظت جان رادر حصار گنجه و تفلیس نشسته اند دیگر نشانی از ایشان در این حدود و سامان نیست و نظر باینکه عسا کر منصوره آن دولت حال نیز در ولایات روس و متوقف و مترصد ستیز و آویزند و مبارزان خصم انداز از این طرف نیز در این سرحدات با تیغ های آخته رایت کینه جوئی افراخته اند .

سزاوار آنکه اولیای آند دولت در تمیم عزیمتی که تصمیم خاطر کرده اند کوشیده کاردشمنان را ساخته و خاطر از مهم ایشان پرداخته و هر گونه امری که انجام آنرا در عهده اتمام کار پردازان این دولت جاوید فرجام مناسب دانند رجوع فرمایند که از این طرف بهیچوجه مانع و عایقی در شروع بکار پیکار نیست و چون این معنی نیز سامعه افروز اولیای این حضرت گردید که در این اوقات که کار گزاران آن شوکت رایت عزیمت بولایات افراشته و ایشان را از تعرض سرحدات ممالک ایران ممنوع داشته بودند جواب ایشان بوده است که ممالک گنجه و گرجستان را از اولاد آر کلی خان والی گرجستان و جوادخان حاکم گنجه خریده و بآن جهت متعرض گردیده اند . اولاً اینکه معامله طایف مزبور خلاف واقع و تهمت مخالف رأی و رویتست و بر فرض بر هر صاحب بصیرت بیدیه عقل روشن و مبرهن است که مبیاعه ملک با مالک است نه با زارع

و دشتبان و اختیار گله با صاحب است نه باشبان و قطع نظر از این مراتب هر یعی را بهائی لازم و سر او بر همه دور و نزدیک ظاهر و پدید است که بهائی که درازای این معامله دعائی باولاد ارکلی خان و جواد خان رسیده همین است که گرگین خان پسر بزرگتر از جام ایشان شربت زهر چشیده و جوادخان حاکم گنجه از تیغ بیدادشان ساغر مرگ کشیده و بقیه اولاد ایشان برخی در ولایت روس محبوس و بعضی دیگر از خانه و وطن و محل و مسکن نومید و مأیوس معتکف این استان شوکت فانوس اند اگر چه بعنایت الله و تأییده تیغ ستم سوز و خنجر برق افروز دلاوران فیروز در طی این دعوی برهانی قاطع و آیتی ساطع است و عنقریب جواب ادعای باطل و اغراق بی حاصل ایشان را خواهد داد، اما تمنی آنست که کارفرمایان آن دولت بملاحظه مؤانست جانبین کیفیت این افترا و بطلان این ادعا بر پیشکاران هر یک از سلاطین سکندر و تمکین ممالک فرنگ که با امنای آن دولت اعمال ایشان نزد فرمانفرمایان آفاق بجهت ستیزه جوئی و نفاق و شکستن عهد ائتلاف و تجاوز از سنن اسلاف که مخالف سیر و سلوک دادگستری و منافی رسم و آئین شهریاران عدل پرور است منصوب نگردیده معلوم همگنان آید که مبادرت بخلاف از طرف ایشان بوده است و هر گاه امنای آن دولت راممکن شد که در این باب از کار گزاران شهریاران با فرهنگ ممالک فرنگ که با ایشان الفتی دارند حجتی مسجل مهور مبنی بر

بطلان حجت ایشان صادر نموده ارسال نمایند. نهایت محبت و وداد و غایت یکرنگی و اتحاد خواهد بود. ترقب از مخایل صفات و محامد اخلاقی خسروانه چنان است که همه اوقات از بهارستان مودت و موالات رایحه بخش موافقت و مساقات بوده از رشحه فشانی نیسان خانه دوستی ختامه طراوت افزای بوستان مطابقت و ولاگردند و ترسیل رسل و رسائل دوستانه مشید مبانی یکانی و وداد و مشدد ارکان یکرنگی و اتحاد گردیده بنای مؤانست را محکم فرمایند باقی پیوسته اعادی دولت جاوید مدت مقهور درایت فیروزی آیت در معارک دشمن کشی مظفر و منصور باد.»^۱

وقتی ملاقات تیلسیت روی داد و ناپلئون عدم وفاداری خود را عملاً نسبت بمعاهده فین کین اشتاین به ثبوت رسانید عباس میرزا بسیار ناراحت بنظر میرسید.

نامه‌ای بعد از صلح تیلسیت بنا پلئون نوشته است و در آن نامه عملیات نظامی خود را در مرزهای شمال و پیروزیهای درخشان سر بازان ایرانی را و صف کرده و آمادگی خود را برای حمله مجدد اظهار و منتظر دستور و رسیدن نامه از ناپلئون بود و در ضمن اظهار رضایت از افسران فرانسوی نمود و خدمات آنان را ستود و مضمون آن قسمت از نامه که حاکی از اظهار رضایت از افسران فرانسوی بوده بشرح زیر است:

«موسی لامی و موسی وردیه و سه نفر دیگر از همه کردار ایشان در این مدت مقرون بصواب و موافق رضای خاطر اولیای این دولت

ابدان تساب بوده و مورد نوازش آن خسرو کامیاب و بمنضبی تازه مخصوص خواهند شد.^۱

باز نایب السلطنه در نامه دیگر که به ناپلئون بناپارت نوشته و از افسر فرانسوی اینگونه تقدیر و تشویق می کند و تشویق و ترفیع او را از ناپلئون خواستار است :

« چون فطانت همراهِ زبده الاشباه مهندس کار آگاه موسی لامی در این مدت بمقتضای اتحاد دو دولت فرانسه و ایران رنج و مشقت بی نهایت در خدمت محوله بنخود کشیده مترقب است که محض یگانگی دولتین او را به زیادی جاه و منصب مخصوص فرمایند که نشانی از غایت مواحدت دو دولت خواهد بود.^۲»

عباس میرزا همیشه آمادگی خود را با متحد خود ناپلئون در میان میگذاشت و باین اتحاد ایمان کامل داشت چنانکه از آخرین نامه خود که به ناپلئون نوشته کاملاً پیداست :

« سواران جرار و سربازان آتشبار این دولت پایدار نیز که نمودار آتش و آبند بادلهای قوی حفظ سرحدات مملکت را از تعرض روس و انگریز مهیا و آماده اند که از هر طرف آتش بلائی شعله ور گردد بآب تیغ آتشبارش فرو نشانند^۳»

عباس میرزا در هر وقت و در هر حال منافع دولت و ملت ایران را بر همه چیز ترجیح داده و هر گونه سیاست دول خارجی را که صد درصد

۱ - جلد ۱۷ برگ ۸۳ از اسناد بایگانی وزارت امور خارجه

۲ - جلد ۱۷ برگ ۸۳ از اسناد بایگانی وزارت امور خارجه

۳ - جلد ۱۷ برگ ۸۳ از اسناد بایگانی وزارت امور خارجه

منافع دولت ایران را تأمین میکرد با آغوش بار استقبال می نمود و حتی نمایندگان را که از جانب دولت ایران برای ملاقات خارجیان مأمور شدند تحت تعالیم مخصوص خود قرار داده و بآنها متذکر شد که حفظ شئون و حیثیت سیاسی دولت ایران را همیشه نصب العین خود قرار دهند. وقتی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را فتحعلیشاه بسفارت روسیه روانه ساخت نامبرده از طریق آذربایجان بخدمت عباس میرزا رسید و تعالیم و دستورات لازم را از عباس میرزا دریافت کرده عازم روسیه گردید. عباس میرزا نسبت به وعده‌هایی که بخارجیان بخصوص فرانسه و انگلیس داده شده بود وفادار ماند و حال آنکه دولتین فرانسه و انگلیس تازمانی که بدوستی ایران از نظر سیاست خارجی نیازمند بودند بعهده‌های خود وفادار بودند و همینکه این احتیاج از نظر جهانی مرتفع میشد باب عهدشکنی را افتتاح نمودند.

نایب السلطنه در مقابل این سیاست مزورانه آنان و بالاخص دولت انگلیس بجای افسران انگلیسی عده‌ای از جوانان نخبه آذربایجان را که دارای هوش و استعداد و قریحه سرشار بودند برای فرا گرفتن بعضی فنون جدید نظامی و سایر رشته‌ها به سرپرستی یکی از صاحب‌منصبان انگلیسی موسوم به داری به لندن فرستاد.

ولی بدبختانه رفتار این افسران انگلیسی با محصلین ایرانی فوق‌العاده زننده و اصلاح‌خمانه بود و این جوانان مدتها در خاک انگلیس گرفتار روشهای ناهنجار داری بوده کمتر پیشرفتی در برنامه‌های تحصیلات نظامی داشتند و سیاست بی‌اعتنائی دولت انگلیس باعث آشفته‌گی خاطر عباس میرزا گردید و او را بر آن داشت تا نسبت به سیاستهای مزورانه

و منفعت جویانه همسایگان که هر روز بمناسبتی تغییر وضع داده بشکلی در می آمد تجدید نظر کند .

خسرو میرزا در روسیه

وقتی فرزند عباس میرزا، خسرو میرزا بحکم فتحعلیشاه و به - نمایندگی شاهنشاه ایران نزد امپراطور روسیه رفت ، عباس میرزا دستورات لازم را بفرزند خود داده و نامه ای هم بوسیله خسرو میرزا برای عذر خواهی از قضیه قتل گریبایدوف فرستاد که رو نوشت آن این است :

« خداوندی را ستایش کنیم و نیایش نمائیم که عفوش خطاپوش است و لطفش معذرت نیوش مهرش از قهرش بیش و فضلش از عدل بیش و از آن پس مخصوصاً جناب قرب و محرمان حرم قدس او را که وجود ذیجودشان موجد صلاح امم است و موجب اصلاح عالم و بعد بر پیشگاه حضور التفات ظهور پادشاه و الاجاه قوی شوکت قویم قدرت قدیم دولت عم اکرم امجد افخم امپراطور خجسته معظم معروض و مکشوف میدارد که فرزند گرامی خسرو میرزا بحکم محکم اعلی حضرت شاهنشاه و الاجاه ممالک پناه روح نافداه برای تقدیم معذرت خواهی بحضرت بلند و بارگاه ارجمند آن دولت مأمور است و سبب انتخاب او برای این خدمت همین که مشمول الطاف و مراحم امپراطوری در باره ما بر پیشگاه خاطر مبارک شاهنشاهی مخفی و مستور نیست مدتی بود که ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاه را در خاطر اخلاص ذخایر داشتیم و اکنون که خود باین

تمنافر سیدیم خرسندی که داریم از همین است که این نعمت
 و شرف به فرزند نیکبخت ما خواهد رسید پس بهیچوجه لازم
 نمیدانیم که از فرزند خود سفارش کنیم یا از مکارم امپراطور
 اعظم اکرم درخواست نمائیم که در مقاصد او نوعی بذل توجه
 فرمایند که موجب سرافکندگی ما در آستان شاهنشاهی نشود
 بل باعث سرفرازی ما در این دولت و مملکت گردد چرا که
 در اوقات ضرورت و حاجت مکرر آزمودیم که اشفاق باطنی
 آن اعلیحضرت به انجام مقاصد قلبی متوجه شده و بی آنکه
 عرض حاجتی نمائیم توجهات ملوکانه در حق ما مبذول آمده است
 مع هذا شایسته آنست که بعد از فضل خدا بالمره تفویض اختیار
 بامنای آن دربار کنیم و مطلقا در هیچ مطلب عرض و اظهار
 نکنیم حتی افزونی افسردگی و انبوهی اندوه خود را در حدود
 سانحه ایلچی مختار آندولت بمضامین ذریعه مصحوبی عالیجاه
 میرزا مسعود محول داشته تحمیل زحمتی به عا کفان حضرت از
 تجدید عذر خجالت نکریم چرا که صفای قلب و خلوص
 ارادت ما امری نیست که تا حال تبرئه ای حقایق آگاه آن
 پادشاه و الاجاه در پرده اشتباه مانده باشد و شك نیست که
 چندانکه بر اتحاد و اتفاق عم و پدر بخواست خداوند دادگر
 افزایش برای ما عین مأمول و دلخواه است و خلاف آن العیاذ
 بالله مایه کدورت و اکرام دیگر امیر کبیر عسا کر نظام این
 مملکت محمدخان از معتمدین دربار این دولت و محرمان
 خاص خود میباشد توقع داریم که مهام دایره بین دولتن بنوعی

که از این طرف مأذون است از آن جانب سنی الجوانب نیز رخصت عرض یابد و هر گونه فرمایشی که نسبت باین دولت باشد بی ملاحظه مغایرت باو مقرر دارند ایام سلطنت فرجام بکام باد و السلام .^۱

و نامه دیگری عباس میرزا به نیکلا امپراطور روسیه نوشته است که عیناً نقل میشود :

« خداوندی را ستایش کنیم که داننده نهران است و دارنده جهان و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان و از آن پس درودپاک بر روان تابناک پیغمبران و پیشوایان و راهنمایان فرستیم که دانای راز خدایند و شفیعان روز جزا و بعد بر رأی والای اعلیحضرت آسمان رفعت شهریار خجسته اوصاف با عدل و انصاف سلطان ملکستان و دارای ملک بخشای عم اعظم تاجدار امپراطور ستوده طور پسندیده کردار پادشاه ذیجاء تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نیکوست و لطفش از هر جهت دلجو و قهرش ویرانی هر خانه و مهرش آبادانی هر ویرانه مکشوف و معروض میداریم که هر چند از حوادث زمانی و قضایای آسمانی شرمندگی و خجالت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است و لیکن رأفت پادشاهان و عاطفت ملوکانه آن اعلیحضرت را زیادتر از آن دانسته بآن استظهار و اطمینان عرض حالی می کنیم که در سال گذشته ایران دوستی دولت بهیه روسیه را بجان و دل خریدار شده در راه تحصیل

آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا و لطف امپراطور کشور گشا آن مقصود عمده و مطلوب کلی را دریافت نمود امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهام این مملکت این اخلاص کیش خود عازم بود که بدیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فایض شود و در این بین از عجایب روزگار فقدا یلچی آن دولت بوضعی رویداد که نه اینگونه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال بوهم و خیال می‌کنجد که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد. بلی امری بی‌خبر و ناگاه حادث شده و چندان فرصت و مجال نشد که به دفع آن بلا و رفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان پرداخت. خدای عالم که بهر راز نهان عالم است گواهی دارد که این اخلاصمند از درون دل راضی بر آن بود که خود با تمامی اخوان و اخلاف در امثال این فتنه و بلا با تلافی برسد و بدنامی چنین برای این دولت نماند و همچنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز از این واقعه‌ها یله در عزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاه ممالک ایران در معرض هزار اندیشه و غم می‌باشد و این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و زحمتهای و خسارتهای پارساله را ضایع نمی‌خواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمیشد که با این سرافکنندگی و شرمساری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و دانی

بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده و آزموده‌اند ممکن نبود که خوشحالی را بناخوشی عوض و امنیت را با انقلاب مبدل نمایند .

بذات پاك خدای جهان و تاج و تخت میمون پادشاهان سو کند که این کارزشت و کردار بد بجز فتنه جهال و شورش عوام هیچ مأخذ و منشأ نداشته غالباً در شهرهای بی نظام امثال این شورش و غوغا از عوام نادان برپا میشود خصوصاً در اسلامبول که پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده و لیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه این دولت دیده نشده بود. پارسال که از صدمات عسا کر روسیه مجال پرداختن بامور دیگر محال بود در بعضی از شهرهای ایران نیز اینگونه شورش و بی نظامی اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمی کرد که دولت به تنبیه آنها اقدام کند تا امسال بدارالخلافه سرایت نمود اما دولت علیه ایران بالفعل درصدد تنبیه و سیاست جهال و مفسدین و انتقام این حادثه اتفاقیه میباشد .

این اخلاصمند که آنهمه اصرار و کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشت و دارد و محض همین بوده است که انشاءالله تعالی یکنوع بستگی قلبی و پیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسد که هرچه بخصومت آن دولت خرابی یافته از عطف آن اعلیحضرت آبادی پذیرد بعد از فضل خدا بتوجه آن عم اکرم تاجدار بی نظامیهای این مملکت با نظام شود . دیگر امر و اختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره این

کار که بالفعل حادث شده بهتر آنست که حواله باقتضای رأی
والای امپراطوری شود .
توقع و درخواست این مخلص صداقتمند از آن حضرت ارجمند
این است که هر نوع فرمایشی در این باب دارند باین اخلاص-
کیش فرمایند تا دولت ایران انشاءالله از زیر بار این خجالت
بر آید و این صداقتمند با کمال امیدواری و استظهار بخدمت
آن پادشاه ذیجاه شتابد و العاقبة بالعافیه .^۱

تغییر سیاست عباس میرزا

آقای دکتر بینا در باب تغییر سیاست عباس میرزا چنین اظهار نظر نموده‌اند :

« دولت روسیه و ایران در معاهده گلستان قید کردند از میان پسران شاه آنکه جانشین تاج و تخت ایران تعیین شود از طرف روسیه نیز به رسمیت شناخته خواهد شد .
دولت روسیه با این عمل در حقیقت تعهد می کرد که از عباس- میرزا در مقابل برادر ارشدش محمدعلی میرزا دولت‌شاه حمایت و جانبداری کند .

تزار با طرفداری و حمایت از منافع ولیعهد در واقع یکنوع حق نظارت در سیاست داخلی ایران تحصیل کرده و امیدوار بود عباس میرزا بنوبه خود از پیشرفت سیاست روسیه در ایران طرفداری نماید .

پس عباس میرزا با اینکه نمیخواست بهیچوجه خود را کاملاً تحت نفوذ تزار قرار دهد مجبور بود قدرت و نفوذ دولت روسیه را بحساب بیاورد در مکاتبات عباس میرزا با تزار دولت روسیه مشاهده می‌شود که ولیعهد ایران سعی و کوشش دارد احترام و قدرت و اختیار خود را با بکار بردن عناوین و تعارفات رسمی تشریفاتی که معمول دیپلماتهای ایران آن زمان بود حفظ کند .

محمدعلی میرزا در سال ۱۲۳۷ هجری قمری مطابق با ۱۸۲۲ میلادی در حین جنگ ایران و عثمانی در گذشت و با مرگ وی عباس میرزا جانشین بلا معارض تاج و تخت ایران گردید و با این ترتیب کمک تزار برای تعیین ولیعهد ایران در درجه دوم اهمیت قرار گرفت .

در گردونه سیاست

وقتی دولت روسیه طالب اتحاد با دولت ایران بود دولت انگلستان بوسیله اقدامات و فعالیت مأمورین سیاسی خود در دربار عباس میرزا جدیت داشت تشبثات دولت روسیه را عقیم سازد و نفوذ سیاسی خود را محکمتر و مؤثر کند .

ماژور هارت^۱ و دکتر گرونیک^۲ عمال انگلیسی در جریان حوادث نیز بآن کمک میکرد اطمینان شاهزاده عباس میرزا را بنخود جلب کرده بودند و از مرگ الکساندر اول برای تغییر سیاست عباس-

۱ - Major hart

۲ - Gronik

میرزا استفاده نمودند (علاوه بر مرگ محمدعلی میرزا دولتشاه در گذشت میرزا بزرگ قائم مقام نیز در سال ۱۲۳۷ هجری قمری (۱۸۲۲ میلادی) که یکی از رجال سرسخت ضد سیاست انگلستان در دربار عباس میرزا بود در پیشرفت سیاست انگلستان فوق العاده تأثیر داشته و وظیفه عمال انگلیسی را نهایت آسان می کرد. هانری ویلوک^۱ در نامه مورخه ۲۰ مارس ۱۸۲۶ میلادی (۱۰ شعبان ۱۲۴۱ هجری قمری) بوزارت خارجه انگلستان گزارش میدهد که: «در نتیجه اقدامات مأمورین انگلیسی وقتی پرنس منچیکف به تبریز رسید یکنفر نماینده طرف اطمینان از طرف شاهزاده عباس میرزا اعزام گردید که شاه را برای اعلان جنگ بر ضد دولت روس تفویق کند»^۲

در جای دیگر نوشته است:

«فتحعلیشاه مایل بود سیاست عباس میرزا را تعقیب کند ولی وزراء توصیه کردند که نماینده دولت روسیه را بپذیرد والا ممکن است باعث رنجش امپراطور جدید که در اعزام نماینده پیشقدم بوده است گردد.»^۳

اگر عباس میرزا اصرار داشت که مجدداً جنگ علیه روسیه شروع گردد از آن نظر بود که لشکر روسیه نیز در مرز شمال ایران علاوه بر اینکه رعایت عهدنامه را نمی نمودند احترام متقابل را نیز مرعی

۱ - Henry willok

۲ - تاریخ سیاسی و دیپلوماسی بقلم آقای دکتر بینا چاپ دوم سال ۱۳۳۷ ص ۲۰۷ و ص ۲۰۸ .

۳ - تاریخ سیاسی و دیپلوماسی بقلم آقای دکتر بینا چاپ ۲ سال ۱۳۳۷ ص ۲۱۰

نمیداشتند و بعضی از قراء را که طبق عهدنامه گلستان میبایست تحویل ایران بدهند ندادند و بعلاوه تدریجاً بمرز تجاوز میکردند . این عمل فوق العاده عباس میرزا را ملول و مکدر ساخت . خلاصه آنکه عباس میرزا در سیاست خارجی خود توجه خاص داشت و همیشه میکوشید روابط حسنه ای بین دولت ایران و کشورهای خارجی برقرار کند اما بطوریکه از قرائن بر می آید در مورد انگلیسیها اصولاً نظر خوش نداشته است . بعنوان نمونه عقیده و نظریات عباس میرزا را در باره انگلیسیها نقل می کنیم :

سرهنگ فرانسوی کلنل کاسپار دروویل چنین نگاشته است : « عباس میرزا به سفارت سرجان ملکم که از طرف دولت انگلیس بایران آمده بود بچشم نفرت آمیزی نگاه می کرد و غالباً می گفت اینها پول در دست گرفته اند تا ما را خریداری کنند، سفیر انگلیس با جیب پر پول آمده است تا ایران بخرد. »^۱ عباس میرزا ضمن مباحث گوناگون سیاسی از رفتار ناهنجار و خشونت آمیز انگلیسیها نسبت به هندوستان بحث می کرد و میگفت سیاست این دولت انحطاط و نابودی شاهنشاهی گورکانیان هند میباشد. نایب السلطنه از آینده راه یافتن انگلیسیها بشرق و خصوصاً نفوذ آنها در ایران اظهار وحشت و هراس میکرد و خاطر نشان میساخت که در ایران هم شاید عمال انگلیسی همین سیاست شوم را که در هند پیشه ساخته بودند نیز پیش گیرند .

بهر حال عباس میرزا در سیاست خارجی خود همیشه نفع ملک و

۱ - مسافرت بایران بقلم کاسپار دروویل ترجمه جواد مجیبی ص ۱۷۷

ملت ایران را مورد توجه قرار میداد نه منافع شخصی خود را بلکه اغلب منافع شخصی خود را هم فدای منافع اجتماعی می نمود. هدفش اعتلاء و عظمت ایران بود و در این راه تا سرحد امکان کوشید.



فصل چهارم

آخرین سالهای عمر عباس میرزا و مرگ او

شامل : الف - مشکلات کار عباس میرزا در سالهای
آخر عمر ب - وصایای عباس میرزا ج -
فرامین و دستخطهای عباس میرزا د - مرگ
عباس میرزا .

الف - مشکلات کار عباس میرزا در سالهای آخر عمر

در برابر حوادث شوم و سیاستهای بین المللی رنگارنگ پس
پرده سالهائی که از آن نام بردیم در حقیقت دورهٔ فعالیت عباس میرزا
بوده است .

هر کشوری که مردان بزرگ و لایق و سیاستمداران کاردان و
ورزیده و موقع شناس نداشت نمی توانست در برابر این طوفانها پایداری
کرده تمامیت ارضی کشور خود را حفظ کند و بدبختانه در ایران
چنین افرادی جز عباس میرزا نایب السلطنه که میبایست به تنهایی با
این حوادث و ماجراهای عظیم پنجه در افکند و جز قائم مقامها کسان
دیگری نبودند و معلوم است که در این دریای طوفانی وجود شخص
توانا و با اراده و باتدبیری چون عباس میرزا که خود دائماً در معرض
دسیسه‌ها و فتنه‌ها بود تا چه حد می تواند مؤثر باشد .

عباس میرزا چون پسر ارشد فتحعلشاه نبود و برادران بزرگترش

دعوی ولیعهدی داشتند نتوانستند وجود این جوان با کفایت و دلیر را تحمل کنند .

هنگام شروع جنگ بجای یاری و تقویت وی برای خفیف کردن و سر شکسته کردن بهر عملی دست زدند و حتی بغلبهٔ بیگانگان راضی شدند و بوسایل مختلف و کار شکنی‌های عجیب نگذاشتند که در بار پول و وسایل کافی برای او بفرستد تا شاید در میدانهای جنگ در مانده شده از پای در آید .

بدبختانه علاوه بر این عوامل و مشکلاتی که در همان ابتدای حملهٔ روسها به ایران وجود داشت وضع عباس میرزا را نامساعد و سخت گردانیده بود عدم کمک و هم‌آهنگی همسایگان مسلمان و اقوام مختلفی که در مجاورت ایران بودند نیز بیشتر موجبات دلسردی این شاهزادهٔ دلیر را فراهم میکرد .

خاطرهٔ جنگهای خونینی که شاهان صفوی در چهار سوی ایران کرده بودند هنوز در دل همسایگان ایران مانند دولت عثمانی و دولت روسیه و حکومت بخارا و افغانستان و اعراب ساکن خلیج فارس باقی بود و همچنان از ایران رنجش بسیار داشتند .

سیاست مذهبی صفویه که ایران را در برابر تجاوز آل عثمان نجات داد تعصب شدیدی در ایران فراهم کرد که در میان ایران و همه همسایگان چه ترکان عثمانی و چه ازبکان و افغانها و چه ارمنیان و گرجیان دشمنی سختی پیش آورده بود . پس از آن نادرشاه و آغامحمدخان این کینه را در میان ایرانیان و مسیحیان خصوصاً سخت‌تر کرده بودند و با تمام مشکلات منافع بیگانگان کار را و خیمتر کرد .

در زمان ولایتعهدی عباس میرزا اگر فرانسویها در این زمان بفرکر کمک به ایران بودند هدف آنها جلب توجه روسیه به آسیا بود. آقای دکتر بیانی در این خصوص چنین نگاه داشته‌اند:

« نفع فرانسه در این موقع آن بود که از پیشرفت روسیه در ایران جلوگیری بعمل آید و استیلای آن دولت بر گرجستان که راه ارتباط روسیه با عثمانی بود از میان برود. غرض از فرستادن هیأت مأمورین به ایران تهدید روسیه بود از این قسمت باین شکل که فرانسویان نظام ایران را منظم نمایند و دولت مزبور را در مقابل روسیه قوی و بالنتیجه اسباب وحشت آن دولت را فراهم سازند. »^۱

پس از ملاقات تیلسیت علاوه بر اینکه کمکی به عباس میرزا نکردند بلکه در کار او وقفه ایجاد نموده و کارشکنی را شروع کردند. از طرف دیگر دشمنی در میان ازبکان و افغانها و مردم خاگ عثمانی نیز کار را مشکل‌تر کرد.

شاه و ولیعهد

همچنین لثامت طبع فتحعلیشاه و سست عنصری و عدم لیاقت اولیای امور و اطرافیان و بالاخره عقده حسادت و کینه‌توزی و تنگ نظری شاهزادگان که در خلال یازده سال نبرد ایران و روسیه علیرغم تمام فداکاریها و مساعی دلاورانه نایب السلطنه شکست ایران منتهی گردید. علاوه بر تنگ عهدنامه تر کمانچای که بزرگترین نکبت‌های

سیاسی و تاریخی قرن معاصر ایران بود ولیعهد ایران را دچار مصایب و مشکلات غیر قابل تحملی کرد، باین معنی که روسها با فشار و اصرار فراوانی در اجرای قرارداد ترکمانچای در خصوص فصل ششم و گرفتن ده کرور وجه نقد کوشش فراوان داشتند و عباس میرزا و شاه ایران را تهدید نمودند که در صورت عدم تادیبه این مبلغ آذربایجان ایران جزء امپراطوری روسیه خواهد شد.

این امر يك مشکل و دشواری بزرگی را برای نایب السلطنه فراهم آورده بود زیرا فتحعلیشاه بواسطه خست فطری و امساک بهیچوجه راضی پرداخت این وجه نمیشد و جزشش کرور پول حاضر بدادن بقیه آن مبلغ نمیگردید و بهمین جهت عباس میرزا برای آنکه آذربایجان از دست نرود و ننگ دیگری بوجود نیاید در تهیه بقیه پول گرفتار مشکل عظیمی شده کوشش و تلاش خستگی ناپذیری از خود نشان میداد. عباس میرزا که میخواست هرچه زودتر پای سربازان روسیه تزاری از خاک آذربایجان کوتاه شود برای پرداخت بقیه هشت کرور تعهدی که همچون بار سنگینی بر روی دوش او بود قرار گرفته و روح او را سخت در هم میفشرد، جنبش و تلاش بی حد و حصری نمود.

وی پس از چند روز کوشش معادل يك کرورسی و چهار هزار تومان آنرا به اقساط بعهال دولت روس پرداخت ولی سپاهیان روسیه شهر خوی را همچنان در گرو دو بیست و شائزده هزار تومان بقیه در تصرف خود داشتند همواره برای وصول آن به نایب السلطنه و قایم مقام فشار وارد میآوردند.

عباس میرزا بالاخره چون برای تدارك و تهیه بقیه وجه تمام

روزنه‌ها را بروی خود مسدود دید و فتحعلیشاه هم علاوه برشش کرور که قبلاً تأدیه کرده بود بهیچوجه حاضر به پرداخت بقیه آن نبود بالاخره تصمیم گرفت که آنچه مایملک و ائانه در خانه خود و منزل نوکران و مستخدمین و نزدیکان خود در تبریز دارد بفروش رساند تا ازبهای آنها بقیه وجه را پیردازد و بهمین جهت وی توانست با ازدست دادن ثروت و اموال و هستی خود در سخت‌ترین دقایق آذربایجان را که چیزی نمانده بود در نتیجه این معاهده از سایر اجزای پیکر ایران منتزع گردد مستخلص سازد.

این حادثه فراموش نشدنی از يك مراسله که در آن هنگام قائم مقام از تبریز بکرمانشاه به برادر خود نوشته پیداست که عیناً نقل می‌کنیم:

« برادر مهربان عزیزم تا به تبریز نرسیده خوی را خالی شده میدانستم حتی در مراغه عالیجاه امیر اصلائنخان باستدعای رقم حکومت آمده بود اما روزی که وارد شدیم معلوم شد که قسط شش ماهه و هفت ماهه کلاً باهرچه درخانه نایب السلطنه و نوکرها از طلا و جواهر بود پارك تبریز و شهر خوی رفته ولی هنوز دوپست و شانزده هزار تومان از کرور هشتم باقی است و وعده رسید صد هزار تومان شما نرسید خوی در شرف بیع لازم است. »^۱

۱ - منشآت قائم مقام نقل از عباس میرزا بقلم ناصر نجمی ص ۲۷۲ .

طغیانهای سحلی

گذشته از این همه مشکلات که عباس میرزا در پیش داشت جمعی از خوانین و متنفذین محلی و حتی برخی از فرمانروایان ولایات و شهرها از سرگرمی عباس میرزا و مواجهه بودن او با مشکلات استفاده کرده در گوشه و کنار مملکت بفکر خود سری و نافرمانی و گردنکشی افتادند. فتحعلیشاه هم در تمام مدت با آنها روش مدارا و مماشات در پیش گرفت و گاهی ناگزیر از گوشمالی دادن آنها بود تا اینکه نایب السلطنه از جنگ با روسها فراغت حاصل کرده نیروهای تحت فرماندهی او آسودگی و فراغتی بدست آوردند. خاقان که روی تجارب تلخ گذشته احساس کرده بود که دفع این شورشها و طغیانهای جاه طلبانه که گاهی ناشی از بعضی دسته بندیها و توطئه‌های خائنانه و تحریکات سیاسی خارجی میباشد از عهده شاهزادگان و امراء و مدعیان حکومت و انتظام کشور خارج است و لیعهد خود را از تبریز فراخوانده و امر فرونشاندن آتش فتنه‌های بعضی از ولایات و سرکوبی طاغیان را به نایب السلطنه واگذار کرد.

در آن هنگام همه روزه خبر طغیانهای پی در پی و خودسریهای آشکار و پنهان از شهرهای کرمان و خراسان بشاه میرسید که بدبختانه نیروهای تأمینی بارها عجز خود را برای فرونشاندن آتش این نافرمانی‌ها نمرده نشان داده بودند.

فتحعلیشاه برای اینکه به مراکز شورش و بلوا و فتنه نزدیک باشد مدتی بود در شهر اصفهان اقامت گزیده بود. در آنجا بود که به -

تلخی دریافت که همه این شاهزادگان و فرماندهان و امنای دولت که مدعی استقرار و آرامش و سرکوبی متجاسرین بوده‌اند از انجام اینگونه امور مهمه عاجز هستند و بهمین دلیل ولیعهد را از تبریز نزد خود قرا خوانده و باو متذکر گردید که برای ماننگین است که سالهای متمادی عده‌ای متمرّد شهرها را بهم ریخته قدرت مرکزی را تهدید کنند و از همه بدتر، قادر به قلع و قمع این ریشه‌های فساد نباشیم.

نایب السلطنه در همانجا در حضور پدر خود متعهد گردید که بلافاصله دست بکار اقدام شده با وجود همه خستگی‌ها و فرسودگیهای حاصله از جنگهای یازده ساله و کشمکشهای سیاسی متعاقب آن کوشش و مساعی تازه خود را برای سرکوبی یاغیان و گردنکشان بکار اندازد.

عباس میرزا بی آنکه احساس کمترین خستگی کند بلافاصله دست بکار تهیه و تدارک سفر جنگی جدید خود شده و شاه هم که کاملاً باو و اقدامات قاطعش اطمینان داشت از اصفهان به پایتخت بازگشت.

نایب السلطنه در اندک مدتی موفق به فرو نشاندن آتش شورشها و طغیانهای یزد و کرمان شده پس از این کار عنان عزیمت بسوی خراسان کشید و تصمیم گرفت که برای آرامش بخشیدن باین سامان تدارک لازم را ببیند تا بدون درنگ گردنکشان این منطقه وسیع را که مخاطرات عظیمی بوجود آورده بودند چون مناطق دیگر بجای خود بنشانند.

خوانین سرکش خراسان که حکومت مرکزی را ناتوان می‌شمردند وقتی اطلاع یافتند که نایب السلطنه می‌خواهد بسوی خراسان پیش براند فوق العاده هراسناک و متوحش شده ب فکر چاره جوئی و تدبیر افتادند.

این یایان ابتدا شاهزاده احمدعلی میرزا را که ظاهراً والی خراسان بود اغفال کرده بوعده‌های موهوم با نقشه‌های خود همراه ساختند تا بکمک قزاقی که در اختیار دارد از ورود نایب السلطنه به مشهد مانع گردد.

در این اوقات نایب السلطنه از طریق شاهرود و بسطام به مشهد نزدیک گردید.

وقتی خبر حرکت و نزدیک شدن او بگوش شاهزاده احمدعلی میرزا و خوانین خراسان رسید احمدعلی میرزا فرمان داد که ابتدا زبان خبر آورنده را با بی رحمی قطع کنند و آنگاه بخیال خود و بتحریر کردن کیشان مشغول تهیه و تدارک برای دفاع گردید ولی جمع زیادی از خوانین و متنفذین خراسان بجای همراهی با والی و سرکشان نامه‌های اطاعت آمیزی برای نایب السلطنه فرستاده و اظهار دولتخواهی و انقیاد کامل نمودند. عباس میرزا قبل از ورود بمشهد بدو قائم مقام را با جمعی سپاهی بقوچان نزد رضا قلیخان زعفرانلو که او نیز دم از خود سری میزد فرستاد تا بلکه با مذاکره و گفتگو او را براه اطاعت و تسلیم آورد.

نایب السلطنه تا نزدیک قلعه سلطان میران که بر سر راه قرار داشت پیش راند. نظروی این بود این قلعه را که تفنگچیان رضا قلیخان حفظ و مراقبت می کردند بدست آورد تا رضا قلیخان از پیشرفت کار خود مأیوس شده زودتر تسلیم گردد.

نایب السلطنه وقتی نزدیک قلعه سلطان میران رسید برای تفنگچیان پیغام فرستاد که از داخل قلعه لوازم و خوار بار برای لشکریان او ارسال

دارند ولی آنها بجای همراهی و اظهار موافقت درهای بزرگ قلعه را بسته شروع به تیراندازی نمودند .

نایب السلطنه وقتی وضع را باین منوال دید ناگزیر در همان فصل زمستان که سراسر دشت از برف و یخ پوشیده بود امر به تعرض لشکریان داد .

سپاهیان عباس میرزا با يك شورش شدید و شکننده تمام برج و باروهای قلعه را منهدم ساخته و طولی نکشید که مدافعین تفنگها را بر زمین ریخته دستهای لرزان خود را بعلامت تسلیم و انقیاد بالا بردند و باین ترتیب قلعه سلطان میران که خوانین یاغی و گردنکش خراسان و مخصوصاً احمد علی میرزا و رضا قلیخان بآن فوق العاده متکی بودند بتصرف سپاهیان عباس میرزا در آمد .

ولیعهد و خراسان

نایب السلطنه از آنجا بسمت مشهد حرکت نمود و شاهزاده احمد علی میرزا چون خود را در مقابل او ناتوان دید تسلیم شد و با استقبالی که از عباس میرزا کرد و از گذشته خود معذرت خواست مورد عفو قرار گرفت .

عباس میرزا سراسر زمستان را در مشهد مقدس به استراحت پرداخته سپاهیان خود را نیز بتجدید نیرو و آرامش در اردوگاه واداشت . در همان هنگام به طهماسب میرزا در آذربایجان فرمان داد که فوج بهادران و توپهای سنگین قلعه کوب و سواران ورزیده آذربایجانی را برداشته در بهار بمشهد رهسپار گردد .

قصد نایب السلطنه این بود که برای برکندن ریشه‌های سرکشان نیروی کافی در خراسان متمرکز گردد. فساد و طغیان و سرکشی‌هایی را که هر لحظه مرکزیت و آرامش مملکت را مورد مخاطره و تهدید قرار داده بود از بین براندازد. درین موقع طبق دستور عباس میرزا خسرو میرزا نیز که از راه صحرا و کویر بالشکریان خود وارد شهر طبس شده بود پس از سرکوبی ترشیز و تصرف قلاع این منطقه وارد مشهد شده خود را در اختیار پدر قرار داد.

نایب السلطنه در فصل بهار همان سال برای استقرار آرامش در خراسان و بجای خود نشاندن سرکشان خصوصاً رضا قلیخان که بیشتر از دیگر خوانین کوس یاغی‌گری میکوفت و از همه نیرومند تر و ناآرام‌تر بود اقدام کرد.

رضا قلیخان علاوه بر اینکه دارای تفنگچیان فراوان و مردان مسلح و وسائل فوق‌العاده جنگی بود قلاع و مواضع متعدد و مستحکمی نیز در اختیار داشت که در سراسر خراسان معروف و از لحاظ استحکام و تسخیر ناپذیری مشهور بود.

مشهورترین و مهم‌ترین قلاع آن قلعه امیرآباد بود که ترکیب و وضع مخصوص داشت.

این قلعه مستحکم و عجیب را رضا قلیخان برای حفظ سرزمین قوچان در ده فرسنگی مشهد بنا کرده بود و باید گفت که در بنا و ایجاد آن رعایت همه گونه شرایط دفاعی شده و پیش‌بینی‌های لازم جنگی برای نگاهداری مهمات و وسائل جنگی و قورخانه و جده‌خانه‌ها

و همچنین خندقها و خاکریزها و سایر قسمتها شده بود و مدت هشت سال در ساختن آن رنج و زحمت تحمل کرده بودند .

رضا قلیخان قبلاً یوسف خان تاتار را با دوهزار تفنگچی خراسانی و هزار نفر سوار به نگهبانی و پاسداری قلعه امیر آباد مأمور ساخته و همچنین آذوقه و قورخانه کافی برای يك نبرد طولانی از هر حیث در داخل قلعه فراهم آورده بود .

عباس میرزا وقتی بقلعه نزدیک شد ابتدا بخسرو میرزا فرمان داد تا سپاهیان تحت فرماندهی خود را بعنوان مقدمه الجیش پیش راند . خسرو میرزا هم سواران اکراد و تفنگچیان خاصه خود را انتخاب کرده و بدون درنگ بطرف سواران خراسانی رضاقلیخان یورش برد . نایب السلطنه آنگاه خود بمیدان کارزار شتافته قلعه امیر آباد را از همه جانب در محاصره گرفت . در آن موقع رضاقلیخان در قوچان با دوهزار نفر سوار و پیاده بسر میبرد و منتظر بود که در سرفرصت مقتضی بقصد وارد آوردن ضربت بمقابله بشتابد .

حمله به امیر آباد

عباس میرزا با هشت هزار سپاهیان و پنجاه عراده توپ و خمپاره - انداز قلعه امیر آباد را مورد تعرض قرار داد . آنگاه بهرام میرزا را واداشت که با یوسفخان توپچی باشی توپها را بطرف قلعه برگردانده شروع بشلیک نمایند تا با ایجاد شکافها و نقبها راه را برای پیشرفت سپاهیان بداخل قلعه بکشایند توپها بدون معطلی مشغول کار شدند ولی دیوارها و باروهای قلعه بعلت استحکام و قدرت فوق العاده در لحظات

نخستین توانستند در مقابل گلوله‌های منهدم‌کننده توپها مقاومت کنند و مدافعین توانستند در پناه آنها تا مدتی ایستادگی کرده حملات شکننده سپاهیان عباس میرزا را دفع کنند.

در مراحل بعدی گلوله‌های توپ چندین نقب و سوراخ در قلعه ایجاد کردند ولی نقبها را شبانه ساکنین قلعه مرمت نموده بحال اول در آوردند. تفنگچیان امیرآباد بدنبال این کار به تیراندازی سختی علیه لشکریان مهاجم پرداخته عده‌ای از سربازان عباس میرزا و از جمله برخی از معلمین اروپائی را که در صفوف سپاه نایب السلطنه خدمت میکردند بقتل رسانیدند. عباس میرزا که از سر سختی و پایداری شدید قلعه بانان بتنگ آمده بود و نمیخواست بیش از این وجود خان‌سرکش و قلعه او باعث خونریزی شود دستورداد که توپهای بزرگ بکار افتاده بر جهای قلعه را منهدم سازند.

حمله توپهای سنگین يك قسمت بزرگ قلعه را با انفارهای مهمات متلاشی کرده در هم فرد ریخت و بدنبال این کار پیاده نظام عباس میرزا تعرض عمومی خود را شروع نموده آنها دسته دسته از سنگرهای خود خارج شده و بداخل قلعه یورش بردند.

مدافعین امیرآباد که بهیچوجه در خود یارای مقاومت در مقابل این تعرض سخت و شکننده ندیدند ناگزیر دست از جنگ و پیکار کشیده سلاحهای خود را بزمین گذاشتند.

نایب السلطنه پس از فتح و تصرف قلعه امیرآباد بطرف شهر قوچان حرکت کرد.

رضا قلیخان در این شهر با دوازده هزار نفر از تفنگچیان خود

که از طوایف بجنورد بسر کردگی جعفر قلیخان بلوچ و زغفرانلوی چناران و بغایری تر کیب شده بود با انتظار مانده ولی پس از آنکه از فتح قلعه امیر آباد بوسیله نیروهای عباس میرزا اطلاع یافت سخت در اندیشه شده دچار وحشت و اضطراب گردید.

رضاقلیخان چون وضع را وخیم مشاهده کرد بفرکر تدبیری افتاد. او تصور کرد که با تقدیم هدایا و پیش کش میتواند خود را نجات داده ترتیبات سابق را مجدداً بر قرار و خود را از زوال مصون دارد و بهمین منظور عریضه‌ای برای نایب السلطنه نوشته آمادگی خود را برای دادن مالیات و هر گونه عوارض دیوانی و غیره خاطر نشان ساخت ولی عباس میرزا که کاملاً به نیات و مقاصد حریف پی برده بود برای رضاقلیخان پیغام داد بایستی بدون معطلی و درنگ تسلیم شود.

چون پاسخ مساعدی دریافت نکرد امر به تعرض لشکریان داد و لشکریان نیز بمحاصره قوچان و برجهای آن پرداختند.

محاصره قوچان مدت یکماه بطول انجامید و طرفین شب و روز مشغول رزم و تکیو و جنگ و ستیز بودند. شب هنگام تفنگچیان خراسانی با استفاده از ظلمت از میان قلعه خارج شده با شمشیرهای برهنه وارد سنگرهای عباس میرزا میشدند و در آنجا جمعی را بقتل رسانیده بشتاب میگریختند.

عباس میرزا هم دستور داد که توپهای قلعه کوب و خمپاره اندازها کار را بر تفنگچیان قوچان سخت گیرند.

در پایان محاصره رضاقلیخان چون مشاهده کرد که دیگر یارای استقامت ندارد ناچار تسلیم شده تصمیم خود را با اطلاع نایب السلطنه

رسانید .

عباس میرزا برای حصول اطمینان از نیت او که مبادا خدعه‌ای در کار باشد و جمعی بخاک هلاکت افتند میرزا علی فرزند قائم مقام را قبلاً بشهر نزد رضا قلیخان فرستاد پس از چند لحظه رضا قلیخان خود جعفر قلیخان بجنوردی را بر داشته با شمشیر و کفن از قلعه قوچان خارج گردید و سپس به اردوی نایب السلطنه آمده اطاعت و انقیاد نمود. عباس میرزا رضا قلیخان را مورد عفو قرار داده و او را روانه پایتخت ساخت و خود پس از دفع غائله قوچان بطرف مشهد روانه شد. نایب السلطنه پس از ورود به مشهد بجانب سرخس رفت زیرا در آنجا هم جمعی از ترکانان شروع به طغیان و سرکشی کرده بودند. عباس میرزا بلافاصله دست بکار خاموش کردن ترکانان یاغی شده در اندک مدتی آنها را بجای خود نشاند و سپس بسوی تربت رفته این ولایت را نیز آرام کرده به عزم سرکوبی علیمرادخان که در عشق-آباد بنای یاغیگری و خود سری را گذاشته بود حرکت نمود .

ولیعهد و عشق آباد

نایب السلطنه قلعه عشق آباد را که مرکز شرارت و شورش علیمرادخان بود ویران ساخته بسراسر این منطقه آرامش بخشید و به این ترتیب دیگر در همه نقاط خراسان آرامش برقرار شده کلیه خانهای یاغی و گردنکشان بجای خود نشانده شدند .

کامران میرزا حاکم هرات یکی از شاهزادگانی بود که بهیچوجه چشم دیدن نایب السلطنه و هنرنمایی او را نداشت و گفته میشد علت

اصلی بکه تازی و تمرد و عصیان او همین مسئله و موضوع توجه خاص شاه قاجاریه عباس میرزا بود که آتش حقد و حسد و کینه‌توزی را در دل پرهوس کامران میرزا و سایر شاهزادگان برانگیخته بود.

نایب السلطنه وقتی فراغتی بدست آورد و از امور انتظامی و آرامش بخشیدن بخراسان بیاسود بر آن شد تا کامران میرزا از راه خود خواهی و تمرد باز دارد و بهمین مناسبت هنگامی که در مشهد مقدس اقامت داشت برای وی پیغام داد که هر گاه دست از اعمال خود بردارد و براه اطاعت و تبعیت نگرود ناچار بعزم گوشمالی دادن او و تسخیر هرات به آن جانب حرکت خواهد کرد ولی پاسخ کامران میرزا متأسفانه موافق با خواسته‌ها و آرزوهای نایب السلطنه نبود و کامران میرزا بجای جواب مساعد وعده کرده که بعنوان مالیات پانزده هزار تومان زرمسکوک روانه خدمت خواهم ساخت تا از تسخیر هرات صرف نظر گردد و اگر هم نایب السلطنه رضایت به آن ندهد برای هر گونه عمل متقابل و مصاف و پیکار آماده خواهم بود. نایب السلطنه از شنیدن پاسخ کامران میرزا سخت بر آشفته و متغیر گردیده فرمان داد لشکریان آذربایجان که پس از استقرار آرامش در خراسان بدستور عباس میرزا بوطن مألوف خود رفته بودند بار دیگر بخراسان باز گردند و سپس نامه‌ای برای خاقان فرستاده و از او خواستار شد تا اجازه دهد که سپاهیان مازندران و استرآباد بسوی خراسان ب حرکت آیند .

خاقان در پاسخ نوشت که برای تصرف هرات شاهزاده محمد میرزا فرزند شمشایسته است باو مأموریت این مهم را بسپار و خود برای

انجام بعضی امور به تهران حرکت کن .

منظور خاقان این بود که عباس میرزا پس از آنهمه تلاش و فرسودگی که موجب پیدایش ضعف و تا اندازه‌ای رنجوری در جسم وی شده بود بی‌پایتخت آمده ایامی چند را به استراحت بگذراند .

نایب السلطنه که امتثال فرمان شاه را بر ذمه خود میدانست با اینکه احضار خود را با تلخی و عدم رضایت تلقی کرده بود خسرو میرزا را که در نیشابور اقامت داشت فرمان داد تا با لشکرهای آذربایجان به اردوی محمد میرزا ملحق گردد تا به اتفاق بسوی هرات در حرکت آمده مقدمات کار حمله باین شهر را فراهم آورند .

عباس میرزا آنگاه به تهران عزیمت کرده بحضور پدر خود رسید پس از بازگشت نایب السلطنه محمد میرزا فرزند او با سپاهیان آذربایجان بطرف هرات روانه شد و تصمیم گرفت بهر کیفیتی شده این شهر را بتصرف درآورده جریان پیروزی و تسخیر هرات را برای پدرش به پایتخت بنویسد .

محمد میرزا از طریق قلعه معروف به کوهستان بجانب هرات پیش راند. قلعه کوهستان با اینکه موضع مستحکمی بود پس از یک یورش نسبتاً شدید بوسیله خسرو میرزا و سر بازان آذربایجانی او منهدم گردیده و مدافعین این دژ نیز غالباً هلاک شدند .

شاهزاده کامران میرزا وقتی خبر سقوط قلعه کوهستان و پیش آمدن اردوهای محمد میرزا را شنید سخت متوحش و بیمناک شده دست کمک و استمداد بطرف افغان دراز کرد و پس از آنکه سپاهیان کمکی باو رسید بقلعه هرات شتافته برجها و باروها و دروازه‌های آنرا استحکام

بخشیده و لشکریانی بحفظ و حراست آن مأمور نمود .
 محمد میرزا چون بقلعه هرات نزدیک شد خسرو میرزا و احمد
 میرزا را بعنوان مقدمه و طلایه سپاه پیش فرستاد ، آنها نیز با چندین
 هزار تفنگچی با دشمن تلافی کرده پس از يك جنگ خونین آنها را
 بعقب راندند .

محمد میرزا سپس خود را با اردو و بطرف دروازه قلعه خوش
 که یکی دروازه های هرات بود حمله ور شد .

وی پس از يك نبرد شد موفق شدند مدافعین این دروازه را
 که چهار هزار نفر بودند متفرق و جمع زیادی از آنها را نابود گرداند .
 فردای آن روز محمد میرزا مسیو بروسکی یکی از معلمین فرانسوی
 را فرمان داد با سربازان تحت فرماندهی خود و يك عراده توپ دیگر
 برجهای دروازه قلعه خوش را متصرف شود ولی وی هنگامی که بمنظور
 اجرای این فرمان تا نزدیک دروازه پیش راندا نگاهان دچار حمله شدید
 افغانه گردید افغانه با کمال چالاکی و مهارت می جنگیدند در حالی
 که سربازان تحت فرمان بروسکی غالباً تازه کار بودند و
 بفنون جنگی آشنائی نداشتند .

افغانه سربازان را محاصره کرده سیصد نفر آنها را در يك زدو
 خورد بقتل رساندند تنها عراده توپ ایشان نیز درهم شکسته شد .
 محمد میرزا وقتی وضع را چنین دید بدون درنگ به خسرو میرزا
 فرمان داد که بکمک محاصره شدگان بشتابد .

خسرو میرزا پس از يك تلاش سخت موفق به نجات آنها شده
 افغانه را بعقب راند . محمد میرزا در همان موقع احمد میرزا را مأمور

کرد تا به اتفاق خسرو میرزا جمع زیادی از افغانه را که بر سر کوهی موضع گرفته بودند بعقب براند .

آنها متفقاً بمقابله افغانه رفتند در همین هنگام دوازده هزار نفر افغانی که با توپخانه و تجهیزات فراوان بکمک کامران میرزا آمده بودند بصحنه جدال وارد شده و متعاقب آن شیر محمدخان هزاره‌ئی نیز با سپاهیان خود بآنها ملحق گردید .

جنگ خونین و عظیمی بین اردوهای خسرو میرزا از سوی دیگر آغاز شد. در این نبرد وحشتناک جمعی زیاد از نیروهای طرفین بھاک هلاک افتادند و کامران میرزا در گیر و دار نبرد چون وضع را نامساعد یافت بهرام میرزا را از طرف خود به نزد محمد میرزا فرستاده تقاضای متار که جنگ و درخواست صلح نمود .

گفتگو و مذاکره برای متار که جنگ بین طرفین آغاز شد و محمد میرزا در همان موقع بسپاهیان دستور داد که از ادامه جنگ خودداری نمایند ولی در هنگامی که محمد میرزا با بهرام میرزا فرستاده کامران میرزا سرگرم گفتگو بود ناگهان سپاهیان افغانه از پناهگاههای خود ظاهر شده بر اردوگاههای محمد میرزا یورش بردند. محمد میرزا که دچار حمله ناگهانی شده بود مهاجمین افغانی را در معرض شلیک و حمله سخت توپخانه قرار داد ولی افغانه که قبلاً با يك نقشه و طرح جنگی چند اردو از اردوهای ایرانیان رادر حلقه محاصره افکنده بودند بسختی صفوف لشکریان محمد میرزا را از چند جانب مورد تعرض قرار دادند .

محمد میرزا وقتی وضع وخیم این اردوها را بنظر آورد ناگزیر

خود با جمعی از لشکریان ورزیده و سواران چابک بمیدان جنگ شتافته افغنه را پس از يك کشمکش ورزم تن به تن خونین بعقب رانده محاصره شدگان را نجات بخشید .

نایب السلطنه که مدتی در تهران اقامت داشت و هر چند یکبار بوسیله قاصدان چابک از اوضاع و حوادث جنگ هرات اطلاع حاصل میکرد هنگامی که مشاهده نمود محاصره هرات با همه دلاوری‌های محمد میرزا و خسرو میرزا و فرزندان بزرگوارش امکان پذیر نیست ناگزیر با همه ناراحتی و کسالت‌های مزاجی که داشت از خاقان اجازه گرفته با لشکریان عراق و استرآباد و مازندران که تعدادشان به ده هزار سوار و پیاده بالغ بود از طریق فیروز کوه و کالپوش به خراسان رهسپار شده و پس از چندی بمشهد وارد شد .

نایب السلطنه بمحض ورود بمشهد ابتدا احمد میرزا را به نیابت خراسان برقرار کرده و پس از رتق وفتق امور چند عراده توپ بزرگ و قلعه کوب و خمپاره انداز و وسایل جنگی و تجهیزات دیگری برای محمد میرزا فرزندش بهرات فرستاد تا مقدمات آخرین یورش قاطع باین شهر فراهم گردیده تسخیر هرات یکسره شود گرچه حملات متوالی جدیدی که محمد میرزا با آلات و ادوات آتش‌زا و مرگباری که عباس-میرزا برای او فرستاده بود منتهی بشکافتن بعضی از قلاع و برج‌های هرات شد ولی مقاومت مدافعین و مخصوصاً سر سختی افغنه هر لحظه شدیدتر شده با کمک‌هایی که از سایر نقاط دریافت میداشتند امر قبضه کردن شهر را مشکل‌تر و موانع غلبه بر کامران میرزا را افزون‌تر میساخت .

اخبار هرات

عباس میرزا که تدریجاً از اخبار جنگی هرات اطلاع حاصل نمود از عدم پیشرفت سپاهیان فرزندش بتلخی دریافته بود که خودمیاید شخصاً در امور رزم و پیکار نظارت داشته باشد تا شاید فتح بدست آید بدینجهت با وجود کسالت مزاج بسوی هرات در حرکت شد.

ابتدا میرزا ابوالقاسم قائم مقام را بعنوان طلایه با هشت هزار نفر سپاهی تازه نفس و تعداد هشت عراده توپ سنگین پیش فرستاد. قائم مقام دستور داشت که قبلاً باجمعی از این لشکریان وعدهئی سوار ورزیده به پل مالان حمله ور گردد تا شیرمحمدخان افغانی را که در بیرون شهر و قلعه بزرگ هرات از پشت سر کامران میرزا را تقویت می نمود بعقب رانده در صورت امکان وی را دستگیر سازد.

نایب السلطنه آنگاه احمد میرزا را با محمد رضاخان فراهانی و پنج هزار خراسانی و عراقی و شش عراده توپ بمحاصره و تسخیر غوریان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود فرستاد و بدنبال آن صمصام خان سرتیپ را با جمعی سپاه بکمک جناح چپ اردوی محمد - میرزا گسیل داشت تا این نقطه را زیر نظر داشته و از تعرض و دستبردهای احتمالی افغانه مصون دارد.

عباس میرزا همچنین محب علی خان ما کوئی را مأموریت داد که با دستجات خود از جناح راست اردو محافظت نماید.

دسته های اردوی عباس میرزا طبق نقشه های دقیق جنگی اومشغول آرایش شده و پس از تکمیل محاصره هرات گاه و بیگاه حملات

سختی بر صفوف و قلعه مستحکم هرات وارد آوردند. این حملات غالباً منتهی به نابود گشتن جمع زیادی از افغانه و منهدم شدن بعضی از دژها و باروهای شهر گردید.

نایب السلطنه غالباً در تنظیم طرحهای جنگی و عملیات لشکریان خود نظارت داشت و با وجود عارضه کسالت در اردوگاهها بسر میبرد. عباس میرزا برای رفع مشکلاتی که در حفظ سرحدات شمال ایران داشت مدتهای مدید در جنگ با مخالفین و شورشیان و حکام خودسر و بخصوص کسانی که بر جوانمردی و مردانگی و شایستگی اورشک و حسد میبردند مشغول بود و تا پایان عمر خود با این نوع مشکلات سرو کار داشت برای سرکوبی یاغیان داخلی و متجاوزین خارجی آنی روی آسایش و آرامش ندید.

نایب السلطنه در اواخر عمر با مشکلاتی که مشروحاً متذکر شدیم دست بگریبان بود و بیشتر شاهزادگان قاجاریه در این ایام با او کینه توزی داشتند.

جهانگیر میرزا در این خصوص اشاره ای دارد.

« بدخواهان و بی صفایان نایب السلطنه را در کانون خاطر آتش حسد افروخته شد و برای بد خیالی خاقان مغفور نسبت به سرکار نایب السلطنه طرحی غریب ریختند.

تفصیل اجمال اینکه در آن ایام جمعی راتحریک کردند که از شربت خانه پادشاهی و مطبخ اندرونی بعنوان دزدی و سرقت آمده چند پارچه و ظروف طلا و نقره دزدیده بردند در همان بینهای وهوی انداخته غوغا برپا نمودند و بطرزهای مختلف

در خدمت خاقان معروض داشتند که گویا کسان سرکار نایب-السلطنه باشند که بخیالات دیگر به این جرأت جسارت داخل کارخانه مبارک که اندرونی شده اند.

خاقان مغفور به رحمت رب غفور دل دریا مثال رابا وجود این سخنها گل آلود نکرده بهیچوجه من الوجوه اعتنائی به این سخنان نفرموده بلکه سرکار نایب السلطنه را پس از این سخنان يك دو شب در منازل خاص خود پادشاهی اذن ماندن و خوابیدن داده در خلوات خاص مکنون خاطر مبارك رابا نایب السلطنه در میان میگذاشتند و چون مزاج شریف نایب-السلطنه مدتها بود که از جاده صحت و استقامت منحرف شده اکثر اوقات طبای حاذق مشغول معالجه بودند که چه این تابستان به بییلاقات همدان رفته از تعب سفر بر آسائی و بمعالجه مرض مشغول بمائی.

سرکار نایب السلطنه معروض داشتند که حال از دو بیرون نیست یا این مرض معالجه خواهد شد یا بقوت وموت خواهد کشید در صورت ثانی چه بهتر که در مشهد واقع شود و در صورت صحت چه خوشتر که در خدمتگزاری دولت خاقان در خراسان مصروف آید. «^۱

یکی از مشکلات نایب السلطنه مخالفت شدید محمدعلی میرزا و کار شکنی های او علیه عباس میرزا بود.

موریس دو کوتزبو در این زمینه چنین نگاشته است:

« این شاهزاده سالوس (محمد علی میرزا) هم وقت را غنیمت شمرده تحریک میکرد که روابط صمیمانه برادرش با اروپائیان دیر یا زود عقاید مردم را تغییر داده حتی لباس و مذهب آنان را عوض خواهد کرد. این عناوین در خیلی اشخاص احمق کهنه-پرست که جز تن پروری و راحت‌گزینی کاری ندارند تأثیر کرد و باطناً با اقدامات و نظامات عباس میرزا مخالفت داشتند.»

کلنل گاسپار تحت عنوان (دشمنان عباس میرزا) چنین آورده است:

« مخالفان عباس میرزا غالباً میگویند او شایسته نشستن بر تخت سلطنت نیست چه فرنگی شده و چکمه برپا می‌کند.»^۱

در جای دیگر سرهنگ کلنل گاسپار نوشته است بسکه شاهزادگان قاجاریه در حق عباس میرزا بدی کرده و می‌کنند و نسبت به نامبرده نظر خوش ندارند در عباس میرزا هم بدبینی نسبت به برادران و سایر شاهزاده‌ها ایجاد شده است و متن این قسمت عیناً بشرح زیر است :

« بمحض رسیدن به او جان سواره پیش ولیعهد شتافتم تا محلی را که باید سر بازائم اشغال کنند پیرسم . شاهزاده بمحض تشخیص پرسفیدی که بر کلاه من بود چنان شادی و شگفت-زدگی از خود نشان داد که برادران بتعجب افتادند با اسب عربی اصیلی که ولیعهد بمن بخشیده بود بزودی خود را بکاخ قرارگاه ایشان رساندم .

عباس میرزا دم پنجره کاخ ایستاده بود از آنجا مرا بنام خواند و اشاره کرد تا از پله‌ها بالا روم بمحض اینکه وارد اطاق شدم

بعادت معمول بمن رخصت داد تا در کنار وی بنشینم اما من چون دیدم که برادرانش همه سرپا ایستاده اند گفتم که من جسارت نشستن در حضور شاهزادگانی که سرپا ایستاده اند ندارم ولیعهد بشیندن تذکر من به برادران رخصت نشستن داد.

آنگاه بدون اینکه توجهی بشکفت زدگی برادران کند درباره لشکریان سؤال پیچم کرد.

من به ولیعهد اطمینان دادم که درجه پیشرفت لشکریان پس از بازدید مایه رضایت خاطر ایشان خواهد بود.

یکی از برادران عباس میرزا که از عطف و خیراندیشی وی درباره من دچار حیرت شده بود بلحن بسیار خشک و بزبان عربی از ولیعهد پرسید که دلیل بی اعتنائی و نامهربانی وی در این سه روزه با برادران چه بوده است؟

آنگاه اشاره بمن کرد و گفت: علت خوشروئی شما با این مرد چیست؟ ولیعهد خندید و بهمان زبان به پاسخ گفت که دلیلش واضح است زیرا در سراسر ایران دشمنانی بدتر از و برادران خود سراغ ندارد ولی مطمئن است که این مرد یکی از بهترین دوستان اوست.

وقتی ولیعهد پی برد که من میخواهم از سخنانی که بین او و برادران رد و بدل شده است با خبر شوم جریان را ترکی برایم تعریف کرد من خجل شدم و گفتم که اگر حقیقت را بخواهی در باره برادران با بی عدالتی قضاوت میفرماید من حاضرم جان خود را وثیقه دوستی آنان قرار دهم ولیعهد گفت:

« آنها خود گفته شما را بیش از همه تکذیب خواهند کرد زیرا بمحض اینکه قدم بدشت میانه بگذاریم بچشم خواهید دید که رفتارشان بامن کاملاً برخلاف نظر شما خواهد بود.»
این حقیقت بعدها به سرهنگ کلنل کاسپار دروویل ضمن مانور نظامی عباس میرزا در حضور خاقان و چین گره‌های جبین برادران معلوم گردید.^۱

نایب السلطنه کلیه مشکلات و دشواریهای خود را در اواخر عمر باخاقان مغفور در میان میگذاشت و با اینکه خاقان میدانست تنها فرزندی که میتواند بوسیله او کلیه دشمنان داخلی و شورش طلبان و هرج و مرج خواهان و متمردین را بجای خود بنشاند نایب السلطنه است و با وجود اینکه به او علاقه فراوانی داشت خواسته‌های او را در اواخر عمر مورد توجه کامل خود قرار نداد.

علت این نکته را میتوان تنها در اثر سعایت بدخواهان و کینه‌توزان و دشمنان نایب السلطنه جستجو کرد که ذهن خاقان را در باره او مشوب کرده بودند.

ب- وصایای عباس میرزا

مجموعهٔ وصایای عباس میرزا بصورت نامه‌هایی است که مرحوم نایب السلطنه خطاب به محمد میرزا نوشته است .
فرزند خاقان در آخرین سفر خود باخط نستعلیق زیبا هنگام عزیمت بخراسان و محاصرهٔ هرات این وصایا را نگاشته که شامل ۶ قطعه است :

قطعه اول

از تهران به تبریز مورخه صفر ۱۲۴۹ هجری قمری

« فرزندی محمد میرزا حفظه الله تعالی :

چند روز قبل هاشم خان آمد مختصراً نوشتم چهار پنج روز خیلی بدرد پاوتب متبلاشدم قائم مقام رامجرک شدند بخاکیای مبارک جسارت و فضولی کرد که مرا ازسفر معاف فرمایند.

شنیدم و خیلی متغیر شدم. در آن حالت بدعریضه عرض کردم که بهر حال بدتر از این باشم میروم هر که فضولی کرده غلط کرده جان من در راه مملکت صرف و باید تمام شود. دستخط آفتاب نقطه صادر شده فرستادم زیارت کنید پناه بخدا از عداوت و بغض و کینه ملازمین حضور مبارك. چه زود اشتباه می نمایند بحمدالله حالا بهتر شده زود تهیه حرکت را میکنم.

علی آقا از تبریز آمد از طرف آنها تماماً آسوده باشید ناصرالدین میرزا خوب شده دعا می کنم خدا حفظ می فرماید انشاءالله زود مشرف به آستان مبارك (منظور آستان حضرت امام رضا است) شد دعا می کنم راحت ها بکنند وصایای مرا به اولادش برسانند هر کدام بوصیت من رفتار کردند دنیا و آخرت خواهند داشت و هر کدام نکنند در دنیا گرفتار و آخرت خدا و رسول بیزار حفظ مملکت آسودگی رعیت راحت نوکر رسیدگی بکار دولت و عرایض مظلومین و رفع شبهات و دانستن غرض را واجب بدانند.

رعایت نوکرهای جان و مال داده و اولاد آنها خیلی لازم است همه را نوشته ام و اینکه مکرر می نویسم اگر یکی نماند دو تایی دیگر باشد. زیاده از سی کاغذ است تکرار کرده ام. حسن خان و حسین خان خدمت کرده اند رعایت اولاد و اعقاب

۱ - سرداران شجاع ایروان که در جنگهای ایران و روسیه فداکارها و دلاورها نمودند.

آنها لازم است .

ولیعخان تنکابنی^۱ از جان و مال خدمت کرده و همه وقت آسودگی پسرش حبیب‌الله خان را میخواست اسم او را میرد رنگ او میرفت البته بخودش و اولادش تاهستند مهر بانی کنید . عبدالکریم خان و ابراهیم خان و سایر سر کرده سوارها هم خدمت کرده اند به اولاد و اعقاب آنها مهر بانی ها نمائید . در باب لاجین خان و اعقاب او اگر غفلت شود البته بر خدا لازم است اولاد مرا در قیامت از رحمت خود محروم فرماید و در آن دنیا سوزش آتش رابه آنها از جهت واپسین بچشانند بواسطه اینکه بحرف و نوشته من آمد و بقول من ماند و نرفت . خدمتها کرد . آبرو به دولت داد . دارائی و ایل و طایفه و حکمرانی او رفت بملاحظه قول و قرار داد اگر از اعقاب او غفلت شود البته خدا نفرین مرا قبول میفرماید . خلاصه تهیه را حاضر نمائید انشاءالله روز حرکت را معین کرده با سوار نوشته زود میفرستم بدانید .

عباس قاجار نایب السلطنه .^۲

قطعه دوم

از شهر مشهد به تبریز خطاب به محمد میرزا (محمدشاه)
« انشاءالله سلامت هستید و بعون الله و قوته و نصرت خداوند

۱ - جد محمد و لیخان سپهسالار .

۲ - روزنامه نوبهار سال ۱۳

در این سفر امر هرات و افغانستان کاملاً خواهند گذشت و با نصرت و فتوحات خواهم آمد .

قائم مقام را با قشون فرستادم خیلی درد پاصدمه دارد . اگر خدا بخواهد و عمری باقی باشد و حالت حرکت و سواری را بهمرسانم فوراً از شهر بیرون می‌آیم و اردو را بیرون می‌آورم . از سبزوآر به این طرف حالت من هر روز بدتر میشود می‌ترسم کارهای شما انجام نشده کار من تمام بشود . هیچ غصه ندارم در خدمت به اسلام و اعلیحضرت پادشاه ارواحنا فدا و راحت بعموم اهالی ایران در هر حالت مضایقه و خودداری نکرده‌ام . نوکر و رعیت را فرزند و برادر خود دانستم .

راحت همگی را بر خود مقدم دانسته درصدد اندوخته مالی نبوده هرچه بدست آمده در راه دولت و امیدواری نوکر صرف شد و وصیت مرا خواهید دید .

آنها خجالت بکشند که گفته‌اند پولها خزینه شده است . باز خاطر من آمد این حرف و اشتباه کاریها ما را خراب کرد برای دوپست هزار تومان ده کرور دادیم و هزار کرور ملك رفت و سالی ده کرور ضرر و زحمت‌های دیگر داریم و جان من از غصه رفت .

بهر حال فرمایشات ملوکانه را در هر حالت مقدم بر جان خود دانسته حاضر خدمت بوده‌ام هر که هر چه کرد بخودش کرد از همه خواهد گذشت خواهید دید خسر الدنيا والاخره خواهند شد .

هرگز از اوامر و فرمایشات هر قسم باشد تخلف و تمرد نکنید رضای خاطر مبارك لازم و واجب است البته آنچه مقرر شود گوش و چشم را بامر و فرمان بدارید این است زیاده از بیست کاغذ که نوشته‌ام چه مخصوصاً و چه مطلب دیگر بوده سفارش و مهربانی و رعایت لاجین خان و اولاد او را نوشته‌ام که خودتان مراقبت نمائید و نگاهداری کنید از دادن سالی پنج هزار تومان و دادن هفت قریه خالصه هیچوقت شما و اولاد شما مضایقه نکنید. این قدر حقوق واجب است. البته شنیده‌اید این سفر قایم مقام بدون اذن و رضای من عرض بخاک پای مبارك اقدس اعلیٰ کرده اینقدر متغیر شدم که اگر ملاحظه سیادت و خدمات او نبود سیاست میکردم. گفته است این خبر را پس لاجین داده شما میدانید خیلی لجاجت دارد. میرزا محمد^۱ ابدأ نمیدانست و او نگفت ولی قایم مقام از او دانسته البته غرض او را قبول کنید. با لاجین عداوت و بدی راداشت اینهم علاوه شد شما و اولاد شما رضایت مرا بخواهید و آنچه لازم است رعایت کرده مرا از خودتان خوشوقت نمائید.

عباس قاجار نایب السلطنه ولیعهد^۲

قطعه سوم

« فرزندى محمد میرزا حفظه الله تعالى :

۱ - يسر لاجين وجد مرحوم میرزا علی اصغر اتابك

۲ - نقل از عباس میرزا بقلم ناصر نجمی ص ۳۳۰

ابو تراب بيك وارد شد نوشتجات را تماماً رسانيد . اسبها هم رسيد هم خوب و مطلوب بوده اسب كهر واقعاً تعريف دارد از هر صفت آراسته با حالت كسالت از بس خوب بوده سوار شدم از اسبهاي تر كماني و افغاني خوب كه بما داده اند ، حالت ندارم سوغات تبريز را بفرستم مگر رفع كسالت بشود ديگر نميخواستم ابداً بخط خودم بنويسم ولي كاغذ بخط خودتان مرا مجبور كرد اين مرتبه هم بنويسم .

اولا پانزده يا شانزده روز بود يك ورق كاغذ ترمه بشما نوشتم و بعد مكرر نوشتم بتوسط حسن بيك و سوارو محمد رضا خان وسايرين فرستادم كه بخوانيد و ضبط كنيد كه سالها لامحاله دويست سال بلكه بخواست خدا در خانواده من بماند و شماو فرزند شما و اولاد بعد شما بيايد تا هر قدر مشيت الهي تعلق گرفته سلطنت نمايند خلاف وصيت مرا نمايند چرا كه خداوند شاهد است اينقدر زحمت كشيدم كه بالاتر از آن متصور نيست شرح نميخواهد و شماتت و ملامت و بدى و خجالت آنقدر ديدم كه تحرير نميتوان كرد همه را منكر كرديدم و بدرگاه خدا ناليدم و خواستم اولاد من عزيز و وارث باشند .

از درگاه خدا ما يوس نيستم خاصه به آن آستان قدس كه مشرف شدم دعاها كردم و مسئلتها نمودم اگر آمد مقيم شدم نهايت سعادت راحت ميشوم انشاءالله و اگر آن خواب اثر نكرد كه تمام بر ذمه خودم است .

اما اولاد من از طرف سلطنت نبايد بي چشم مقتول شوند در

صورت تقصیر و خیانت اگر طرف بی التفاتی شده گذران کافی تا هر مدت چند سال باشد با برادر و اعمام و بنی اعمام برآفت و مهربانی رفتار کنید .

بقدری برادرها در حق من بدی و دشمنی کرده اند که از اندازه و حوصله بیرون است راضی بودند مملکت برود و من کشته شوم همه را گفته ام و چشم پوشیدم شما هم البته بگذرید . ثانیاً نوشته اید که البته در حق لاجین خان و اولاد او مهربانی خواهد شد . این کلمه مرا بنوشتن انداخت به این زودی آنهمه حرفها فراموش شد افسوس چقدر گفتم و چقدر نوشتم . حالا نوشته اید البته مهربانی میشود . و به اولاد هم وصیت می کنم مثل اینست سفارش مستحقی را کرده ام .

لاچین خان بحرف و قسم پدر شما البته از هفت کرور گذشت و حکومت نصف ایران و آبروی خانواده قاجار و پدر شمارا حفظ کرد و الا پدر شما یقیناً ده سال پیش از این در دنیا نبود و سلطنت هم باقی نبود تبریز و کردستان و کرمانشاهان هم رفته بود . خیر نبیند آصف الدوله و اولاد او و نخواهد دید و دیگران را دیگر اسم نمی بریم .

اسم لاجین خان را از دشمنی از میان بردند ملاحظه رضای خاطر مبارك را کردم ابدأ حرف نزدیم بهمان آستان مبارك اگر یکروز دیرتر می آمد تمام قشون فرار کرده و من کشته شده مملکت از دست رفته بود .

شب پیش خیلی وضع را از دست قشون و رؤسا بد دیدم خواستم

خودم را بکشم خیلی بدرگاه خدا نالیدم، صبح زود لاچین خان با دویست سوار خود رسید گفت از قشون و رؤساء حرفها شنیده‌ام جنگ بعهده من امروز کار را تمام می‌کنم کرد کاری که تا امروز کسی نکرده و نمی‌کند و نخواهد کرد. جان مرا خرید دولت را تازه کرد سلطنت را رسمی داد مرا روسفید کرد دماغها سوخته شد خیالات رفع گردید برای تلافی به لاچین خان و اولاد او با همه این خدمتها در خاکپای مبارک اسم او را نبردند آخر خودم خدمات او را ثابت کردم در این سفر مکرر بشما نوشتم اگر شما و اولاد شما هر قدر باشد تا پنجاه پشت به اولاد او نیکی‌ها و احسانهای زیاد نکنید خدا و پیغمبر خدا و ائمه هدی در قیامت از همگی رو بر گردانند و خیر آخرت نبینند که من راضی نیستم زیاد نوشتم و باز باقی دارد بلکه بنویسم.

عباس قاجار ولیعهد یوم حرکت بخراسان^۱

قطعه چهارم

د فرزندى محمد میرزا حفظه الله تعالى :
آنچه لازم بود نوشته فرستادم انشاء الله اگر این علت مزاج فرصت بدهد زود به آستان ملايك پاسبان مشرف شده کسب سعادت میکنم و شما را هم دیده هر چه لازم است چنانچه در سفر یزد مکرر گفتم و مکرر هم خیلی مفصلاً توصیه کردم

و بعد از آن خواب واجب بود بنویسم گمان خودم این است از زحمت دنیا آسوده شویم انشاءالله و بشفاعت ثامن الائمه علیه الصلوة والسلام سعادت و توفیق ابدی را خداوند عنایت فرماید. هر که حکمرانی و سلطنت میخواهد خیلی زحمت باید بکشد و من هیچوقت راحت ندیدم زیادتر از اندازه زحمت و صدمه کشیدم هر چه و هر که و هر قدر باشد راحت سلطنت نمائید. و همینطور از خاکپای مبارك مکرر بر مکرر استدعا نمودم تا صریحاً وعده مرحمتها فرموده‌اند. اگر عمر من باقی بماند حضوراً میگویم والا همین خط من کافی است بجهت شما وقت ضرورت ولی لازم نخواهد بود انشاءالله. اما توصیه مرا هم شما حتماً قبول کنید خاطر مرا بعد از فوت من نرنجانید که بر نجم و خدای نخواسته از تمام اشخاصی که خیلی بدیها کردند گذشته مبادا بخاطر بیاورید مهربانی زیادتر بکنید. آن نوشتجات بخط خودم کافی است بتوسط حسن بیك فرستادم در حق نوکرهای خدمت کرده نوشته‌ام خیلی مهربانی نمائید آنها را امیدوار و راحت نگاه دارید. از آنجا غفلت نکنید اما از بابت لاجین خان هر چه بنویسم از هزار یکی را نوشته‌ام بر حسب یادداشت شاه شهید سعید رحمة الله علیه که مقرر فرموده بودند که بهراطمینان و امید که لازم است لاجین خان پسر کرکین خان نواده الکسندرو کسیندریل را بیاورند که فرامین صفویه را بیاورد بیند تعریف دیگر از اندازه زیادتر فرموده بودند. حاجی ابراهیم خان دیگر آنقدر

تعریف کرد که از حوصله بیرون شد بر حسب امر روانه آذربایجان شدم، فرمان مبارک صادر شد و مقرر شد به هر طور است او را مطمئن کرد آنچه کافی بود نوشته. حسین خان قراچه داغی را فرستادم رفت و خیلی زود مراجعت کرد با عریضه و پیشکشها و هدیه و پسر لاجین خان و دو پسر برادرش با معذرت که مدت شرفیابی من بواسطه حرکات زشت خوانین همسایهها تأخیر شد و روسیاه هستم اینقدر استدعا دارم مهلت بفرمائید تا قراری در نظم داده شرفیاب شوم و اگر هم امر میشود تمام ملک و ایل را گذاشته شرفیاب شوم.

عریضه و پیشکشهای خاکپای مبارک را فرستادم امر و مقرر شد هرچه زودتر بهتر است فرستادم و بدون معطلی که بدانند کی میرود با تمام فرامین و اسناد و یا هدیه زیاد حرکت کرد که شناخته نشود در راه باروسها جنگ کرده پانصد نفر از روسها کشت ده نفر از او کشته شدند آمد در گرجستان شهرت دادند بروسیه یا عثمانی رفته بعد از دیدن خودش قرار داد اسم او را نیاورند به همینطور در سلطانیه بخاکپای مبارک مشرف گردید. عریضه را کرد و شکایتها از سایرین نمود که آنها سبب جرأت روسها شدند حالا اگر روسها بدانند ایران آمده ام ملک و مال و خانه و زن و گانی مرا غارت کرده خرابیهای نمایند. اولاد و کسان خود را میگذارم مرخص فرمائید از هرچه دارم میگذارم گفتگو زیاد آخر مرخص نفرمودند.

داستان زیاد است و باید خودتان خوب بدانید، لاجین خان

خراب و تمام شد البته از ملك و مال و غیره شش کرور ضرر کرده‌مه را گفت رضای شماست حرف ندارم بچه زحمت و ضرر کسان او از دریای سیاه و بیراه رسیدند این قصه خیلی طولانی است. منظور از خدمت در جنگ چوپان اوغلی است همان شب که فردا ملاقات رسید بحسن خان و حسین خان گفت فردا روز مردانگی باقشون ایرانی که ندانسته‌است عدد آنها چقدر است باید بمحض ملاقات بر آنها تاخت و کار را تمام کرد. بمن اصرارها کرد استخاره هم کردم خوب آمد و قسم بکلام الله داد اسم مرا نیاورید خودش و خوانین بطرف چوپان اوغلی رفتند جنگی و کاری کرد که هیچوقت اسفندیار ورستم نکرده‌اند، روی ایرانیان و دولت سفید گشت پسر جوان او و چند اقوام او کشته شدند حسن خان و حسین خان برای پسر او جامه پاره پاره کردند او قسم میداد اسم مرا نبرید و مرا اذیت ندهید. در عمل جنگ روسها هر چه تصور آید عرض کرد و تعهد نمود همه را عذر آوردند، افسوس که وقتی دانستند فایده نداشت باز هم برخلاف همگی او خدمت کرد شرح بدهم بیست ورق کاغذ میخواستند این که لازم است بنویسم اگر شما که قائم مقام هستید خودتان یا اولاد شما تاهر قدر که باشد که نسل من بخوانند و بدانند تا کسی از اولاد نسل لاچین خان باقی است اگر در حق او احسان و رعایت و نگاهداری ننمائید روح من بیش از شما بیزار است و نفرین میکنم در دنیا راحت ندیده آخرت خدا و رسول و ائمه اطهار از آنها شفاعت نفرموده بیزار کردند.

مبادا مبادا نکنید به اولاد خودتان نرسانید وصیت مرا بخدا
روح من نفریر خواهد کرد اگر توانستم نیز مینویسم بفریدون
میرزا نوشتم بشما بگوید .^۱

قطعه پنجم

« هو الله تعالی ، فرزندی محمد میرزا حفظه الله تعالی :
آنچه از هر بابت و هر مطلب بود بطور نصیحت و وصیت نوشته‌ام.
مکرر و مفصل این مطلب را میخواستم حضوراً بگویم مرقوم
داشتم که بماند ابداً جای حیرت نیست چرا که بالاتر از آنها
میدانستم هرگز اظهار نمی‌کردم بعد از فرمایشات و هر قسم
دستور العملی که قرار مرخصی بود احضار فرموده^۲ با خود
به اندرون برده در اطاق تاج‌الدوله خیلی زیاد اظهار مرحمت
فرمودند از هر وقت بیشتر که اینقدر مرحمت ندیده بودم
فرمایشات فرموده هر وقت بخاطر می‌آورم چه حرکتی بوده
که نادر نسبت به پسرش کرد چرا باید اصحاب و ارباب غرض
اطراف خود را شناسد بمرور زمان و مدت‌ها حرفها از اشخاص
شنیدم و تهیه داستانها دیدم که واقعاً بشبهه افتاده پناه بخداوند
این است خداوند ما را خواست و بقای سلطنت قاجاریه را والا
تمام شده بودیم یقین میدانم که بقدری که ولیعهد دشمن و
بدخواه دارد پادشاه ندارد هرگز ولیعهد بد پادشاه و ولایت را

۱ - نقل از عباس میرزا بقلم ناصر نجمی صفحات ۳۳۱ و ۳۳۴ و ۳۳۵

۲ - مرادش شاه است

نخواستند و نمیخواهد، فرمایشات زیاد از تصور برخاسته روی مرابوسیده باز شکر خدا فرموده گریه کرد سجده خدارانموده حالت دیگر بجهت من دست داد خواستم بعضی عرایض بکنم فرمودند دیگر شما نکوئید شکر خدا خه حرف احدی راقبول نکر دیم و غرض و عداوت همه را فهمیده ایم و فرمودند صبر و حوصله شما کارها را انجام خرد حالا میگویم البته محمد میرزا قائم مقام شما است به او نصیحت و توصیه کنید خیلی برد بار باشد و اطراف خود را ملاحظه کند حرف یکی دو نفر بلکه ده نفر باور نکنند در باطن شاید باهم ساخته اند و ظاهر نمیگویند.

خیلی فرمایشات و مرحمت ها فرموده مرخص نمودند مکرر بآن فرزند نوشته ام باز مینویسم عفو و اغماض واجب و لازم است، رعایت صله و ارحام امر خدا و رسول است رعایت باعث زیادی عمر و اذیت و آزار آنها کمی عمر. از همه گذشته ام عفو و اغماض کنید اطاعت امر پدر و خدمت و احترام مادر فرمایش خداوند است این فقرات را خیلی ملاحظه و رعایت کنید، رعایت صله و ارحام را کلیه بنمائید ملاحظه رفع ظلم از مظلوم بسیار واجب و لازم است خاصه از حکام بی مروت و ظالم و مادورین هر قسم رفع ظلم لازم است بکنید. علماء و فضلاء و صلحاء آنها که کامل هستند هرگز اعتناء ندارند شما باید از آنها احترام کنید چرا که آنها پیشوایان هستند هر چه در اسلام محترم تر باشند بهتر است و رغبت سایرین میشود که زحمت بکشند. از خانواده ها خراب نکنید بسادات فرمایش پیغمبر صلی الله

علیه را اطاعت کنید بخوب و بد آنها رعایت نمائید برای فقراء
تهیه کار بکنید در باب مملکت و نو کرور رعیت چقدرها نوشته ام
خیلی تو باید مراقبت داشته باشید
فریدون زلفی که کرد ایزدی

نخست این جهان را بشت از بدی

تا آخر ملك ایزد تعالی باقیست قانون و کردار زشت بنام بد
تاقیامت باقی است .

بملکه جهان گلین مفصلاً نوشتم که بنورچشم من ناصرالدین
میرزا بگو بزرگ میشوی نصایح مرا بخوان و رفتار کن تا
خیر های بینی پنجاه سال کامرانی ها بکنی هر چه لازم بود نوشته ام
البته خواهید دید ، خیلی درد پا صدمه و اذیت دارد از تهران
تا ورود نیشابور نهایت شدت را داشته و دارد ، قهرمان خان و
سوارها را مرخص کردم انشاء الله پس فردا سه شنبه به شهر
مشهد و باستان مقدس مشرف شده و کسب سعادت و فیوضات
می کنم، رفع هم و غم آستان بوسی میکند و مسئلت ها و استدعا
دارم در تحت قبه مقدس می نمایم که مستجاب است حضور مکرر
گفته ام و بخط خودم متعدد و مکرر زیاده بر تصور نوشته ام در
سفارش لاجین و اولاد او سایر نو کرها از خود ایران بودند
خدمت بولایت و وطن و ملك خودشان کردند باز رعایت و ملاحظه
لازم است میگویند قاجاریه وقت احتیاج و حاجت و ترس و کار
کمال تعلق را دارند رفع آنها که شد دیگر نمیشناسند این
حالت خدا میداند در من نیست و نبوده شما هم نباشید .

اگر شما قصور کنید اولاد امجاد شما بکلی ترك خواهند کرد
وای بجال شما و آنها تماماً که دنیا و آخرت ندارند در دنیا
از درد و در آخرت از عذاب خدا مگر نسلاً بعد نسل اولاد
لاچین خان را راحت و آسوده نگاه بدارید .

املاك مرحمتی و مقرری و املاك معتمد الدوله و خسروخان
را تماماً بمیرزا محمد و اولاد او بدهید مال آنهاست از نیشابور
الی شریف آباد مر قوم شد .

عباس میرزا قاجار نایب السلطنه «

قطعه ششم

« نورچشم عزیز ملکه جهان گلین خانم
هاشم خان وارد شد کاغذ شما را رسانید از سلامتی شما خوشوقت
شدم سوغاتها هم که فرستاده بودید رسید همه خوب و مرغوب
و مستحسن افتاد محبت زیاد .

از جانب نور چشم ناصرالدین میرزا عریضه نوشته بودید
ملاحظه کردم خداوند حافظ و ناصر و نگاهدارنده اوست. در
خراسان تحت قبه حضرت امام ثامن علیه الصلوة والسلام که
دعاهامستجاب است دعا می کنم خیرها و خوشیها و کامرانیها
کند و بعد از پدرش پنجاه سال خوشوقتیها کند با نصرت
و عزت بشرط اینکه تمام وصایای مرا رفتار کند و این دعای
پدر البته دعای مادر مستجاب تر است و حق مادر خیلی
زیاد است و خیلی بسیار وصیت من این است بهر حالت از خداوند

فراموش نشود، در هر کار خداوند عنایت فرموده و میفرماید رعایت مظلوم را بهر حالت ملاحظه داشته باشد گذران صلۀ ارحام را کاملاً بقدر گنجایش که راحت باشند برساند و مراقبت نمایند سادات را محترم بداند و رعایت کند خوب آنها را بجهت خودشان و بدرا محض فرمایش اجدادشان احترام کرده هیچوقت اذیت نرساند.

رعیت را از شر و تعدیات حاکمها محفوظ دارد نوکرها که خدمت کرده‌اند به امیدواریها بوده خودشان را اولادشان را اعقابشان را خیلی رعایت کند و امیدوار بدارد.

بحرف و غرض اطراف آنها را مایوس نکند حقوق خدمات همه را منظور داشته باشد ناصر و حامی دین اسلام باشد علما را احترام و تشویق کند حافظ اسلام باشد. اگر خیر و خوشی‌ها می‌خواهد آنچه را که نوشته‌ام بفرزندى محمد میرزا حفظه الله تعالی بخواند و رفتار کند و تا آخر هم باشد بد نخواهد دید. محمد میرزا اگر آنچه نوشته‌ام نکند تو خواهی دید درد دنیا گرفتار آخرت هم ندارد. خاصه در حق لاجین خان و اعقاب و امجاد او خیلی مکرر و طولانی نوشته‌ام در ایران و سلطنت قاجار احدی اینطور خدمت نکرد. سلطنت قاجار بواسطه او باقی مانده ده‌گروم ضرر کشید.

کلین بتومی نویسم بگو اللهیار خان آصف الدوله هر چه تصور از آن بالاتر بلاچین عداوت دارد نخواهد گذاشت ولیکن بحق خدا خیر نخواهد دید و محمد میرزا هم گرفتار درد و

آخرت هم نخواهد داشت بر زمه صد پشت من است بهر قسم و
 بهر قدر بتواند تلافی‌ها و مهربانی‌ها بنمایند و این نوشته
 خط من نزد شما باشد بموقع به محمد میرزا بده بخواند سه نفر
 میدانم نمی‌گذارند بخدا مسئلت می‌کنم که اگر غفلت کنید
 دنیا با اقتدار ناراحت و آخرت نداشته و ندارد و ذریه او هر
 کدام خلاف وصیت مرا بکنند و از اعقاب لاجین خان غفلت
 بنمایند خداوند تا روز جزا از رحمت خود آنها را محروم بدارد.
 اثر دعا و نفرین‌های من اگر ظاهر نشد آنها هم فراموش کنند
 و اگر فایده کند بجهت هزار پشت و اعقاب من همین ورق
 کافی است. آنها دانند و روز داوری خداوند شفاعت پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی، لاینفع مال و لایبنون.

عباس قاجار نایب السلطنه و لیعهد ۱۲۴۹ هجری قمری^۱

در کلیه قطعات ۶ گانه نایب السلطنه به محمد میرزا و گلین خانم
 و ناصرالدین میرزا تکلیف می‌کند بدقت مطالعه کرده عمل کنند و در
 همه آنها اشاره باشاءه مذهب و رعایت خادمین بالاخص رعایت حال
 لاجین را می‌کند زیرا از آصف الدوله که دشمن سر سخت لاجین خان
 بوده اندیشناک است که مبادا مانع شود در حق او که بهترین خادمین
 است رعایت کامل نشود.

وصایای عباس میرزا کلی و جامع است و کلیه جوانب امر را
 در نظر گرفته و حتی پیشگوئی‌های عجیبی کرده است و این نکته را

۱ - نقل از عباس میرزا بقلم ابوالقاسم لاجینی ص ۵۵ و ص ۵۶ (اصل در
 کتابخانه سلطنتی) .

جز بداشتن ایمان کامل و قلبی پاک به چیز دیگری تعبیر نمیتوان نمود
 بخصوص در مورد ناصرالدین میرزا دعای او تحقق بخشید آنجا که اشاره
 کرده است از نامن الائمہ خواستار پنجاه سال زندگی راحت برای اوست.
 این دعا تقریباً صورت تحقق بخود گرفته است. دیگری خوابی
 که در باب مرگ خود دیده بود که اتفاقاً در مشهد صورت وقوع یافت.
 وصایای او قلب رئوف و مهربان او را آشکار کرده اصرار عجیب
 دارد که بهر نحوی است کلیه دستورات او را نصب العین قرار دهند
 بالاخص توصیه میکند که این قطعات را از نظر ناصرالدین میرزا
 بگذرانند و او به اولاد خود برساند و حتی در بکار بستن وصایای خود
 مصر بوده و بر کسانی که بکار نبندند نفرین کرده و تیره روزی آنها
 را طالب شده است.



ج - فرامین و دستخط‌های عباس میرزا

مجموعه فرامین و دستخط‌های عباس میرزا که در اواخر عمر او نوشته شده به دو قسمت تقسیم شده :

آن قسمتی که بخط دیگران و بعنوان احکام نیابت سلطنت از طرف عباس میرزا صادر شده با ذکر (فرمان) و آن قسمتی از دستخط‌ها که باخط خود آن مرحوم نوشته باقیم دستخط از یکدیگر مشخص گردیده است .

قسمتی از دستخط‌های مزبور در کتابخانه سلطنتی محفوظ مانده و قسمتی توسط مرحوم ناصرالدینشاه به میرزا علی اصغرخان اتابک صدراعظم از نظر آنکه مشارالیه از خاندان لاچین والی زاده گرجستان بوده بیادگار داده شده که اینک چند قطعه آن نزد نواده آن مرحوم موجود و سه قطعه از عین دستخط‌های عباس میرزا نزد ابوالقاسم لاچینی و سه قطعه دیگر آن نزد آقای حسین اتابکی از دودمان لاچین خان و

بقیه قطعات در کتابخانه سلطنتی است .

- آنهایی که در کتابخانه سلطنتی ضبط شده بشرح زیر است:
- ۱ - فرمان به لاجین خان حاکم گرجستان صفر المظفر ۱۲۴۸
 - ۲ - دستخط بیکی از برادران خود رجب المرجب ۱۲۴۸
 - ۳ - دستخط بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی
 - ۴ - دستخط بملکه جهان گلین خانم مادر ناصر الدین شاه
 - ۵ - فرمان به محمد میرزا ذیحجة الحرام ۱۲۴۸
 - ۶ - دستخط بمحمد میرزا ۱۲۴۸
 - ۷ - دستخط به محمد میرزا
 - ۸ - دستخط به محمد میرزا
 - ۹ - دستخط به محمد میرزا
 - ۱۰ - دستخط به محمد میرزا
 - ۱۱ - دستخط به منوچهر خان معتمد الدوله - صفر المظفر ۱۲۴۹
 - ۱۲ - دستخط به لاجین خان
 - ۱۳ - دستخط به محمد میرزا
 - ۱۴ - دستخط حاشیه بفریدون میرزا
 - ۱۵ - دستخط به محمد میرزا
 - ۱۶ - دستخط به محمد میرزا
 - ۱۷ - دستخط به محمد میرزا صفر ۱۲۴۹
 - ۱۸ - دستخط به لاجین خان از شاهرود
 - ۱۹ - دستخط به لاجین خان
 - ۲۰ - دستخط بفریدون میرزا

۲۱ - دستخط به فریدون میرزا

۲۲ - دستخط به میرزا محمدخان امیر نظام

قسمت دوم آنها که توسط مرحوم ناصر الدینشاه به میرزا علی اصغر اتابک اعظم به یادگار داده شده از نظر اینکه مشارالیه از خاندان لاچین خان و والی گرجستان بوده است .

این مکاتیب اکنون در دست خاندان لاچینی و اتابکی است .

۱ - دستخط بلاچین خان (اصل آن نزد ابوالقاسم لاچینی) شهر صفر

۲ - دستخط به محمد میرزا (اصل نزد ابوالقاسم لاچینی) شهر صفر

۳ - دستخط به محمد میرزا (اصل نزد ابوالقاسم لاچینی) شهر صفر

۴ - دستخط به محمد میرزا (اصل نزد حسین اتابکی)

۵ - دستخط به فریدون میرزا (اصل نزد حسین اتابکی)

۶ - دستخط به محمد میرزا (اصل نزد حسین اتابکی)

قسمت سوم قطعات شش گانه است که جنبه وصیت دارد و در آخرین سفر خود بخط نستعلیق زیبا هنگام عزیمت به خراسان و محاصره هرات نوشته است.

نایب السلطنه در فرمانی که بنام لاچین خان صادر کرده پس از شرحی مفصل از برخورد اکراد خوی با مدافعین قلعه امیر آباد ترتیب انضمام آنها و چگونگی تسلیم شدن یوسف خان و اعزام او بیایتخت و تخریب قلاع سرکشان را متذکر شده و فرمان داد تا هزیمت مفتضحاته آنها را گوشزد خاص و عام در دیار گرجستان نمایند .

ولی فرمانی که بنام محمد میرزا صادر شده ترتیب چگونگی بخشش کلیه مال و منال و ملک منوچهر خان معتمد الدوله و خسروخان

به میرزا محمد پسر امیرالامراء لاجین بوده و پرهیز از تجاوز و تخلف از این امر را به محمد میرزا گوشزد کرده است .

«امازك مرحمتی و مقرری و املاك معتمدالدوله و خسر و خان را تماماً به میرزا محمد و اولاد او بدهید مال آنهاست ، از نیشابور الی شریف آباد مرقوم شده - عباس قاجار نایب السلطنه .»^۱

در دستخطی که بعنوان یکی از برادران نوشته جوانمردی لاجین خان و گذشت او را خاطر نشان کرده که چگونه در مواقع باریک و حساس از کلیه املاك و احشام و اغنام گذشته با تمام افراد خود بکمک شتافته و با دادن تلفات جانی و خسارت مالی اعاده حیثیت از خاندان قاجار کرده است و به پسر خود و کلیه اعوان و اعقاب خود سفارش نموده که چنان نیکی در حق لاجین خان و فرزندان او بشود که آنها بکلی خسارت جبران ناپذیر خود را فراموش کنند و کلیه افراد قاجار مصدر امور را که پس از او ریاست دارند بچنین تکلیفی مکلف نموده است .

«هر وقت ملاحظه حالت ضرر و خسارت و تمامی خدمات امیرالامراء العظام لاجین خان را می کنم و صبر و سکوت و وقار و بی اعتنائی او را ملاحظه می نمایم حالت سکنه بمن دست میدهد و او مرا تسلیه میدهد که دنیا حادثات را دارد بنظر آسان می آید سایرین می گویند مسلماً هشت کر و رضر ربا و رسید هفتاد پارچه ملک و ایلات او که سالی چهار صد هزار تومان فایده داشت از دست او حالا رفته .»^۲

۱ - قطعه پنجم و صایای او

۲ - نقل از دستخط بیکی از برادران خود (اصل در کتبخانه سلطنتی)

در جای دیگر همان دستخط چنین اشاره کرده است :

« باید در حق لاچین خان و اعقاب و احفاد او خواه یکی خواه هزار در ایران بمانند چنان نیکی کنند که خسارت آنها فراموش شود. »^۱

در دستخطی که بلاچین خان نوشته شده از زحمات جبران ناپذیر او اظهار حق شناسی کرده و ضرر او را در مقابل خسارت دولت و ملت ایران بیش از هر چیز و هر کس دانسته است و حتی در دستخطی که بقائم مقام نوشته خدمت لاچین را متذکر شده و از او سؤال کرده علم و کمال و هنر دارید تاریخ دیده و شنیده اید؟ در کدام عصر و کجا و کی و بکدام پادشاه و دولت یکنفر مثل لاچین خان خدمت و گذشت کرده؟ از حکمرانی قفقازیه و ریاست صد هزار خانوار کرگیه و هفتاد پارچه ملک و سالی چهار صد هزار تومان منافع گذشت در جنگ چوپان اوغلی اگر یکروز دیرتر می آمد نه من بودم و نه تو. »^۲

و از قائم مقام خواسته است لاچین خان و اعقاب او را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد و به قائم مقام گوشزد کرده که اگر شما طالب آنید جزای خدمات خود را ببینند همین مطلب را در مورد لاچین بنخواهید. در دستخطی که بمادر ناصرالدین میرزا ملکه جهان گلین خانم نوشته پنجاه سال زندگی خوش بعد از محمد میرزا برای او (ناصرالدین) طالب شده است و از او خواسته که ناصر و حامی دین اسلام باشد و در آن

۱ - نقل از دستخط بیکی از برادران خود (اصل در کتابخانه سلطنتی)

۲ - نقل از دستخط بمیرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (اصل در کتابخانه سلطنتی) .

نامه عداوت آصف الدوله را نسبت بلاچین متذکر شده و سفارش لازم را در مورد لاجین خان نموده که شرح آن چنین است :

« در خراسان تحت قبۀ حضرت امام ثامن ضامن علیه الصلوة والسلام که دعا مستجاب است دعایمکنم خیرها و خوشیها و کامرانیها کند و بعد از پدرش پنجاه سال خوشوقتیها نماید با نصرت و عزت بشرط اینکه تمام وصایای مرارفتار کند^۱.
در جای دیگر چنین نوشته است :

« ناصر و حامی دین اسلام باشد علمارا احترام و تشویق کند حافظ اسلام باشد اگر خیر و خوشیها میخواهد آنچه نوشتم عمل کند^۲. »

در همان دستخط چنین نوشته :

« کلین بتو مینویسم بگو اللهیارخان آصف الدوله هرچه تصور کنید از آن بالاتر به لاجین خان عداوت دارد نخواهد گذاشت ولکن بحق خدا خیر نخواهد دید^۳. »

باز در دستخطی که بمحمد میرزا نوشته شرح فداکاریهای خود را در هر مورد توضیح داده است و از حضرت ثامن الائمه خواستار دوام و بقای فرزندان و اعقاب خود شده و مجدداً بیاد لاجین افتاده و خواهان کمک لازم در حق او و اولادش شده است. در این نامه نوشته :

« در آستان حضرت رضا صلوات الله علیه استدعا کردم که دو مرتبه شرفیاب شوم و مسئلت عزت و بقای شما و اولاد شما را کرده ام

۱ و ۲ و ۳- نقل از دستخط بملکه جهان مادر ناصرالدینشاه (اصل در کتابخانه سلطنتی).

همگی انشاء الله مستجاب شده که حالا مقرر است مراجعت
کنم. ۱

در جای دیگر همان دستخط چنین اشاره کرده است :

« مبادا مبادا وصیت مرا در حق لاجین خان فراموش کنید به-
اولادهای خودتان ننویسید من فراموش نمی‌کنم نفرین می‌کنم
باید نسل بعد نسل بدانند و آنچه لازم است مهر بانی نمایند
خدا میداند چقدر زحمت کشیدم برای پادشاه و شما و اولاد
شما. ۲

وباز در فرمائی که به محمد میرزا نوشته و اگذاری املاک و اغنام
واحشام و دارائی نقدی و جنسی را بفرزند لاجین خان (میرزا محمد)
متذکر گشته و تهدید نموده که احدی را حق تصرف و مداخله در آن نباید
باشد که شرح چنین است :

« حکم و الا شد آنکه فرزند ارجمند کامکار سعادت‌مند محمد
میرزا موفق و مؤید بوده بدانند که چون مقرب الخاقان فدوی
در بار سپهر احتشام امیر الامراء العظام منوچهر خان معتمد الدوله^۳
و مقرب الخاقان خسرو خان در کمال میل و رضا و رغبت بدون
اکراه و اجبار و در حالت اختیار دارائی خود را از ملک و خانه
و مال و جواهر و غیره که در ایران دارند و آنچه بعد تاحیات
دارند تحصیل نمایند به صیغه شرعی منتقل نمودند به مقرب -

۱- دستخط بمحمد میرزا (اصل نزد ابوالقاسم لاجینی).

۲- دستخط به محمد میرزا (اصل نزد ابوالقاسم لاجینی).

۳- سالها حکومت اصفهان را داشت .

الخاقان میرزا محمد پسر امیر الامراء العظام لاجپن خان واز جانب سنی الجوانب امضاء شده بصدور این رقم مبارك مقرر میداریم که احدی را دیگر حقی از هیچ بابت نخواهد بود تماماً مال میرزا محمد است البته از قراین رقم مبارك معمول و مجری داشته تخلف و تجاوز جایز ندانند و در عهده شناسند فی شهر ذیحجه الحرام ۱۲۴۸ .^۱

در دستخط بعدی نایب السلطنه رعایت حال کلیه مستخدمین و نوکرها و خادمین مرزوبوم را گوشزد محمد میرزا ساخته است اعتلای دین مبین اسلام و احترام علماء عظام را خاطر نشان و رسیدگی بامور نظام و رفع ظلم از مظلوم و کیفر دادن ظالم را تصریح نموده و اصرار ورزیده که محمد میرزا کلیه این سفارشها را نصب العین خود قرار دهد و در امیدواری بازرگانان و تجار و رونق پیشرفت بازار بکوشد و مجدداً فداکاری و رشادت و از خود گذشتگی لاجپن را بطور تفصیل شرح داده است و از غارت اموال و تصرف املاک او و کشته شدن بستگان و فرزندش سخن بمیان آورده و سرانجام پاداش خدمات او را جداً از محمد میرزا خواسته است :

« هرگز از یاد خدا غفلت نکنید . »^۲

در جای دیگر چنین نوشته است :

« آسایش و امید و دلگرمی و رسیدگی بجزئیات کار سپاهیان همه قسم واجب و لازم است امید و بیم عموم و قاطبه نوکر

۱- فرمان به محمد میرزا (اصل در کتابخانه سلطنتی).
 ۲- دستخط به محمد میرزا (اصل در کتابخانه سلطنتی).

و رعیت مفید فایده‌ها است چشم و گوش و حواس را می‌باید
 صرف عرض مظلومان و ستم‌دیدگان و مطلب و حاجت بیچارگان
 داشت خاصه بعضی که دسترس واسطه ندارند بر آنها ظلم‌ها
 می‌شود^۱».

در جای دیگر همان دستخط چنین نگاشته است :

«تجار را باید امیدوار داشت و خیلی رعایت نمود تا سبب رونق
 ملك و زیاده امتعه ولایت شوند که طلا و نقره داخل مملکت
 شود هر چه زیاد شود طلا و نقره هم می‌آید تجار را مطمئن
 نمائید.»^۲

در نامه بعدی خود پس از شرح «ال و کیفیت مزاج خود گوید :
 «از لاجین خان مختصر نوشته بودم درست نشناخته‌اید هر وقت
 فرصت کردم کاملاً می‌نویسم آن وقت خواهید شناخت و میدانید
 بی‌جهت اینقدر سفارش از او نمی‌کنم. خیلی بالاتر و زیادتر
 حقوق او بر ذمه پدر شما و شماها و دولت و ارکان دولت و تمام
 ملت ایران و مسلمانان است.»^۳

باز نایب السلطنه در نامه و دستخط بعدی خود از رنج و مشقات
 و زحماتی که متقبل شده و هیچگونه آسایش و راحتی بخود ندیده سخن
 بمیان آورده و اجرای نصایح و دستورالعمل خود را خواستار و متذکر شده
 که پس از فوت من روحم را برای انجام ندادن دستوراتم نرنجائید
 و مجدداً خسارات لاجین خان را بیاد آورده و خدمات جنگی او را با چوپان
 اوغلی شرح داده و مردانگی و فداکاری او را در این نبرد خاطر نشان ساخته

است و سپس محمد میرزا را مورد خطاب قرار داده که شما و فرزندانان که جانشین من هستید اگر بدانید که اعقاب لاجین خان زنده اند و از آنها کمال مواظبت و رعایت نمائید روح من از شما و فرزندانان بیزار است و نفرین میکنم در دنیا راحت ندیده و در آخرت خدا و رسول و ائمه اطهار از آنها شفاعت نفرموده بیزار گردند .

« البته هر که حکمرانی و سلطنت میخواهد خیلی باید زحمت بکشد و من هیچوقت راحت ندیدم زیادتر از اندازه زحمت و صدمه کشیدم »^۱ .

در نامه بعدی خود نفرین خود را نصیب اللهیار خان آصف الدوله نموده و از خداوند در دنیا و آخرت روسفیدی لاجین خان را آرزو کرده و در دستخطی که به منوچهر خان معتمد الدوله نوشته و اگذاری املاک را به پسر لاجین خان (میرزا محمد) متذکر شده است .
در نامه ای و اگذاری ملک را به میرزا محمد صحه گذاشتن آنرا خواستار گردیده و اظهار نموده که هنوز ثلث ملک از دست رفته او نیست .

و در دستخطی که به لاجین خان نوشته متذکر شده که مبادا تصور کنید خدمات شما فراموش شدنی است . و در اینجا وعده داده است که هر طور باشد تلافی خواهم کرد . پسر از رفع نقاهت هر جا باشم شما را بخدمت احضار و مشغول میداریم و دستورات لازم و وصیت کافی در مورد شما و اعقاب و فرزندان شما به محمد میرزا کرده شد :

« تصور مبادا بنمائید خدمات و جان و مال دادن شما فراموش

۱ - دستخط به محمد میرزا (اصل در کتابخانه سلطنتی) .

شود. ^۱»

در دستخطی که به فریدون میرزا نوشته است هدف او احوال‌پرسی از لاجین خان اطلاع دادن این مطلب است که میرزا محمد پسر او در التزام رکاب است و سفارش لاجین را به او نموده است.

در این دستخط حق‌شناسی نایب‌السلطنه در مورد مردم آذربایجان کاملاً هویدا است. شرح آن چنین است:

« ولایت آذربایجان خانه من است و اهل آنجا اولاد و از خود من. ^۲»

در دستخط بعدی که به محمد میرزا نوشته در حقیقت جواب نامه لاجین خان بوده، خطاب این است:

« کاشکی صدجان دیگر و هزار اولاد دیگر و اقوام و هزار دولت و ملک و ایالات زیادتر از اینها میداشتم و تمام را قربان آقا می‌کردم و از عمر من باقی نمانده است انشاءالله تصدق راه دولت میشوم و استدعا که دارم اینست اگر هر چه و هر قدر از طرف دولت مرحمت شده کم و زیاد می‌فرمایند در حیات خود من بفرمایند که قرار آسودگی با زماندگان خود را بگویم و بنویسم و این عرض را که جسارت کردم شنیدم و گوینده حاضر است که گفت این فرامین در حیات شما مجری است بعد را نمیدهند. ^۳»

در دستخطی که بصورت حاشیه به فریدون میرزا نوشته از حرکات

۱- دستخط بلاچین خان (اصل در کتابخانه سلطنتی) .

۲- دستخط بفریدون میرزا (اصل نزد اتابکی است) .

۳- پاسخ لاجین خان که نایب‌السلطنه در دستخط خود بمحمد میرزا که اصل ←

بهرام میرزا نسبت بخاندان لاجین خان کله نموده واز او خواسته است که دلجوئی ازخاندان لاجین خان بشود که شرح چنین است :

« فریدون میرزا نمیدانم این رفتار بهرام میرزا را بچه حمل کنم چه تصور کرده؟ اولاً میدانم ملاحظه من در حق امیرالامراء العظام لاجین خان و کسان او چقدر و تاچه اندازه است هیچ تفاوت میان او و برادر و فرزند نگذاشته و نمیگذارم بلکه بالاتر میدانم ده مقابل مساوی قراچه داغ را از دست محض خاطر و رضای من داد و گذشت حالا بمباشر او بهرام میرزا خلاف ادب رفتار کرده .^۱»

درجای دیگر چنین اشاره کرده است :

« به امیر نظام نوشتم بهر طور هست خیلی عذر بخواهند بخدا اگر او می نوشت عوض جزای تنبیه سیاست سخت می کردم^۲. باز در دستخطهای دیگری که بخط محمد میرزا نوشته رازداری و افشا نکردن اسرار را باو گوشزد نموده و او را در جان نثاری بدولت و خدمت بملت و پاداش به خادمین خاطر نشان ساخته و تهیه کار برای بیکاران و رفع ظلم از مظلوم و عدم توجه بگفتار مغرضین را به محمد میرزا تکلیف نموده است که شرح آن چنین است :

« حرف یکی دو نفر بلکه ده نفر باور نکنید در باطن شاید باهم ساخته اند .^۳»

→ آن در کتابخانه سلطنتی است نقل کرده است .

۱ و ۲- نقل از دستخط حاشیه بفریدون میرزا (اصل در کتابخانه سلطنتی)

۳- نقل از دستخط به محمد میرزا (اصل در کتابخانه سلطنتی)

در مورد اشاعهٔ مذهب شیعه و احترام علمای دین را به او خاطر- نشان ساخته و در جای دیگر چون کسالت خود را شدید حس کرده او امر سلطان را بفرزندان توصیه داشته و از دستخط‌های او پیداست که بر تربیت و تحصیل فرزندان و نوه‌ها علاقه خاصی دارد.

« از تربیت نور چشمان بچه‌های کوچک غفلت نکنید ازهر قسم مراقبت دروس و مشق فرو گزار نکنید. »^۱

بطوریکه از کلیه دستخط‌ها و فرامین عباس میرزا پیداست نامبرده فوق‌العاده حق شناس بوده و به این اصل معتقد بوده است که باید برای پیشرفت امور مملکت و ادامهٔ حکومت پا از جادهٔ عفاف و پاکدامنی و شرف و وجدان فراتر نگذاشته در پیشرفت دین و برقراری امنیت و بسط عدالت و توسعهٔ دانش و علوم کمال کوشش را مبذول داشته باشند . او در انتخاب افراد صالح و شایسته در هر امری دقت نظر خاصی داشت و از نامه‌ای که این شاهزاده به محسن خان نوشته پیداست که اشخاص را خوب می‌شناخته و بسیار نکته سنج بوده است .

در مجله یادگار طی مقالتی چنین اشاره شده است :

« هو بسم الله تعالی شانه عالیجاه مقرب الحضرة محسن خان با وزیر دول خارجه گفتگو نماید خودت میدانی که ازخودت بهتر برای این سفارت در این مملکت نیست و میدانی که ما خود تفاوت ترا با همه کس بهتر از همه کس میدانیم. »^۲

۱ - نقل از دستخط به میرزا محمدخان امیرنظام زنگنه (اصل در کتابخانه سلطنتی)

۲ - مجله یادگار شماره چهارم سال چهارم ص ۸۱

عباس میرزا همانطوریکه فرامین و دستورهای خاقان مغفور را وحی منزل برای خود میدانست و در نزدیکترین فرصت اوامر صادره را بمورد اجراء میگذاشت و در کلیه امور بدون اجازه خاقان انجام وظیفه برایش مقدر نبود و در همه حال کارهای انجام شده را بسمع شاه میرساند و از کلیه امور خاقان را با خبر می نمود و کلیه متخلفین را که مطیع شده بودند بخدمت روانه میساخت میل باطنی او آن بود که با کسب اجازه از خاقان از گناه گذشته آنها چشم پوشیده شود.

نایب السلطنه قلبی فوق العاده رئوف و مهربان داشت خواهان سعادت همگان بود. آرزو داشت فرزندانش وصیت او را نصب العین خویش قرار دهند و گردنکشانی را که مطیع شده و از گناه گذشته طلب عفو کرده بودند ببخشایند و در حق خدمتگزاران صدیق و جانفشانان صمیم کمال رأفت و مهربانی مرعی و ملحوظ دارند.

د - مرگ عباس میرزا

سالهای متمادی يك كسالت و بیماری مزمن دستگاه گوارش و کبد نایب السلطنه را در مورد حمله قرار داده و مزاج او را علیل و از حال اعتدال خارج ساخته بود .

این كسالت گرچه تدریجاً نیروهای عباس میرزا را بتحلیل برده بنیه او را ضعیف میساخت و لزوم مداوا و معالجه فوری را ایجاب میکرد ولی اشتغالات جنگی و سیاسی و فعالیتها و تلاشهای مداوم و شبانه روزی او مانع از آن میگردد که توجه فوری به این امر مهم معطوف داشته و مدتی را به استراحت و معالجه پردازد .

نایب السلطنه فقط در این شش ماه اخیر زندگی پرماجرایی خود که بیماری اوروبه شدت گذاشته گاه و بیگاه هر نوع حرکت و جنبشی را از وی سلب میکرد بخود پرداخته در صدمعالجه قطعی برآمده بود .
طیب معالج عباس میرزا مستر کارمل انگلیسی بود و این پزشك

همان کسی بود که همراه هیأت‌های سیاسی انگلیس به ایران آمده و بواسطه حذاقت و ممارستی که در امر مداوا و معالجه چند بیمار از خود نشان داده بود خاقان او را به اردوی فرزندش عباس میرزا روانه ساخت. معالجات کارمل در چند وهله مؤثر واقع شده و تا اندازه‌ای درد بیمار را تسکین بخشیده بود ولی بطور قاطع ریشه و علت اصلی این بیماری را که در اوایل عارضه‌ای ساده بنظر میرسید نابود نساخته بود. کوئی يك سبب مخفی و ناپیدا و یا دستهای مرموزی از این کار جلو-گیری بعمل می‌آورد و شاید هم اعادهٔ صحت و سلامتی کامل نایب السلطنه را که نقشه‌ها و آرزوهای وسیعی برای ترقی پیشرفت کشور خویش داشت بر خلاف بعضی مصلحت‌ها میدانستند.

کارمل انگلیسی به عباس میرزا گفته بود که مرض او خطر فوق‌العاده ندارد و نایب السلطنه هم بیشتر بملاحظه و اطمینان همین نظریه چندان بکسالت خود اهمیت نمیداد و در رفع آن نمی‌کوشید. عباس میرزا پس از سرکوب ساختن یاغیان خراسان بتهران آمد و در پایتخت یکبار دیگر بیماری گریبانش را گرفته او را به بستر ضعف کشانید ولی بعلت وضع دقیق و نامساعد جنگهای هرات با همان حال کسالت حرکت نمود.

عباس میرزا قبل از رهسپار شدن به سوی مشهد به کارمل پزشک معالج خود توصیه کرده بود که پس از تهیهٔ بعضی داروهای لازم فوراً به مشهد باز گردد که در آنجا از وی کاملاً مراقبت و پرستاری کند و هر گاه بیماریش شدت یافت در معالجهٔ او اقدام نماید.

نایب السلطنه پس از ورود به اردو گاه و جبههٔ جنگ و دادن

دستورهای جنگی بسبب بروز کسالت علیرغم همه مقاومتها و تحملی که بکار برد نتوانست بیش از این استقامت ورزیده و در اردو گاه‌ها بسر برد و هر چند هم که انتظار کارمل را کشید متأسفانه از آمدن وی به مشهد خبری نیامد تا او را به اردو گاه بخواند (بعدها خبر رسید که کارمل در یکی از قراء آذربایجان فوت شده است و خاقان میرزا بابا حکیم‌باشی را که در دیار فرنگ تحصیل علم طب کرده بود به مشهد فرستاد) نایب السلطنه ناچار هرات را ترک کرده به اتفاق محمد میرزا و قائم مقام به مشهد بازگشت. عباس میرزا که پایان زندگی خود را نزدیک میدید و پی برده بود که از چنگال این بیماری جان سالم بدر نخواهد برد محمد میرزا و قائم مقام را با خود به مشهد آورده بود تا در آستان حضرت رضا به وفاداری نسبت بیکدیگر سوگند یاد کرده و در راه سر بلندی و حفظ حدود و ثغور ایران کوشش کنند.

یکی از علل این اقدام کدورت و ملال خاطری بود که محمد میرزا از قائم مقام نسبت به بعضی از امور مهم بدل داشت و عباس میرزا که نمیخواست این تکدر و نفاق بعدها مورث برخی پیش آمدها و حوادث نامطلوب شود به این فکر افتاده بود تا آسمان روابط آنها را از ابرهای تیره پاک کرده نسبت بیکدیگر صمیمی و صادق گرداند.

عباس میرزا پس از ورود به مشهد بلافاصله باتفاق فرزندش محمد میرزا و قائم مقام به زیارت امام رضا شتافته آن‌گاه در مقابل ضریح حضرت خطاب به قائم مقام گفت همانطوریکه تا کنون از هیچ‌گونه فداکاری درباره من دریغ نداشته‌ای انتظار دارم که از این پس هم خدمت خود را بکمال رسانیده و محمد میرزا را بیادشاهی برسانی.

قائم مقام بالحنی تأثر آلود گفته بود: من در عزم خود پایدارم ولی محمد میرزا را دل با من نیست.

سوگند محمد میرزا

عباس میرزا چون این بشنید به محمد میرزا گفت: که میباید در مقابل من سوگند یاد کنید که بیکدیگر خیانت نکرده همه نیروها و کوششهای خود را صرف خدمت به مملکت کنید.

پس از آنکه قائم مقام و محمد میرزا در حضور نایب السلطنه سوگند وفاداری مشترك یاد کردند عباس میرزا به قائم مقام گفت: دیگر نگرانی و اندیشه‌ئی از مرگ ندارم و با آسودگی خاطر خواهم مرد. نایب السلطنه پس از فراغت از این کار محمد میرزا و قائم مقام را به اردوگاه فرستاد تا جنگ علیه کامران میرزا و افغانه را همچنان دنبال کنند و در این خصوص بآنها توصیه‌های لازم نمود.

کسالت و بیماری عباس میرزا روز بروز شدت یافت تا جایی که در پاهای وی ورم و آماسهای زیادی ظاهر گشت. این ورمها بتدریج از پا به زانو و از آنجا بنقاط بالاتر رخنه کرده يك قسمت از بدن او را فلج ساخت.

در این موقع خبر رسید که بابا حکیم باشی هم که خاقان برای معالجه ولیعهد فرستاده بود در راه بدرود حیات گفته است.

عباس میرزا دیگر به مرگ خود یقین کرده و بهمین ملاحظه غالباً شب‌ها بهرحمتی بود باستان حضرت رضا شتافته ومدتها در آنجا به خداوند راز و نیاز کرده تا اینکه در شب نهم جمادی الاخر ۱۲۴۹

پس از بازگشت از صحن مطهر مقدس دچار استفرغهای پی در پی
ورخوت و سستی فوق‌العاده‌ای شد.

در آن وقت در جایگاه نایب‌السلطنه جزعلی اصغر خواجه کسی
دیگر نبود و عباس میرزا که شاه‌باز مرگ را بر بالین خود در طیران دید
فوراً ویرا بر بالین خود احضار کرده ابتدا وصیت نمود که او را در
صحن مطهر حضرت رضا بخاک بسپارند آنگاه کلمه توحید را بر زبان
جاری ساخته جان بجان آفرین تسلیم نمود.

عباس میرزا در این هنگام فقط چهل و شش سال داشته است.
نامبرده در تمام دوران عمر خویش جز خیر ایران و صلاح کشور در
هیچ راهی قدم نگذاشته و تمام هم خود را صرف ترقی و تعالی و پیشرفت
وطن عزیز خود نموده در عین حال که سرداری کار آزموده و جنگی و
مقتدر بود به کوچکترین فردی از افراد کشور خود آزاری نرسانیده و
زبان دوست و دشمن را در مدح خود گویا ساخته است.

خبر فوت عباس میرزا در میان لشکر ایران مخصوصاً آن عده
از سپاهیان که سالیان متمادی تحت فرماندهی نایب‌السلطنه جنگیده
و به افتخارات درخشانی نایل آمده بودند تأثرات و تألمات عمیقی
بوجود آورد.

عموم این افراد بر فقدان این مرد دلیر نیکو خصال که از او
مهربانی‌ها و بزرگواریهای خارج از اندازه دیده بودند زار زار گریسته
و غرق در ماتم شدند.

سیاه پوشی

محمد میرزا دستور داد که جمیع سپاهیان روی تفنگهای خود پارچه‌های سیاه افکنده بر روی عراده‌های توپ چادرهای سیاه بکشند و بدنبال این تشریفات که از مشاهده آن بی اختیار حزن و تأثر غیر قابل توصیفی به بینندگان دست میداد فرمان داد تا این سپاهیان در صفوف منظم بحرکت درآمده جنازه سردار بزرگ خود را تشییع کنند. پیشاپیش این سربازان که همگی در ماتم و سوگ فرو رفته بودند جنازه نایب السلطنه بر روی دوش فرزنداناش حرکت میکرد و بدنبال آن يك عراده توپ سنگین که سراسر آن در چادر سیاهی پوشیده بود روان بود. در پشت سر عراده توپ طبالان با آهنک و نوای غم انگیزی طبل‌ها را بصدا در آورده و به این ترتیب اندوه و تأثر عموم مشایعین و اهالی مشهد را که در خیابانهای شهر گرد آمده و شاهد این منظره بودند بیش از حد متأثر ساخت.

طبق وصیت عباس میرزا جنازه پس از تشییع و اجرای بعضی تشریفات باستان حضرت رضا برده و در آنجا پس از چند بار در جوار حضرت (صحن مطهر) بخاک سپردند.

وفات نایب السلطنه در تهران هیجان و تأثیرات عجیبی بپا کرد و میتوان گفت اکثر مردم پایتخت از شنیدن این واقعه دردناک غرق در اندوه و ماتم شدند.

انتشار خبر این حادثه در دربار با همه بخل و حسادت‌های شاهزادگان اثر عمیق و ملال انگیزی بجا گذاشت و عموم را دستخوش

بیقراری و تأثر فراوان ساخت و فتحعلیشاه که با همه نقض عهدها و بيمهریهائی که گاه و بیگاه نسبت به ولیعهدش روا میداشت از شنیدن این خبر حالتش دگرگون و ضربه مهلکی به او وارد شد.

با اینکه اغلب اولیای امور و کارگزاران دولت قبل از خاقان از این واقعه مؤلمه اطلاع یافته بودند ولی هیچیک جرأت آنرا نداشتند که خبر مرگ نایب السلطنه را بگوش او برسانند برای اولین بار آصف الدوله خاقان را از جریان امر مطلع کرد.

فتحعلیشاه که در آن لحظه ایستاده بود از ترس اینکه مبادا بر زمین افتد دستهای لرزان خود را بر روی عصا گذاشته مدتی را بسکوت گذرانید آنگاه زانوها را خم کرده بر روی زمین قرار گرفت. در این موقع دستمالی از جیب جبهه خود خارج کرده اشک چشمهای خود را پاک نمود.

اشکباری خاقان چهل شبانه روز ادامه داشت و هر وقت مشغول ادای فریضه دینی میشد پیشانی خود را در پایان نماز بر روی مهر میگذاشت تا آخرین اذکار را بگوید بیاد ولیعهد شجاعش بگریه میافتاد و مهر و پارچه آنرا از اشک مرطوب میساخت.

مرگ نایب السلطنه تأثیر عمیق و جانکاهی در روح فتحعلیشاه ایجاد کرد. او نمی توانست چنین ضایعه و مصیبت جانکاهی را تحمل کند هر روز ناتوان تر و ضعیف تر میگردد تا اینکه دیری نپائید او نیز بدرود زندگی گفته جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۱

در تاریخ وفات عباس میرزا یکی از شعرای دوره قاجاریه قصیده‌ای

گفته که تمام مصرع‌های آن تاریخ وفات و قسمتی از ابیات آن این است :

بسیر انجم و دور سپهر سفله کهن (۱۲۴۹)	چه فته‌ای که بر آمد زپرده بازبدر (۱۲۴۹)
چگونه حادثه جانگذار هجران شد (۱۲۴۹)	در آن زمین وزمان شد بحالت دیگر (۱۲۴۹)
هزار حیف کزعباس شاه دین پرور (۱۲۴۹)	فلک ربود بهجر و جفا سر و افسر (۱۲۴۹)
فرید عهد ولیعهد دولت قاجار (۱۲۴۹)	که شاه بوده وشاهنشهر روز جدو پدر (۱۲۴۹)

اعتماد السلطنه مرض عباس میرزا را ورم کلیه^۱ نوشته است .
در فارس نامه ناصری چنین آمده است :

« امراض مختلفه بر مزاج شریفش مستولی گشته روز دهم
ماه جمادی الثانی در ارگک شهر مقدس وفات نمود . »^۲

جهانگیر میرزا گوید :

« قریب به دوازده سال بود که مزاج نایب السلطنه علیل و
ناخوش شده ازصحت و اعتدال افتاده بود . ده سال قبل ازاین
تاریخ مریض و ناخوش شدند که قریب به موت بوده . شش ماه
تمام در بستر ناتوای خوابیده و بطبابت مستر کارمل انگلیسی
که طبیبی حاذق بود از فضل خدا شفایافته بودند و اکثر اوقات
طبیب مذکور در خدمت نایب السلطنه مشغول بمعالجه بوده

۱ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۵۶

۲ - فارس نامه ناصری ص ۲۸۶

و ناخوشی از قبیل ناخوشی سل و کبد معالجه می نمود .
 در این اوقات که از دارالخلافة روانه شهر مشهد مقدس شدند
 نامبرده برای آوردن ادویه جات و تدارکات معالجه مرخص
 شده بود که بچاپاری خود عود نموده در مشهد مقدس بخدمت
 نایب السلطنه رسیده باشد و طبیب مذکور از تبریز عود نموده
 در منزل مزینان وفات یافت و خبر فوت او به نایب السلطنه
 رسید و میرزا بابای حکیم باشی تبریزی نیز که مدتی در ولایت
 فرنگ در طبابت خوانده و طبیبی حاذق بود و گاهی در
 خدمت نایب السلطنه بنیابت طبیب مذکور مشغول معالجه
 میشد. در این ایام از رکاب مرخص شده در تبریز بود و حاجی بابای
 خاصه تراش که در وقت معالجه طبیبان اکثر اوقات حاضر
 و اندک سر رشته از معالجات بهم رسانیده بود او نیز مرخصی
 گرفته بدار السلطنه تبریز رفته بود .

مستر کارمل در اوقات معالجه بنایب السلطنه گفته بود و دلداری
 داده که مرض مهلك نیست، وقتی این مرض مهلك خواهد بود
 که در پاها ورم ظاهر شده اثر ورم به بیضه رسد . در این وقت
 که خبر وفات حکیم بنایب السلطنه رسید و هیچکس از اطبای
 صاحب وقوف در خدمت حاضر نبود اندک و اهمه بخاطر شریف
 رسانیده آثار ورم در پا و زانو پدید آمده بود مظنون بل مقطوع
 بود که از زمان حیات چندان باقی نمانده و عنقریب بهلاکت
 و ممات خواهد رسید باین جهت بزیارت آستان مبارک بسیار
 مشرف میشدند و اکثر شهادت در آستانه مبارک که تا نصف شب

مشرف بوده و بگریه وزاری و توبه و استغفار مشغول بودند و همیشه اوقات با اولاد خود وصیت میفرمودند که مرا بعد از مردن در هر شهر و هر بقعه که فوت من واقع شود مدفون ساخته نقل بجای دیگر ننمائید تا در شب نهم جمادی الاخر هزار و دو بیست و چهل و نه که چهل و هشت مرحله از مرا حل زندگی طی نموده بودند از زیارت آستان مبارک رضوی علیه السلام بمنزل مراجعت نموده و بخواب رفته بودند و چنان اتفاق افتاده بود که احدی از اولاد اناث و ذکور سوای يك نفر صبیۀ صغیره در خدمت ایشان نبود.

بالجمله بعد از اندک خوابی بیدار شده لکن برای آمدن قی میطلبند و یک لکن خون قی نموده بیحال میشوند و حاجی علی اصغر خواجهر را احضار مینمایند و تا آمدن او متیقن بمرگ شده زبان بکلمۀ توحید گشاده بخودی خود رو بجانب قبله خوابیده بر حمت آفریدگار واصل (بگل گشت جهان پویان شده) تاریخ وفات، گردید.

حاجی علی اصغر وقتی رسید که کار از کار گذشته بود بیرون رفته خواص و خدم را اخبار نموده مصلحت چنان دیدند که خفیه بتغسیل و تکفین اقدام نموده در زیر زمین همان اطاق بنحو امانت جسد پاکش را سپارند تا پادشاه مرحوم آمده بهر جا که مصلحت دانند مدفون سازند^۱.

در خصوص مرگ نایب السلطنه کرنات و اتسن مؤلف تاریخ ایران

چنین اشاره نموده است :

« والا حضرت بسمت مشهد رهسپار گردید و بدبختانه در راه شاهد مرگ طبیب انگلیسی خود دکتر کارمل انگلیسی شد که بیست و سه سال معالج ولیعهد و شاید او با بصیرت در فن پزشکی و آشنائی دقیق بوضع مزاجی شاهزاده میتوانست جانس را نجات دهد .^۱ »

لسان الملك سپهر راجع بخاتمه کار نایب السلطنه و چگونگی مرگ او چنین نکاشته است :

« اما چون حکم قضا دگرگون بود کار هرات بر حسب آرزو نیامد از بهر آنکه نایب السلطنه روز کاری دراز بود بمداوای اوروزی بردند و گاه گاه بهبودی حاصل میگشت آن هنگام که سفر خراسان خواست کرد حکیم کارمل و جان مکنیل که دو طبیب نام بردار انگلیس بودند با جمعی از اطبای ایران همداستان گشتند که اگر نایب السلطنه سفر کند حرکت مورث مزید حرارت شود. این ورم که از سر انگشتان پای تا پایان ران فرو گرفته است سبب هلاکت خواهد گشت .

قائم مقام چون این معنی را بدانست در نهان صورت حال را در حضرت شاهنشاه معروض داشت و شهریار تاجدار او را پیام داد که برای حفظ بدن اگر این سفر را بدیگر وقت مقرر داری روا باشد .

نایب السلطنه چون معلوم کرد که سبب این پیام قائم مقام بوده

۱- تاریخ ایران در دوره قاجاریه ترجمه وحید مازندرانی ص ۲۵۲ .

بیم کرد که مبادا شاهنشاه چنان داند که از زحمت سفر و کوچ دادن لشکر تفاعدی ورزیده و خویشتن قائم مقام را بگفتن این کلمات انگیزته از این روی بر قائم مقام خشم گرفت و سر و مغز او را با صدمت مشت درهم کوفت و راه خراسان پیش داشت. بعد از ورود بارض اقدس هر روز مرض فزونی گرفت و قوت بدن اندک شد . .

چون این خبر بیادشاه برداشتند معادل پنجهزار تومان زر مسکوک بحکیم کارمل انگریزی عطا فرمود و او را باتفاق میرزا علینقی رکن ملازم آصف الدوله روانه مشهد مقدس داشت. از قضا حکیم کارمل در منزل میامی^۱ بمرض نوبه مدهوش گشت و هم در آن بیهوشی در گذشت .

بعد از او کارداران دولت خواستند تا جان مکنیل را که طبیبی حاذق و نایب اول ایلچی انگلیس بود برای معالجت کسپیل مشهد سازند او با این سفر رضا نداد چه دانسته بود که مرض نایب السلطنه مداوا نپذیرد .

این هنگام امنای دولت حکیم داودخان مسیحی را برگ و ساز راه سفر کرده سفر مشهد فرمودند . او نیز بمرض نوبه گرفتار شد و حرکت نتوانست کرد.

مع القصة اجل که شاه از گدا شناسد و توانگر از درویش نداند راه نزدیک کرد مرض او قوت گرفت ورم پایها طریق صعود سپرد نایب السلطنه تفرس کرد که سفر آنجهانی در

۱- روایات ناسخ التواریخ از نظر محل مرگ باروایات دیگر تفاوت دارد .

پیش است .

میرزا علینقی رکن را پیش طلبید و فرمود کار دیگرگون شد
وما راسفر دیگر پیش آمد اما با رحمت خداوند غفار امیدوارم
اینک چهل و هفت سال در این جهان روز شمرده ام و هرگز از
فرمان پدر بیکسو نشده ام با مردم و روس درد ار کوب بوده ام
رواج دین کرده ام و هم اکنون راز دل با خداوند این خاک
خواهم گفت و در این تربت پاک خواهم خفت .

غم فرزندان و بازماندگان ندارم که ایشان بندگان آنند و
فرزندان پادشاه و صبح پنجشنبه دهم جمادی الاخر سال هزار
و دوست و چهل و نه هجری دم در بست و بملکوت یزدانی
پیوست .

میرزا علینقی رکن در حال راه دارالخلافه بر گرفت و بیست
و چهارم جمادی الاخره وارد تهران گشت. هیچکس را نیروی
آن نبود که در ابلاغ خبر ساعی گردد و در حضرت پادشاهی
ناعی آید. عاقبت دوتن از شاهزادگان کوچک را که نوآموز
سخن بودند این سخن را آموخته کردند تا ناگاه بزبان رانندند
و شاه را بر مرگ شاهزاده به تیمار نشانندند .

شهریار سالخورده در مرگ چنین پسر که عزم افراسیاب و دل
اسفندیار داشت آن بسر آمد که کیومرث را در مرگ
سیامک و فریدون رادر قتل ایرج و کاوس را در خون سیاوش
و گشتاسب را در ماتم روئین تن و روا بود و از آنجا که در
شریعت سلطنت پسندیده نیست که بنیان صبر و سکون

پادشاهان چون دیگر مردم بدست توأصف بلا و عوآصف عنا متزلزل شود شهریار تاجدار خویشتن داری همی کرد وفرمان داد آذر بایجان وسکنه خراسان شاهزاده محمد میرزا را که غصن آن اصله وثمر آن نخله و فروغ آن ماه و فرزند آن شاه است بجای او بشناسند و فرمائش رانرم گردن و فروتن باشند . آنگاه ظل السلطان که بانایب السلطنه برادر اعیانی بود در سرای خویش مجلس سوگواری گسترده واعیان درگاه و قوا و سپاه و تمامت لشکری ورعیت درسوک چنان پادشاه سبیلها سیاه کردند و بانگ ناله و آه بماه بردند .^۱

در خصوص چگونگی مرگ عباس میرزا و مرضی را که او گرفتار شده بود نویسندگان اتفاق عقیده دارند و همگی دردپا و ورم پا قید کرده اند و محل وقوع این سانحه را هم اتفاق رای دارند و در مشهد مقدس ذکر کرده اند منتهی در تاریخ وفات او اختلاف دارند بعضی شب نهم جمادی الاخر و دسته ای روز دهم جمادی الاخر نوشته اند .

باید اذغان نمود و اعتراف کرد که مرگ عباس میرزا شاهزاده قاجار ضایعه بزرگ این خاندان و در حقیقت موجب تغییر سر نوشت این مرزو بوم گردیده است زیرا از نظر استقلال و پیشرفت ایران در امور سیاسی و نظامی و تمدن جدید ضایعه بزرگ و جبران ناشدنی بود . بجزرات میتوان گفت که این فاجعه آشنائی مردم ایران را بتمدن جدید اروپائی سالها عقب انداخت و ضعف در بار قاجاریه در برابر همسایگان شمالی و جنوبی بعد از مرگ او شدیداً ظاهر و آشکار شد .

نظریه بیگانگان در باره عباس میرزا

الف - نظریه سیاسیون فرانسوی (پیرآمده ژوبر -
ترهزل - گاسپارد رویل) ب - نظریه سیاستمدار
انگلیسی جمس موریه ج - نظریه سیاستمدار روسی
موریس دو کوتیزبو

الف - نظریه سیاسیون فرانسوی

۱ - نظریه پیرآمده ژوبر^۱

ژوبر فرستاده مخصوص ناپلئون که مدتی از طرف امپراطور
فرانسه در ایران بسر برده و غالباً در دربار ایران با فتحعلیشاه و در
تبریز با عباس میرزا در تماس بوده است درباره عباس میرزا در سفرنامه
خود بنام مسافرت به ایران و ارمنستان مطالبی نوشته که فوق‌العاده
جالب است ولی مهمترین قسمت آن جریان ملاقات فرستاده ناپلئون با
نایب السلطنه در اردوگاه و جایگاه مخصوص او میباشد. او گوید :
« عباس میرزا ابتدا در اردوگاه مرا مورد لطف قرار داد .
اغذیه مخصوصه و غذاهائی که شخصاً شکار کرده بود برای
من فرستاد . دو روز بعد مرا در کلاه فرنگی به حضور این

شاهزاده بردند خود او روی قالی خراسانی اعلائی نشسته بود و کلاهش بمرواریدهای قیمتی واحجار کریمه مزین و خنجر مرصع گرانبھائی بر کمرش میدرخشید .

پس از اجرای مراسم رسمی عباس میرزا مرا به اشاره روبروی خود نشاند . از ورود یکنفر فرانسوی باردوی خود واستماع شرح وقایع جدید اروپا از دهان او خیلی اظهارشعف نمود . بدوآ خواستم از موفقیتھائی که در ایران حاصل کرده او را تهنیت گویم ولی چشم را بر زمین دوخته مانند کسی که خاطره های غم انگیزی در نظرش مجسم شود دست به پیشانی خود برده گفت :

بیگانه چه میگوید

ای اجنبی از مشاهده این قشون و دم و دستگاہ مرا آدم خوشبختی مینداری یعنی چطور ممکن است که خوشبخت باشم؟ چه مانند امواج دریای متلاطمی که هر لحظه بصخره های ساحل برخورد کرده درهم شکند نتیجه تمام زحمات و مساعی من هم در مقابل قشون روسیه عقیم ماند .

مردم بکارهای من افتخار می کنند چون از ضعفی من بیخبرند . چه کرده ام که قدر و قیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم چه شهری را تسخیر کرده ام و چه انتقامی توانسته ام از تاراج ایالت خود بکشم؟ از دیدن قشونی که دور مرا گرفته خجل میشوم چگونه در حضور پدرم حاضر شوم؟

از شهرت و فتوحات قشون فرانسه دانستم که رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ است مع الوصف تمام قوای مرا يك مشت اروپائی سرگرم داشته مانع پیشرفت کار من میشوند. رود ارس که زمانی در داخل ایالات ایران جریان داشت امروز از خاک اجنبی سرچشمه گرفته و آبش بدریائی میریزد که سفاین دشمن آنرا مستور کرده. ^۱

چند روزی که در اردوی عباس میرزا ماندم اغلب با او ملاقات و مقاولات داشتم و بزرگی روح او را تحسین میکردم بدون اینکه متوجه کارهای بی اساس باشد همیشه فکرش در اطراف امور مهمه جولان داشت روزی به من گفت:

«نمیدانم این قدرتی که شما را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟»

شما در فنون جنگیدن و فتح کردن و بکار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه مادر جهل و شغب غوطه‌ور و بندرت آتیه را در نظر میگیریم مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب قبل از رسیدن به ما بشما میتابد. یا تأثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شماست یا خدائی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسانست خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم. ^۲

۱ - فصل نوزدهم از مسافرت به ایران و ارمنستان بقلم پیرآمده ژوبرترجمه محمود هدایت ص ۹۴

۲ - فصل نوزدهم از مسافرت به ایران بقلم پیرآمده ژوبرترجمه محمود هدایت ص ۹۵

« این سؤالات عدیده مرا متحیر ساخت چه در عثمانی جز مردمان جاهل بی فهم یا کسانی که معلومات سطحی مختصری داشتند کسی را ندیده بودم و برای من دیدن يك شاهزاده جوان مسلمانی که تنها بکسب معلومات امروزه اروپائی قانع نبوده بلکه مایل است وقایع تاریخ قدیم را نیز تحقیق کند خیلی تازگی داشت . »^۱

در جای دیگر نوشته است :

« اجنبی ! حرف بزن بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم . »^۲

۲- عقیده تره زلی

تره زل در مورد عباس میرزا چنین اظهار نظر نموده است :

« قامتی بالنسبه کوتاه داشت ولی متناسب اندام بود و جنبه چابکی او بر قوه بدنیش غلبه داشت . وجنات نماینده بشاشت بود و چشمان سیاه و بیدار او از نجابت و لطف او حکایت می کرد وقتی صحبت میکرد اگر چه تند حرف میزد آثار بزرگی از کلام او هویدا بود . »^۳

-
- ۱- فصل نوزدهم از مسافرت به ایران و ارمنستان بقلم پیر آمده ژوبر ترجمه محمود هدایت ص ۹۵
 - ۲- فصل نوزدهم از مسافرت بایران و ارمنستان بقلم پیر آمده ژوبر ترجمه محمود هدایت ص ۹۵
 - ۳- یادداشت های ژنرال تره زل - ترجمه مرحوم استاد اقبال آشتیانی ص ۸۲

۳ - نظریه سرهنگ سوار فرانسوی گاسپارد درویل^۱

سرهنگ فرانسوی که جزو هیأت اعزامی امپراطوری فرانسه بایران آمده درخصوص انضباط شدید و روح خستگی ناپذیر نایب السلطنه چنین نگاشته است :

« اعمال عباس میرزا نیز بمانند خصال او قابل ستایش است . او برخلاف پدریش از چهارزن که فقط یکی از آنها مورد علاقه کامل اوست بر نگزیده است سوگلی وی دختر یکی از بازرگانان حومه تبریز است .

هنگامی که من از ایران بازگشتم عباس میرزا دو پسر داشت . پسر بزرگش شش ساله بود ولی عباس میرزا در چله زمستان او را بالباس نازکی براسب می نشانند و بهمراه خود می برد . من از خشونت وی درباره تربیت فرزندانش دچار شکفتی میشدم روزی نگرانی خود را از بخطر افتادن سلامتی کودک بوی اظهار داشتم . عباس میرزا بیاسخ گفت او باید از هم امروز بحرفه ای که شاید تا پایان عمر بدان مشغول شود خو گیرد و با تجربه شخصی خویش به معنای خستگی سر بازی پی برد . »^۲

دروویل سپس از روح عدالتخواهی و آزادمنشی و فعالیت های شبانه روزی عباس میرزا مطالب چندی را متذکر شده و ضمن یاد داشتهای خود گوید :

۱ - Draville Gaspard

۲ - سفرنامه درویل ترجمه جواد محیی ص ۱۷۸ .

« عباس میرزا هرگز زنان خود را باردوگاه نمی آورد. افسران وی نیز در این مورد از فرمانده خود سر مشق گرفته اند . ولیعهد ایران بشکار علاقه وافری دارد از اینرو اوقات فراغت خود را به شکار میگذراند و ضمن شکار بروستاها سرکشی می کند و از حال روستائیان جو یا میشود تا از ناراضایتی و آزرده گری خاطر احتمالی آنان باخبر گردد . عباس میرزا با مهارت تمام سلاحهای مختلف را بکار میبرد .

من بارها بچشم خود دیده ام که ولیعهد ایران در حالی که به تاخت اسب میراند از فاصله شصت پا نشانه رفته و زوبین را بر پشت آهوان میزند. هنگام نشانه زنی باتیر و کمان هرگز تیرش بخطا نمی رود. بهنگام گردشهای عادی نیز غالباً به تیر اندازی میپردازد .

بدستوروی کوسفندی در پشت سروی نگه میدارند و او بتاخت از آن دور شده و در پنجاه قدمی روی رکاب اسب بر میخیزد آنگاه در همان حال سر برگردانده و کوسفند را هدف قرار میدهد. تیر اندازی بدین سبک از زمانهای دیرین در سرزمین ایران مرسوم بوده است و بی گفتگو اشکانیان با استفاده از این شیوه خطر ناک در مقابل دشمن عملاً عقب می نشستند و بهمان حال باران تیر بر سر و روی دشمن میباریدند .^۱

در مورد برنامه کار روزانه، در وویل چنین نوشته است :

« عباس میرزا سحر گاهان از خواب بر میخیزد او از مؤمنان

۱- سفرنامه گاسپارد وویل ترجمه جواد محبی صفحه ۱۷۸ و ۱۷۹ .

قشری و متعصب نیست ولی هرگز در ادای نمازهای روزانه که بحکم قرآن باید بجای آورد کوتاهی نمی کند.

او مردی است قناعت پیشه لب بمی نمیزند اما افسران زیر دستش را که شراب خورده باشند مجازات نمی کند تنها بدانان با نظر تحقیر می نگرد. عباس میرزا در کشوری بمانند ایران نه تنها عادت بصرف دخانیات ندارد بلکه از قلیان کشیدن نیز نفرت دارد.

عباس میرزا ساعت ۸ تا ۱۰ صبح در دیوانخانه می نشیند سپس در حر مسرا بصرف صبحانه می پردازد آنگاه تا ساعت دو بعد از ظهر با وزیران و فرماندهان نظامی بکار مشغول میشود. پس از صرف ناهار تا ساعت شش بعد از ظهر به اسب سواری می پردازد و سپس برای انجام فرائض مذهبی بمنزل بازمیگردد غالباً پس از نماز عصر برای شب نشینی درباریان را بحضور می پذیرد.

این شب نشینی معمولاً تا ساعت ۱۰ شب طول می کشد.^۱ « دربارۀ سادگی لباس عباس میرزا در روایت چینی نوشته است: « لباس عباس میرزا تفاوتی با لباس ساده ترین نگهبانان وی نیز ندارد. کارد بی زیوری به برشال کشمیری خود میزند اما در نخستین برخورد از خلق و خوی نجیبانه و سیمای با وقارش می توان به بزرگ منشی وی پی برد.^۲ »

۱- سفرنامه گاسپارد روویل ترجمه جواد محیی ص ۱۷۹.

۲- سفرنامه دروویل ص ۱۸۰.

در جای دیگر همان صفحه چنین اشاره نموده است :

« بدون اینکه اهل اسراف باشد بخشنده است. بجمع آوری سلاحهای مختلف و تابلوهای نقاشی و گراورها و نقشه‌ها، ماشین‌ها و مدلهای مختلف آن علاقمند است. شاید کلکسیون وی در این رشته‌ها در تمام آسیا منحصر بفرد باشد. »^۱

تندی و حسادت

دروویدل توصیف خود را چنین ادامه داده و نوشته است :

« عباس میرزا بسیار حسود و فاقد آرامش دل است. البته برای هر فرماندهی بیقراری نقص بزرگی است. ولیعهد ایران هنگامی که میخواهد بر هیجان خاطر خویش مسلط شود پی می‌برد که این کار تاچه حد دشوار است.

بی‌گفتگو با گذشت زمان و کسب تجارب فراوان بخطررات هیجان خاطر پی خواهد برد و مزاج آتشین وی تبدیل خواهد شد. عباس میرزا بطرز عجیبی از پدرش بیمناک ولی نسبت بوی قلباً احترام زیادی قائل است.

فداکاری و فرمان برداری افسران و سربازان زیر دست عباس میرزا بحدی است که اگر شاه اعتماد کامل به دولت خواهی وی نمیداشت از این حیث دچار اضطراب خاطر میشد. البته شاه به کسی بیش از وی نمیتواند اعتماد کامل داشته باشد

زیرا عباس میرزا تنها تکیه گاه مطمئن تخت سلطنت است^۱،
این سرهنگ فرانسوی در خاتمه یادداشتهای خود یکبار دیگر
از ولیعهد ایران ستایش بسیار کرده و چنین نگاشته است:

« اگر بخواهم حس تحسینی که این شاهزاده ایرانی در دل
من برانگیخته است تمام و کمال بیان دارم از مطلب بسیار
بدور خواهم افتاد از این رو برای دوری از اطاله کلام این
فصل را با جملات زیر پایان میرسانم:

اگر تصادفات مانع انجام منویات قلبی ولیعهد ایران نشود
عباس میرزا بانی اصلاحات کشور ایران شده و روح تازه‌ای
در کالبد آن خواهد دمید. نقشه‌های اصلاحی عباس میرزا بر
مبنای ایجاد ارتش نیرومندی است که استقلال کشور را در
برابر بیگانگان و سرکشان داخلی تضمین نماید.^۲»

ب - نظریه سیاستمدار انگلیسی جمس موریه 'منشی سفارت انگلیس

موریه با اینکه پس از خاتمه مأموریتش در ایران و بازگشت به انگلیس مطالب توهین آمیز و غرض آلود و خالی از حقیقت بسیار در باره ایران نوشته است ولی با همه بدگمانی و کج خیالی که نسبت به ایرانیان داشته آنقدر بزرگی و مردانگی و جوانمردی از نایب السلطنه دیده که نتوانسته است آنها را نادیده انگاشته و صرف نظر کند.

جمس موریه در باره شاهزاده ایران چنین نظریه میدهد :

« سه نفر از فرزندان نایب السلطنه فوت شدند فردا صبح وزیر این شاهزاده باقیافه گرفته و اندوهگین نزد عباس میرزا رفت . نایب السلطنه موقعی که به تأثر خاطر او پی برد علت آنرا جو یا شد وزیر ابتدا از دادن پاسخ و انشاء این حادثه خود داری نمود. عباس میرزا آنوقت با تغییر گفت چرا حرف نمیزنی ؟

آیا برای کشور مصیبت تازه پیش آمده؟
 آیا روسها يك قطعه ديگر از سرزمين ما را تصرف کرده‌اند؟
 وزير جواب منفي داد و توجه شاهزاده را بکسالت و بیماری
 فرزندانش جلب نمود.

عباس ميرزا آنوقت پرسيد که آیا در اين ساعت فوت شده؟
 وزير مجبور شد که حقيقت واقعه را اظهار کند. نایب
 السلطنه لحظه‌ئی ساکت شده و سپس با آرامش و خونسردی
 قابل تحسینی گفت:

مردن فرزندان من چه اهمیتی دارد زیرا که فقدان آنها
 برای مملکت ضایعه‌ئی بشمار نمیرود. اگر بجای آنها سه
 مرد خدمتگزار صمیمی و با ارزش یا سه نفر افسر شجاع و
 لایق و وفادار بمیرند آنوقت من غمگین و متأثر خواهم شد.
 مردن اطفال چه جای ملالت است. و بعلاوه معلوم نیست هنگامی
 آنها بزرگ و مرد شدند بخوبی از عهده انجام وظایف بر
 خواهند آمد یا نه؟»^۱

جسم موریه در جای دیگر در طی یادداشتهای خود گوید: من
 از حاکم تبریز شنیدم یکی از جمله عادات و رسوم عباس میرزا شاهزاده
 قاجار که انسان را متوجه سادگی و بی‌آلایشی ولیعهد ایران می‌کند
 موضوع لباس او میباشد.

نایب السلطنه اغلب اوقات لباس از کرباس ضخیم در بر و شالی
 پهن بر کمر خود دارد هر وقت یکی از درباریانش لباسهای قشنگ و

قاخر ابریشمی می پوشند عباس میرزا باصراحت کامل بآنها میگوید چرا بجای این زرو زیورها يك اسب تیزرو یا يك شمشیر برنده و يك تفنگك خوب نمیخرید؟ خود آرائی و زینت خاصه زنان است نه کسانی که نام مرد و سر باز بر خود می نهند.^۱

جسس موریه در باره مراقبت سر بازان و تهیه تجهیزات از طرف عباس میرزا نگاشته است:

« عباس میرزا بشخصه مراقب زندگی و احوالات سر بازان و مواظب آسایش لشکریان خود بوده او تمام جزئیات و وسایل تجهیزات قشون را شخصاً رسیدگی میکرد و همه چیز را در درجه اول برای سر بازان میخواست .

شاهزاده قاجار چنین صفات و احساسات عالی برای سر بازان و زیر دستان خود دارد و هر چه پول بدستش میرسد در راه تأمین سعادت و رفاه آنها صرف می نماید.^۲

تیرانداز قابل

موریه در خصوص مهارت و زبردستی ولیعهد قاجار در تیراندازی و سواری چنین نوشته است:

« عباس میرزا در سواری و تیراندازی نظیر ندارد و هنگام تاخت اسب با گلوله تفنگك یا با تیر و کمان آهو را صید می کند و حتی مرغان وحشی را در هوا بزیر می افکند . در حقیقت باید اعتراف کرد صفاتی را که گزنفن به ایرانیان

نسبت داده در این شاهزاده دلاور جمع شده است.^۱



ج - نظریه سیاستمدار روسی موريس دو کوتیزبو

موريس دو کوتیزبو منشی مخصوص یرمولف سفیر کبیر روسیه در ایران در کتاب مسافرت به ایران در معیت سفیر کبیر روسیه در باره عباس میرزا چنین گوید :

عباس میرزا که دشمن واقعی تجمل است بلباس ساده سرخی که نقره دوزی شده ملبس میباشد .

او مثل همه ایرانیان کلاه ساده‌ئی از پوست بزسیاه داشت . تنها زینتش عبارت از یک خنجر مرصع بوده که همیشه درشال کمر او جلب نظر میکرد .

حرکات و اطوار شاهزاده عباس میرزا خیلی جالب توجه ومظهر اصالت و نجابت است .

خیلی شیرین وسلیس صحبت می کند به فاصله می خندد وچشمان جذابش آئینه ضمیر اوست .

مکر و کید ابدآدر او مشاهده نمیشود. از فجایعی که در نتیجه قوانین سخت مملکت معمول است هر جا دستش میرسد جلو گیری می کند . عباس میرزا با وجوریش طویل و سبیل مخوفی که دارد قلوب ما را به خود مجذوب ساخته است .

د کسی که از علاقه ایرانیان بحفظ آداب و رسوم قدیمه خود اطلاع داشته باشد می فهمد که تغییرات تازه چقدر به چشم مردم زنده و ناگوار است و حضرت ولیعهد باید متحمل چه زحماتی بشود که تا این اندازه موفقیت حاصل نموده باشد به علاوه باید فکر منوری هم مثل او داشت.^۱

بیشتر توجه شاهزاده معطوف به پیاده نظام و توپخانه است و از همینجا معلوم میشود که او خوب ملتفت کار شده و سوار نظام ایران گرچه قابل مقایسه با قشون مطمئنش نیست ولی فعلاً هم نمیتوان گفت بد است .

از طرفی چون سبک عملیات سواره نظام ایران تا درجه‌ئی مربوط به احساسات ملی و منیت سوار است اوپی برده که اگر بخواهد تغییراتی در آن بعمل آورد شاید خطر ناک باشد و عاقلانه هم فکر کرده .

اعلیحضرت پادشاه ایران شاهزاده عباس میرزا را نه تنها برای محامد و صفات بارز و محاسن اخلاقی که داشت بولایتعهدی برگزیده است بلکه بیشتر به این منظور است که مادرش نیز از خاندان قاجار است .

در جای دیگر گوید :

«وقتی شاهزاده عباس میرزا در انظار خانواده هائی که اولادشان در قشون او خدمت میکردند بد جلوه گرفته بود یعنی نه تنها تشکیل يك قشون منظم را مسخره تلقی میکردند بلکه کفر و خیانت میدانستند بدین معنی که تصدی چنین امری مستلزم ارتباط با بیگانگان بود که البته با عقاید مذهبی مغایر است»^۱

شاهزادگان تحریک می کردند که روابط او با اروپائیان دیر یا زود عقاید مردم را تغییر داده و حتی لباس و مذهب آنها را عوض خواهد کرد. این موضوع در روح خیلی اشخاص احمق و کهنه پرست که جز تن پروری و راحت طلبی کاری ندارند تأثیر کرد و باطناً با اقدامات و نظامات عباس میرزا مخالفت ورزیدند.

ولی ثبات و عزم راسخ و لیعهد چنان بود که با این حرکات از تعقیب افکار عالی منصرف نشده او دو فرزند خود را برای تحصیل به انگلستان فرستاد و نوید داد که همان اقدامات و کارهائی که پطر کبیر در روسیه کرده او در ایران انجام خواهد داد. در این مورد اشاره ای دارد که شرح آن چنین است:

«ثبات عزم و لیعهد چنان بود که به این تحریکات از تعقیب افکار عالی خود منصرف نشد و پسر خود را برای تحصیل به انگلستان فرستاد و نوید داد که همان کارها را که پطر کبیر در روسیه کرد او در ایران خواهد کرد.»

عباس میرزا در لباس سربازان نیز تغییرات زیادی داد و بفرمان

۱ - مسافرت به ایران در معیت سفیر کبیر روسیه ترجمه محمود هدایت ص ۱۰۰

او لباس پیاده نظام از ماهوت آبی یا قرمز انگلیسی و برای لباس توپچیها از ماهوت آبی انتخاب کردید .

نوار لباس سر بازان یشمی و مال صاحبمنصبان نقره‌ئی یا طلائی است .
بعلاوه بفرمان نایب السلطنه افسران اشارب ابریشمی قرمزی هم مانند نظامیان انگلیسی میپوشیدند .

شلوار سر بازان عموماً سفید و کشاد و کلاهی بر رسم معمول کشور از پوست بره بر سر میگذارند و بجای کفش راحتی چکمه بیای میکردند .
عادت بپوشیدن چکمه هم از جمله کارهای نایب السلطنه میباشد که ولیعهد باید برای آن زحمت بسیار کشیده باشد و چون امر او بوده از امتثال آن فروگذار نشده است .

عباس میرزا عمارات و ابنیه‌ای که در تبریز بنا کرده بسبب اروپائیان بوده خیا با نه‌های مرتب و آلاچیقهای متعدد زینت اصلی آن است .
درختان آن هنوز سایه نیفکنده با این حال قامت فعلی آن هم بی‌صفا نیست .

موریس دو کوتیز بو که این اطلاعات را میدهد در ضمن یادداشت‌های خود در باره بصیرت و وسعت معلومات و تسلط نایب السلطنه در امور نظامی گوید :

شاهزاده ولیعهد علاوه بر اطلاع از فنون نظامی و سوق الجیشی و تسلط و بصیرت کامل در امور جنگی از وضع سپاهیان و سازمانهای نظامی همسایگان نیز اطلاعات شایان توجهی دارد . علاوه بر آن خود نیز دارای نظریات مخصوص در فن تا کتیک است .

شاهزاده در کمال اطلاع و آشنائی از سازمانهای قشون ترك سخن

گفته و خصوصاً در موضوع سواره نظام این دولت همجوار انتقاداتی کرده و اظهار داشت که عثمانی‌ها در هنگام جنگ خود را گرفتار حمل و نقل محمولات زیاد می‌کنند. در اینجا باید اضافه کرد که فوق العاده از خودستائی و تکبر نفرت داشته‌است. !

موریس دو کوتیزبو در سفر نامه خود جریان ملاقات‌های یرمولف را در تبریز با عباس میرزا که در جایگاه مخصوص نایب السلطنه واقع شده چنین بیان نموده و ضمن آن از روح دموکراسی و عدالتخواهی کم‌ظنیر عباس میرزا گوید :

« سفیر کبیر هنگامی که باتفاق نایب السلطنه در باغ عمارت مشغول گردش بودند ناگهان چشمش بدیوار پیش آمده‌ای در باغ برخورد کرده و مشاهده نمود که این پیش آمدگی نه تنها فضا را تنگ کرده بلکه باغ بآن زیبایی را هم از سر و شکل انداخته‌است.

سفیر از حضرت ولیعهد پرسید که چرا این دیوار را خراب نکرده است؟ او پاسخ داد: زمانی که این باغ را وسعت میدادم محتاج بخریداری مقداری از اراضی مالکین مجاور شدم و چون مالک زمینی که این دیوار زشت و ویران متعلق بآن است دهقان سالخورده ایست که به ما ترك و میراث آباء و اجداد خود کمال علاقه را داشت با وجود قیمت زیادی که باو دادم راضی بفروش زمین خود نشد من هم نه تنها دلتنگ نشدم بلکه علاقه او را هم بیادگار اجدادش تقدیس کردم و نیز خسارت او مقبول طبع واقع شد و فعلاً صبر می‌کنم شاید بتوانم باورته

او کنار بپایم^۱».

همین نویسنده در یادداشت‌های نسبتاً مفصل خود در جای دیگر کتاب پس‌ازدگری که از ماجرای اولین ملاقات نایب السلطنه با سفیر کبیر روس یرمولف بمیان آورده چنین نگاشته است:

« چون در عمارتی که با سفیر کبیر روسیه ملاقات شد صندلی یافت نمیشد شاهزاده عباس میرزا هم برای حفظ نزاکت ایستاد و بعد رو به سفیر کرده گفت:

اعضای سفارت ممکن است باطاق دیگر رفته صرف مبردات بکنند سفیر عرض کرد من در زحمت نیستم و اعضای سفارت هم نباید در زحمت باشند.

عباس میرزا از این جواب که قدری جسورانه بود متغیر نشده ابدأ بروی خود نیاورده و با جمعی از اعضای سفارت دوستانه بصحبت پرداخت. بعضی از اعضای سفارت می‌گفتند که در بیانات ایشان بعضی کلمات بر خورنده شنیده‌اند ولی باید اذغان کرد که برای شاهزاده‌ئی که خود اول تنگی جارا بهانه کرده و خواست مؤدبانه از مجالست با اتباع ژنرال خلاص شود و بعلاوه از بدو طفولیت کسی را از اعیان مملکت آنهم در تالار از صد قدم فاصله بخود نزدیکتر ندیده بود نمیشود گناهی فرض کرد. عباس میرزا در تمام طول عمر شاید این اولین مرتبه بود که خود را در اتاق با عده‌ای دیده و البته چنین پیش‌آمدی برای او ناگوار بوده است.

ولیعهد بقدری در امور خود دقیق است که مأمورین انگلیسی

مقیم مملکت را اجازه نمیدهد که جز با کفش راحتی معمول کشور پاروی
 فرشهایش نهند و حال آنکه چکمه‌های ما علاوه بر پاشنه نعل هم داشت .
 البته چنین وضعی خوش آیند نبود منتها عباس میرزا بعلت
 التفاتی که نسبت بسفیر و همراهانش داشته بروی خود بیاورده است^۱ .
 اگر دقیقاً نظریه سیاستمداران خارجی را بررسی کنیم همگی
 در مورد لیاقت و شایستگی و حس حق شناسی و فهم و درایت و جوانمردی
 و عدالتخواهی و گذشت نایب السلطنه اتفاق نظر دارند و او را فردی نابغه
 و میهن پرست میدانند .

نتیجه:

عباس میرزا در دقیق ترین و پر آشوب ترین دوره تاریخ ایران یعنی در همان قرنی که عصر استعمار اروپائی آغاز شده و مسئله شرق و کسب نفوذ در این قاره ثروتمند توجه سیاستمداران و رهبران کشورهای بزرگ اروپا را بخود معطوف داشته بود قدم بصحنه مبارزه گذاشت و قبول مسئولیت خطیر ترین وظایف تاریخی یعنی حفظ و حراست مرزهای ایران را درین دنیای متلاطم سیاست نمود .

تلاش شبانه روزی

عباس میرزا با برد باری وشجاعت و مآل اندیشی عهده دار حفظ حیات سیاسی و استقلال و تمامیت ایران شد و ناگزیر درچندین جبهه نظامی و سیاسی به پیکار پرداخت و درخارج و داخل و شرق و شمال و غرب

ایران سرگرمستیز و رزم گردید ولی بدبختانه با همه کوششها و تلاشهای شبانه روزی که بکار برد و با اینکه متجاوز از بیست و چند سال دائماً در کشمکش و نبرد بود و سلامت و بنیه خود را بالاخره برسر این کار نهاد بعلت تحریکات استقلال‌شکنانه و دسائس نفرت‌انگیز داخلی که حتی يك لحظه هم دست از گریبانش نمی کشیدند دستخوش شکستها و نامرادیهای نظامی شد و بدنبال آن وسایل شکست سیاسی ایران نیز در صحنه رقابتهای خارجی کشورهای بزرگ فراهم گردید .

باید در اینجا متذکر این نکته بشویم که عوامل خارجی با مخالفین داخلی دست بهم داده نایب السلطنه را که دارای افکار روشن و بصیرت و شایستگی کامل برای اصلاح و تغییرات امور اجتماعی ایران بود و آرزوهای بلندی برای ترقیات ایران در سر می‌پروراند دچار ناکامی و یأس و نومیدی ساختند .

بطوریکه در وصایای آن مرحوم دیده میشود معاندین و بدخواهان چنان کار را بر این جوان با اراده و شجاع تنگ کردند که علیرغم همه شکیبائی و بردباری‌هایی که مکرر در مقابل دسائس و کار شکنی آنها می نمود عاقبت مشوش و منقلب شده قلبش آنچنان شکست که تأثرات شدید خود را چند بار آشکار ساخت ولی او با همه این دشمنی‌ها و خصومت‌های ناروا در عین قدرت دشمنان را مورد عفو و بخشایش قرار داده و فرزندان خود را از انتقام گرفتن و تلافی کردن بر حذر داشت .

وصایای عباس میرزا که از روح بزرگ و همت عالی و حس قدر-شناسی و جوانمردی وی حاکیست در زمانی نوشته شده است که کسالت و بیماری در دپا امان این فرزند دلاور شایسته را بریده بود و چون نایب -

السلطنه سایه مرگ را بالای سر خود میدید با عجله و شتاب این نامه‌ها را خطاب بفرزندش محمد میرزا نوشته و او را پندها داده و توصیه‌ها کرده است. این وصیت نامه‌ها که بعلت شتاب نویسنده کمی مشوش و در هم بنظر میرسد علاوه بر اینکه حاکی از آلام و نگرانی‌ها و بیمها و تأثرات درونی عباس میرزا بوده پرده از روی دسیسه‌ها و توطئه‌های خانمانسوز دشمنان او نیز برداشته است.

ولی او در پایان کار همگی دشمنان را مورد اغماض و عفو قرار داده است.

لاچین‌خان و عباس میرزا

توصیه نایب‌السلطنه در حمایت لاچین‌خان حس حقشناسی شدید او را به‌امشان داده و گویای این نکته است که او خدمات و جانشانی‌های این مرد فداکار و سلحشور و سایر سرداران و مردانی که بمملکت و در صف سپاهیان در پیکارها خدمت کرده اند همواره منظور نظر داشته و آنها را همیشه بیاد می‌آورده است.

ظاهراً نقاهت مزاج و بیماری درد پا (نقرس) عباس میرزا را از پای در آورده او را در سن چهل و شش سالگی بسر ای باقی فرستاد ولی باید گفت که اگر پزشك كامل انگلیسی او را متوجه عواقب خطرناك این کسالت می‌کرد و یا در معالجه بطور قاطع میکوشید یا خود عباس - میرزا اندکی سلامت خود می‌اندیشید و مسافرت نظامی خود را بتأخیر می‌انداخت، درسین جوانی با آن استعداد سرشار و لیاقت و شایستگی از دست نمیرفت و کشور مادر آن عصر پر آشوب که قرن انقلاب و تحولات

وسیع اجتماعی بود از قابلیت و شرایط کم نظیر نبوغ او استفاده می کرد. ولی بدبختانه سرنوشت و سیر حوادث و دستهای مرموز مانع از این کار شد و ایران یکباره از ثمرات وجود مردی برانزده و شایسته محروم ماند.

عجیب تر آنکه دشمنان عباس میرزا بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و بعلت عدم اطلاع باوضاع زمان حیات او سعی میکردند که خدمات او را خیانت جلوه داده از افکار گروهی بی خبر و جاهل و عامی استفاده کنند.

خصوصاً بر اثر جنگ اول ایران و روس که منجر به عقد عهدنامه گلستان گردید عباس میرزا متوجه شد تا سپاه نیرومند و قوی در دسترس ایران نباشد مقابله و هجوم نیروی فعلی ایران با روسیه که ارتش زورمند او قوای کشورگشای ناپلئون بناپارت را شکست داد به صرفه و صلاح ایران نیست و بهتر این است که از این شکست درس عبرت گرفته بجای منازعه باب دوستی و تجارت با همسایه شمالی را گشوده و از تکرار جنگ وجدال خود داری نماید.

او خاقان را قانع نمود که بجای کشمکش با روسها به تجارت با آنها موافقت نماید و همین مطلب بهانه بدست دشمنان او داده او را متهم به سازش با روسها نمود و حال آنکه او مطلقاً باراه یافتن خارجیان موافق نبود و از پیشرفت نفوذشان وحشت و هراس فوق العاده داشته و تا سر حد امکان با این وضع مبارزه مینموده است.

پایان

منابع و مآخذ

- ۱ - تاریخ ایران بقلم سرجان ملکم. ترجمه میرزا اسمعیل حیرت
۱۲۸۷ هجری قمری
- ۲ - تاریخ ایران در دوره قاجاریه . تألیف کرنٹ وائسن ترجمه
وحید مازندرانی از انتشارات سخن . تهران ۱۳۴۰ هجری شمسی
- ۳ - تاریخ ایران بقلم سرپرسی سایکس . ترجمه فخرداعی چاپ
اول جلد دوم سال ۱۳۳۰ چاپخانه رنگین
- ۴ - تاریخ روابط سیاسی و دیپلوماسی آقای دکتر بینا استاد
دانشگاه سال ۱۳۳۷ هجری شمسی
- ۵ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر بقلم آقای
سعید نفیسی سال ۱۳۳۵ هجری شمسی
- ۶ - تاریخ نو بقلم جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزا تهران
سال ۱۳۲۷ هجری شمسی

- ۷ - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز تألیف نادر میرزا سال
۱۳۲۳ هجری قمری
- ۸ - تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران تألیف جهانگیر قائم مقامی
چاپ اول سال ۱۳۲۶ هجری شمسی
- ۹ - جام جم فرهاد میرزا سال ۱۲۷۲ هجری قمری
- ۱۰ - حقایق الاخبار ناصری . تألیف حاج میرزا جعفر خان
حقایق نگار خور موسی دشتستانی سال ۱۲۸۴ هجری قمری
- ۱۱ - دیوان شعر قائم مقام . ضمیمه سال دهم مجله ارمغان سال
۱۲۹۸ هجری شمسی
- ۱۲ - روضة الصفای ناصری. تهران رضاقلیخان هدایت سال ۱۳۱۳
- ۱۳ - سیاست ناپلئون در ایران زمان فتحعلیشاه تألیف آقای
دکتر بیانی استاد دانشگاه چاپ نخست چاپخانه تهران اردیبهشت ماه
سال ۱۳۱۸ هجری شمسی
- ۱۵ - عباس میرزا . تألیف آقای ابوالقاسم لاچینی چاپ دوم
بنگاه مطبوعاتی افشاری
- ۱۶ - عباس میرزا بقلم آقای ناصر نجمی چاپ کیلان
- ۱۷ - فارس نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن حسینی فسائی
تهران سال ۱۳۱۳
- ۱۸ - مآثر سلطانیه عبدالرزاق بن نجفقلی چاپ تبریز سال ۱۲۴۱
هجری قمری
- ۱۹ - مجمع محمود . تألیف محمود میرزای قاجار (نسخه خطی)
متعلق به حاج حسین نخجوانی

- ۲۰ - مرآت البلدان ناصری تهران ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ هجری
- ۲۱ - مسافرت به ایران در سالهای ۱۸۱۲ - ۱۸۱۳ نوشته کلنل کاسپار درو ویل ترجمه جواد محیی بنگاه مطبوعاتی گوتمبرك سال ۱۳۳۷ هجری شمسی
- ۲۲ - مسافرت به ایران و ارمنستان. بقلم پیر آمده ژوبر ترجمه آقای هدایت سال ۱۳۱۰ هجری شمسی
- ۲۳ - مسافرت به ایران در معیت سفیر کبیر روسیه بقلم موريس دو کوتیزبو ترجمه آقای محمود هدایت سال ۱۳۱۰ هجری شمسی
- ۲۴ - منتظم ناصری جلد سوم تهران ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰ هجری قمری محمد حسن اعتماد السلطنه
- ۲۵ - منشآت قائم مقام فراهانی ۱۳۳۷ هجری
- ۲۶ - ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه) محمد تقی سپهر لسان- الملك تهران سال ۱۳۶۷ هجری قمری
- ۲۷ - یادداشتهای ژنرال ترهزل . ترجمه مرحوم استاد اقبال آشتیانی سال ۱۳۲۷ شمسی تهران چاپخانه خورشید
- ۲۸ - روزنامه نوبهار سال ۱۳
- ۲۹ - مجله یادگار سال اول شماره ۴ و ۵ و سال چهارم شماره ۴
- ۳۰ - اسناد وزارت امور خارجه ایران در زمان عباس میرزا .
- ۳۱ - نسخ خطی مراسلات و احکام صادره از عباس میرزا متعلق به آقای حسین اتابکی و آقای ابوالقاسم لاچینی .

غاطنامه

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>صحیح</u>
۱۱	اول	سابور	سالور
۱۴	۲۰	برای	بسرای
۲۹	۳	اراق	عراق
۳۷	۱۷	بود	می بود
۴۳	۳	عباس میرزا	عباس میرزا وقتی
۴۴	۱۹	داخواهی	دادخواهی
۴۵	۳	اینست	امنیت
۴۸	۱۴	مستوفیان	مستوفیان
۴۸	سطر آخر	شماره ۱	شماره ۲
۸۰	۹	شهر یاردهکده	شهر یادهکده
۸۸	۱۱	غرب	عرب
۱۰۴	۱۰	معاصری	معاصی
۱۱۳	۲	ظلل الهی	ظل اللهی
۱۳۵	۱۹	کاه فر	گاه فرقد
۱۵۲	۱۳	ایران بخرد	ایران را بخرد
۱۶۴	۳	یوسف خا	یوسف خان
۱۷۷	۱۶	از و برادران	از برادران
۱۸۰	۱۱	شد دعامی کنم	شده دعا می کنم
۲۱۴	سطر آخر	به	با
۲۱۶	۱۴	چند بار در جوار	چند بار طواف در جوار
۲۱۸	۶	شاهنشده و زجد	شاهنشده اوزجد
۲۳۹	۳	با وجو	با وجود



انتشارات ابن سینا

تهران - میدان ۲۵ شهرپور

بها ۱۵۰ ریال